عربی معاصر ۱

خواندن و فهمیدن متون عربی

تهیه کنندگان: امیر امینی - داود فائزی نسب

ترجمه: سمیه اکبری فرد



خواندن و فهمیدن متون عربی

تهیه کنندگان: امیر امینی - داود فائزی نسب

ترجمه: سمیه اکبری فرد

انتشارات آثار سبز

۱۳۹۸

سرشناسه : امینی، امیر، ۱۳۶۰ –
عنوان و نام پدیدآور : قرائت و فهم متون عربی/ امیر امینی، داوود فائزی‌نسب؛ مترجم سمیه اکبری‌فرد.
مشخصات نشر : تهران: آثار سبز ، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری : ۱۲۴ص.
شابک : ۵-۵۹-۸۵۶۶-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : بالای عنوان : عربی معاصر۱.
یادداشت : عنوان دیگر : عربی معاصر۱ : قرائت و فهم متون عربی.
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر : عربی معاصر۱.
عنوان دیگر : عربی معاصر۱ : قرائت و فهم متون عربی.
موضوع : زبان عربی ــ کتاب‌های قرائت ــ راهنمای آموزشی (عالی)
موضوع : Arabic language — Readers — Study and teaching (Higher)
موضوع : زبان عربی ــ کتاب‌های قرائت ــ آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)
موضوع : Arabic language — Readers — Examinations, questions, . (Higher) etc
شناسه افزوده : فائزی‌نسب داوود ۱۳۶۰ –
شناسه افزوده : اکبری‌فرد، سمیه، ۱۳۶۳ –، مترجم
رده بندی کنگره : PJ۶۱۱۹ / الف ۸۶ق۴ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی : ۴۹۲/۷۸۶۴
شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۱۴۳۷۰

خواندن و فهمیدن متون عربی
نام مترجم: سمیه اکبری فرد
ناشر: آثار سبز
صفحه آرایی: احمد موبدی
شابک: ۵-۵۹-۸۵۶۶-۶۰۰-۹۷۸
نوبت و سال چاپ: اول-۱۳۹۸
چاپ و صحافی: پیکان
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان



فهرست

الدَرْسُ الأوَّلُ
لُقْمانُ الحَكيمُ[1]

قرأت بأن قبل أن يجعل الله لقمان الحكيم حكيماً كان مولى لتاجر، وهو خدوم ومطيع لسيده، وفي يوم من الأيام، اشترى التّاجربطيخاً أحمر، وفتح البطيخةَ وأراد أن يأخذ منه قطعةً، فوجدها مرّةً جدّاً؛ بحيث لذعت المرارة فمه ولسانه. وأراد ان يمتحن عبده لقمان، فأعطى البطيخة له وقال: كل من هذا البطيخ. أخذ لقمان البطيخة؛ وأكلها، ولم يقل شيئاً عن مرارتها. فسأله التّاجر: يا لقمان! كيف كان طعم البطيخة فسكت لقمان وقال له التاجريا لقمان! البطيخة كانت مرّة بحيث لم أتمكن من أكلها؛ من شدة مرارتها، كيف أكلتها؟! أجاب لقمان: يا سيدى! إنني أكلت من يديک كثيراً من الأطعمة الحلوة والطيبة، فكيف لاآكل المر! وكيف أشكو؟!

فلما رأى التّاجر صفاء لقمان، قال له: انک حرّ لوجه‌الله، ثم قال له: هل تريد أن تبقى عندي كصديق أفتخربک؛ لأنني أحب صداقتک وصفاءک وحسن أخلاقک أجابه لقمان: أنا كذالک أحبک يا سيدى، لكنني أريد أن أذهب وأخلو مع ربي واعبده.

فجاءه جبرئيل وقال: يا لقمان، إن الله أحبّک، ويقول أتريد أن تكون

١. عذراء الخراسانى، كشكول المغتربين: ص (٦٥) و (٦٦).

درس اول
لقمان حکیم [1]

(درجایی) خواندم که خدا پیش از آن‌که لقمان حکیم را حکیم گرداند، وی غلام یک تاجر بود. او غلامی خدمت‌گزار و فرمان‌بردار مولا و سرور خود بود. روزی تاجر، هندوانه‌ای خرید و آن‌را برش داد و خواست تکه‌ای از آن را بخورد، ولی متوجه شد که آن بسیار تلخ است به‌گونه‌ای که تلخی، زبان و دهان وی را آزرد. تاجرخواست غلامش لقمان را امتحان کند پس هندوانه را به وی داد و گفت: ازاین هندوانه بخور. لقمان هندوانه را گرفت و خورد و از تلخی آن دَم نزد. تاجر از او پرسید: لقمان! طعم هندوانه چگونه بود؟ پس لقمان سکوت اختیار کرد و تاجر به او گفت: لقمان! هندوانه به‌گونه‌ای تلخ بود که از شدت تلخی، نتوانستم آن‌را بخورم. چگونه آن‌را خوردی؟ لقمان پاسخ داد: سرورم من از دستان شما، غذاهای شیرین و خوب بسیاری خورده‌ام، پس چگونه غذای تلخ نخورم و چگونه شکایت کنم؟

تاجر وقتی خلوص و پاکی لقمان را دید به او گفت: تو در راه خدا آزادی. سپس به او گفت: آیا دوست داری مانند دوستی پیش من بمانی که به تو افتخارکنم؟ چرا که من صداقتِ تو، خلوص تو و اخلاق نیکویت را دوست دارم. لقمان در پاسخ گفت: سرورم من نیز شما را دوست دارم ولی می‌خواهم بروم و با خدای خودم خلوت کنم و او را بپرستم.

پس جبرئیل نزد لقمان آمد و گفت: ای لقمان خداوند تو را دوست دارد و می‌گوید: آیا دوست داری حاکم شوی یا حکیم؟ لقمان گفت: کرسی حکومت

۱. عذرا خراسانی - کشکول المغتربین ، ص ۶۵ و ۶۶

حاكماً أو حكيماً؟ قال لقمان: لاأريد كرسيّ الحكم، لأنّني إذا حكمت من الممكن أن أظلم الناس، لأنّ الحاكم يجب ان يكون قاسياً في بعض الأوقات.

قيل إنّ لقمان كان عبداً أسوداً حبشياً، غليظ المشافر، مشقوق الرجلين، في زمن داود(ع) وقال له بعض الناس: ألست كنت ترعى الغنم معنا، فمن أين أوتيت الحكمة؟

قالَ: «صِدقُ الحديثِ، وأداءُ الأمانَةِ، وترک مالايعنينى،...».

وذكر أنّ مولى للقمان دعاه وقال له: اذبح شاة فأتني بأطيب لقمتين منها. فأتاه بالقلب واللسان، ثمّ أمره بذبح شاة فقال له ائتني بأخبث مضغتين فيها، فأتاه بالقلب واللسان، فسأله عن ذالک فقال: إنّهما أطيب شيء إذا طابا، وأخبث شيء إذا خبثا.



را نمی‌خواهم. چرا که من اگر حکومت کنم، ممکن است به مردم ظلم کنم، چون حاکم باید بعضی اوقات خشن و سنگدل باشد.

گفته می‌شود لقمان غلامی سیاه پوست حبشی، با لبانی کلفت و پاهایی بریده بریده در زمان حضرت داود علیه السلام بود و شخصی از مردم به او گفت: مگر تو با ما گوسفندچرانی نمی‌کردی، پس از کجا این حکمت را فراگرفتی؟

او گفت: " (با) راستگویی، امانت داری و ترک کردن کاری که به من مربوط نمی‌شد..."

ذکر شده که صاحب لقمان او را صدا کرد وبه او گفت: گوسفندی را ذبح کن و دو تا از بهترین لقمه‌های آن‌را برای من بیاور. لقمان نیز قلب و زبان را برای او برد. سپس به او دستور داد تا گوسفند (دیگری) را ذبح کند وبه او گفت دو تا از بدترین تکه گوشت آن‌را برایم بیاور. لقمان هم (دوباره) قلب و زبان را برای او برد. صاحب لقمان علت را از اوپرسید و او گفت: قلب و زبان بهترین چیز (اعضای بدن) می‌باشند اگر خوب باشند وبدترین اندام بدن‌اند اگربد باشند.

(توضیحات مترجم): در عربی واژگانی تحت عنوان اضداد دسته بندی شده‌اند که یک کلمه معانی متضاد ازهم دارد، مثلاً واژه " مولی" که هم به معنی صاحب وسرور می‌باشد و هم به معنی غلام و برده. در ترجمه چنین جملاتی باید از سیاق جمله به معنی آن پی برد.



اللغة

١. المَولَى: له معانٍ منها: المالک والسيّد، ومنها العبد والمراد هنا المعنی الثانی.

٢. البِطّيخ الأحمر: فاكهة كبيرة كرويّة أو مستطيلة، خضراء اللّون، حَمراء اللُّب، لذيذة الطعم.

٣. المُرّة: ضدّ الحُلْوة.

٤. لَذَعَت فَمَه: أوجَعَته وآذاه.

٥. لَمْ أتمكّن: لَمْ أستَطِعْ]التمكّن: الاستطاعة[

٦. القاسی: الشديد، الصُلب الذي ذهبت رحمتُه ولينَتُه وخُشوعُه.

٧. المَشافر: جمع المِشفَر: الشَفَة، غليظ المشافِر: ضَخم الشفتين.

٨. المشقوق: المُنشقّ، مشقوق الرِجلين أي عارض في رِجليه الانشقاقُ.

٩. ترعَی الغنم: تَسرحُ بالمواشِیَ لتأكُلَ النباتَ.

١٠. أخبث: اسم تفضيل مِن الخُبث، الخبيث: المُستكرَه، الرَدِیء.

١١. المُضغَة: القطعة الصغيرة التی تُمضَغُ مِن لَحم وغيره، مَضَغَ الطعامَ: لاکَهُ بأسنانه.[٢]

---

٢. لغت‌های بخش اوّل از دو کتاب «المنجد» و«معجم الوسيط» استخراج شده است.

واژگان درس اول

۱ـ المولی: معانی متعددی دارد از جمله: صاحب و سرور. از دیگر معانی آن، عبد (غلام) است در این درس معنی دوم اراده شده است.

۲ـ البِطّیخ الأحمر: (هندوانه). میوه‌ای بزرگ دایره‌ای یا مستطیلی شکل، سبز رنگ و مغز قرمز و با طعمی لذیذ است.

۳ـ المُرّة : (تلخ) و متضاد شیرین

۴ـ لَذَعَت فَمَه: (دهانش را گزید) موجب درد و اذیت وی شد.

۵ـ لَمْ أتمکّن: نتوانستم [التمکن = الاستطاعة = توانستن]

۶ـ القاسی : (شدید و سخت) هر چیز بسیار سختی که مهربانی، نرمی و فروتنی آن از بین رفته باشد.

۷ـ المَشافِر: (لب‌ها) جمعِ مِشفَر: لب - غلیظ المشافِر: فردی که لبانی کلفت دارد.

۸ـ المشقوق: (شکافته شده) مشقوق الرجلین یعنی کسی که در پاهایش ترک و شکاف عارض شده باشد.

۹ـ ترعَی الغنم: گوسفندان را به چرا می‌بری. چهارپایان را به چراگاه می‌بری تا گیاه (علف) بخورند.

۱۰ـ أخبث: خبیث‌تر. اسم تفضیل از خُبث. الخبیث: فردی که مورد کراهت واقع شده، پست

۱۱ـ المُضْغَةً: (تکه گوشت) قطعه‌ی کوچکی ازگوشت یا غیر گوشت که جویده می‌گردد. مَضَغ الطعام: با دندانش آن را جوید.

الاسئلة

١. هل كان لقمان مِن أوَل الأمر حكيما؟

٢. لماذا أعطى التاجر لقمان البطّيخ المُرَّ؟

٣. لماذا لم يَشک لقمانُ من مرارَةِ البطّيخ؟

٤. لِمَ لم يَبقَ لقمانُ عند مولاه بعدَ عتقه؟

٥. لِمَ لَمْ يُحِبَّ لقمان أن يكون حاكماً؟

٦. مِن أيْنَ أُوتىَ لقمانُ الحكمةَ؟



سؤالات درس اول

۱ـ آیا لقمان از ابتدا حکیم بود؟
۲ـ چرا تاجر هندوانه‌ی تلخ را به لقمان داد؟
۳ـ چرا لقمان از تلخی هندوانه شکایت نکرد؟
۴ـ چرا لقمان پس از آزادی نزد صاحبش نماند؟
۵ـ لقمان چرا دوست نداشت حاکم گردد؟
۶ـ لقمان حکمت را از چه راهی به دست آورد؟

الدرس الثانی
حکمة لقمان[1]

ومن الحکمة القدیمة:

قال لقمان لابنه یا بني اختر المجالس علی عینک، فإن رأیت قوماً یذکرون‌الله فاجلس معهم؛ فإن تکن عالماً نفعک علمک وإن تکن جاهلاً علموک، ولعلّ‌الله أن یظلّهم برحمته فتعمّک معهم، وإذا رأیت قوماً لایذکرون‌الله فلاتجلس معهم، فإن تکن عالماً لم ینفعک علمک، وإن کنت جاهلاً یزیدوک جهلاً، ولعلّ‌الله أن یظلّهم بعقوبة فتعمّک معهم،

وفی‌التوراة: قال‌الله تعالی لموسی(ع): عظّم الحکمة فإنّي لاأجعل الحکمة في قلب أحد إلا وأردت أن أغفر له؛ فتعلَمها ثمّ اعمل بها ثمّ ابذلها کي تنال بذلک کرامتي فی‌الدنیا والآخرة.

وفی‌الزبور:

قل لأحبار بني إسرائیل ورهبانهم حادثوا من‌الناس الأتقیاء، فإن لم تجدوا فیهم تقیاً فحادثوا العلماء، فإن لم تجدوا عالماً فحادثوا العقلاء، فإن التقی والعلم والعقل ثلاث مراتب ما جعلت واحدة منهنّ في خلقي وأنا أرید هلاکه؛ قیل وإنما قدّم التقی لأنّ التقی لا یوجد بدون العلم کما تقدّم من أنّ الخشیه لا تحصل إلا بالعلم ولذلک قدّم العلم علی العقل لأنّ العالم

1. الشهید الثانی، منیة المرید، ص۱۲۰ و۱۲۱.

درس دوم
حکمت لقمان[1]

(نمونه‌ای از) یک حکمت قدیمی:

لقمان به پسرش گفت: پسرم! در انتخاب مجالس دقت کن. پس اگر گروهی را دیدی که از خدا یاد می‌کنند با آنان نشست و برخاست کن؛ چون اگرتو دانشمند باشی علمت به تو سود بخشد و اگر جاهل باشی آن‌ها به تو علم دهند. شاید خداوند آن‌ها را مورد رحمت خویش قرار دهد که تو نیز همراه آنان مورد رحمت واقع می‌شوی، و اگر گروهی را دیدی که از خدا یاد نمی‌کنند با آنان نشست و برخاست نکن چرا که اگر دانشمند باشی علمت به تو سود ندهد و اگر جاهل باشی به جهلت می‌افزایند. شاید خداوند آن‌ها را کیفر کند که توهم با آنان کیفر می‌شوی. خداوند متعال در تورات به موسی علیه السلام می‌گوید: حکمت را بزرگ شمار، چرا که من حکمت را در قلب هیچ کس قرار ندادم، مگر این‌که خواستار آمرزش او بودم؛ پس حکمت را فراگیر وبدان عمل کن سپس آن را به دیگران بذل و بخشش کن (بیاموز) تا با این کار به کرامت من در دنیا و آخرت دست یابی.

در زبور (نیزآمده است):

به خاخام‌ها و راهبان بنی اسرائیل بگو که از میان مردم، با افراد با تقوا گفت وگو کنید، و اگر در بینشان فرد با تقوا نیافتید با دانشمندان گفت و گو کنید، و اگر دانشمندی هم پیدا نکردید با افراد عاقل گفت و گو کنید. همانا تقوا، علم و عقل سه جایگاه هستند که هیچ کدام از آن‌ها را در بنده‌ای که خواستار هلاکت او باشم قرار ندادم؛ گفته شده که تقوا بر علم و عقل مقدم شده است

---

۱. شهید ثانی، مُنیة المرید، ص ۱۲۰ و ۱۲۱

لابد وأن يكون عاقلاً.

وفي الإنجيل قال‌الله تعالى فى‌السورة السابعة عشرة منه:

ويلٌ لمن سمع بالعلم ولم يطلبه! كيف يحشر مع‌الجهّال إلى النار؟! اطلبوا العلم وتعلّموه، فإنّ العلم إن لم يسعدكم لم يشقكم، وإن لم يرفعكم لم يضعكم، وإن لم يغنكم لم يفقركم، وإن لم ينفعكم لم يضرّكم؛ ولا تقولوا نخاف أن نعلم فلانعمل، ولكن قولوا نرجو أن نعلم ونعمل، والعلم يشفع لصاحبه وحقّ على‌الله أن لايخزيه، إنّ الله تعالى يقول يوم القيامه: يا معشرالعلماء، ما ظنّكم بربّكم؟ فيقولون ظنّنا أن يرحمنا ويغفرلنا؛ فيقول الله تعالى: فإنّي قد فعلت، إنّي قد استودعتكم حكمتي لا لشرّأردته بكم، بل لخيرِأردته بكم، فادخلوا في صالح عبادي إلى جنتي برحمتي.

وقال مقاتل بن سليمان: وجدت فى‌الإنجيل أنّ‌الله تعالى قال لعيسى(ع):

عظّم العلماء واعرف فضلهم فإنّي فضّلتهم على جميع خلقي إلّا الى النبيين والمرسلين كفضل الشمس على الكواكب، وكفضل الأخرة على الدنيا، وكفضلي على كلّ شىء.

و من كلام المسيح(ع):

من علم وعمل فذاک يدعى عظيماً فى ملكوت السماء.

چرا که تقوا بدون علم نیست همان طور که ذکر شد ترس (از خدا) تنها با علم به دست می‌آید و به این دلیل برعقل مقدم شده است چون دانشمند ناگزیر باید عاقل باشد.

خداوند متعال در سوره‌ی هفدهم انجیل می‌فرماید: وای برکسی که علم را بشنود و طلب نکند! چگونه با نادانان به سوی آتش محشور می‌شوند؟! علم را طلب کنید و بیاموزید، چون علم اگر شما را سعادتمند نکند، بدبختتان نمی‌کند واگر شما را بالا نبرد، پست نمی‌کند و اگر ثروتمند و بی نیازتان نکند، فقیرتان نمی‌کند واگر به شما سود نرساند، ضرر نمی‌رساند؛ نگوئید می‌ترسیم علم بیاموزیم و به آن عمل نکنیم، بلکه بگوييد امیدواریم بیاموزیم وعمل کنیم. علم صاحبش را شفاعت می‌کند وبر خداست که او (صاحب علم) را خوار نکند. خداوند متعال در روز قیامت می‌فرماید: ای گروه دانشمندان! چه گمانی به پرودگارتان دارید؟

آنان می‌گویند: گمان داریم که خداوند ما را رحمت کند و ببخشاید؛ خداوند متعال می‌گوید: همانا من این کار را کردم، به درستی حکمت را در بین شما ودیعه گذاشتم نه به خاطر شری که خواستم به شما برسد، بلکه به خاطر خیری که می‌خواستم به شما برسد، پس با رحمت من بربندگان صالحم در بهشت وارد شوید.

.مقاتل بن سلمان می‌گوید: در (جایی) از انجیل دیدم که خداوند متعال به عیسی علیه السلام می‌گوید: دانشمندان را بزرگ شمار و برتری آن‌ها را بشناس چرا که من آن‌ها را برتمام بندگانم به جز انبیاء و پیامبران برتری دادم، مانند برتری خورشید برستارگان و برتری آخرت بر دنیا و برتری خودم بر هرچیز دیگر.

(نمونه‌ای) از سخنان مسیح علیه السلام:

کسی که بداند و عمل کند پس او در ملکوت آسمان، بزرگ خوانده می‌شود.

اللغة

١. اختارَ: اصطفی، انتقی، انْتَخَبَ.

٢. علی عینک: هنا یعني النظرة الدقیقهَ.

٣. جعلَه تحت کنَفِهِ؛ غَشِیَه تکفّل به.

٤. عَمّ: شَمَلَ، ضدُّ خَصَّ.

٥. شَقِیَ: ضدُّ سَعُدَ.

٦. وَضَع: أذلَّ، أَسقَطَ.

٧. أخزاه: أهانه وأذلَّه.

٨. استَودَعَه المتاع: جَعل المتاعَ عنده ودیعةً.

الاسئلة

١. لماذا یقول لقمان اخترالمجالس علی عینک؟

٢. ما هوالضرر في المجالسة مع من لا یذکرونالله؟

٣. لماذا قالالله تعالی لموسی(ع) عظِّم الحکمة؟

٤. ما هي المراتب الاختیار الناس للمحادثة؟

٥. برأی الکاتب ما هوالسبب في سعاده الإنسان؟

٦. هل تستطیع أن تعیّن وجه الشبه في السطرین من آخرالدرس؟

واژگان درس دوم:

اختارَ: برگزید، انتخاب کرد

علی عینک: در این درس به معنی نگاه دقیق است

جعلَه تحت کنَفِهِ: او را تحت حمایت خود گرفت

عَمّ: فراگیر شدن متضاد کلمه‌ی خصوصی شدن

شَقِیَ: (بدبخت شدن) عذاب کشیدن متضاد کلمه‌ی خوشبخت شدن

وَضَع: خوار کردن، ذلیل کردن و پست کردن

أخزاه: به او اهانت کرد و او را ذلیل کرد

استَودَعَه المتاع: کالایی را نزد وی به ودیعه گذاشت

سؤالات درس دوم

۱. چرا لقمان می‌گوید: در انتخاب مجالس دقت کن؟

۲. ضرر هم نشینی با افرادی که از خدا یاد نمی‌کنند چیست؟

۳. چرا خداوند متعال به موسی علیه السلام گفت، حکمت را عظیم به حساب آور؟

۴. مراحل انتخاب مردم برای گفت و گو چیست؟

۵. دلیل خوشبختی مردم از دیدگاه نویسنده چیست؟

۶. آیا می‌توانی در دو سطر آخر درس وجه شبه را مشخص کنی؟

الدرس الثالث

فصل في الغرور فى طلب العلم والمغترين من أهل العلم[1]

اعلم أنّ العلم (بمنزلة الشجرة، والعمل بمنزلة الثمرة) والغرض من الشجرة المثمرة ليس إلا ثمرتها؛ أمّا شجرتها بدون الاستعمال فلا يتعلق بها غرض أصلاً، فإنّ الانتفاع بها في أي وجه كان ضرب من الثمرة بهذا المعنى.

وإنّما كان الغرض الذاتي من العلم مطلقاً العمل لأن العلوم كلّها ترجع إلى أمرين هما علم معاملة وعلم معرفة، فعلم المعاملة هو معرفة الحلال والحرام ونظائرهما من الأحكام ومعرفة أخلاق النفس المذمومة والمحمودة وكيفية علاجها والفرار منها، وعلم المعرفة كالعلم بالله تعالى وصفاته وأسمائه؛ وما عداهما من العلوم إمّا آلات لهذه العلوم أو يراد بها عمل من الأعمال في الجملة كما لا يخفى، على من تتبعها، وظاهرٌ أنّ علومَ المُعامِلَة لاتُرادُ إلا لِلْعمل، بل لولا الحاجَةِ إليه لم يكن لها قَيمةَ.

وحينئذ فَنقول المُحْكِمُ لِلعلوم الشرعية ونحوِها إذا أَهْمَلَ تَفَقُّد جوارحِه وحِفْظَها عَنِ المعاصي وإلزامَها الطاعاتِ وترقيها من الفرائضِ إلى النوافل، ومِنَ الواجباتِ إلى السُنَنِ اِتّكالاً على اتّصافه بالعلم وأنّهُ في نفسِهِ هو المَقْصُودُ مغرور في نفسه مخدوعٌ عن دينه مُلبسٌ عليه عاقِبَةُ أمْرِه، وإنّما مثلُهُ مثلُ مريض به علّة لايُزيلُها إلّا دواءٌ مركّبٌ مِنْ أخلاطٍ كثيرةٍ لايَعْرِفُها

---

1. الشهيد الثانى، منية المريد، ص ١٥٠ و ١٥١.

درس سوم
فصلی در مورد غرور در طلب علم و دانشمندان مغرور[1]

بدان که علم به منزله‌ی درخت، و عمل (به آن) به منزله‌ی میوه‌ی (آن درخت) است، و منظور از این درختِ مثمر، تنها میوه‌ی آن است؛ و درختِ بدون استفاده‌ی این میوه، هرگز منظور نیست (مورد بحث نیست). پس بدین معنا، بهره بردن از این درخت به هر شکل که باشد (درواقع) نوعی میوه محسوب می‌شود.

به درستی که هدف ذاتی از این علم، مطلقاً عمل (به آن) است. چون همه‌ی علوم برمی گردد به دو مسئله که عبارتند از: و علم معرفت. علم معامله همان شناخت حلال، حرام و احکام مشابه آن و شناخت اخلاق ناپسند و پسندیده‌ی نفس، چگونگی درمان و دوری از آن می‌باشد. علم معرفت همانند علم به خداوند متعال، صفات و اسماء خدا می‌باشد. و علوم دیگر به غیر از این دو (علم معامله و علم معرفت)، یا ابزاری برای این علوم‌اند و یا روی هم رفته یکی از عمل‌ها می‌باشند. همان طور که بر کسی که آن را پیگیری کند، پوشیده نیست. و پرواضح است که علوم معامله تنها برای عمل (به علم) اراده می‌گردد، بلکه (فراتر از آن) اگر نیازی به آن نباشد، هیچ ارزشی ندارد.

و آن گاه می گوئیم: دانشمند علوم شرعی و امثال آن اگر در بررسی جوارح خویش و دور نگه داشتن آن‌ها از معصیت‌ها و وادار نمودنش به انجام طاعات به خود واگذاشته شود و علاوه بر انجام فرایض آن‌ها را به انجام نوافل و علاوه بر واجبات به انجام مستحبات ترغیب نکند، از آنجا که وی به علم متصف شده است، اوست که به خودی خود مورد توجه قرار گرفته، در خود مغرور

۱. شهید ثانی، مُنیة المرید، ص ۱۵۰ و ۱۵۱

إلّا حُذّاقُ الأطِباء، فسعى في طلب الطبيب بَعدَ أنْ هاجَرَعَنْ وَطَنهِ حَتى عَثَرعلى طَبيبِ حاذِق فَعَلَّمَهُ الدواءَ وفَصَّل لَهُ الأَخْلاطَ وأنواعَهَا ومقاديرها ومعادِنُها التي مِنها تُجْلَبُ، وعلّمَه كيفيةَ دقّ كلّ واحدٍ منها وكيفيةً خلطِها وعَجْنِها فتعلّمَ ذلک منهُ وكَتَبَ مِنهُ نُسخَةً حسنةً بحُسنِ خطٍّ ورجَعَ إلى بيتِهِ وهويُكرّرِها وَ يقْرَأُها ويُعلّمُها المَرضَى ولم يَشْتَغلْ بِشُربها واسْتعمالها؛ أَفَتَرَى أَنَّ ذلک يُغني عنه من مرضِهِ شيئاً؟! هيهات لو كتب منه ألَف نسخَةٍ وعلّمه ألَف مريضٍ حتّى شَفّي جميعُهم وكَرَّرهُ كلَّ ليلةٍ ألف مرّةٍ، لَم يُغْنِه ذلک من مرضه شيئاً إلى أن يَزِنَ الذهَب ويشترى الدواء ويَخْلِطَهُ كما تعلّم ويَشْرِبَهُ ويَصْبِرَعلى مرارَته ويكونَ شربُه في وقتِهِ، وبعد تقديم الاحتماء وجميعِ شروطِهِ، وإذا فَعَلَ جميعَ ذلک كُلِّهِ فَهُوَ على خَطَرٍ مِنْ شِفائِهِ فَكَيفَ إذا لَمْ يَشْرِبْهُ أصلاً؟! هَكَذَا الفَقيهُ إذا أحْكَمَ عِلمَ الطاعاتِ ولم يَعمَل بها واحكم علم المعاصي الدقيقة والجليلة ولم يجتنبها وأحْكَم علم الأخلاقِ المذمومَةِ وما زكّى نَفسَهُ مِنها المذمومَةِ وأحْكَم عِلمَالأخلاقِ المَحْمُودَةِ ولم يَتَّصِفْ بها، فهو مغرورٌ في نفسه مخدوعٌ عن دينِه، إذ قالالله تعالى «قَد أفلَحَ مَن زكَاها» ولم يقل قد أفلح من تَعَلَّمَ كيفية تَزكيَتِها وكَتَبَ عِلْمَهَا وعَلَّمَها الناس.

شده است و در دین خود خطا کرده و سرانجام، کار برایش مبهم شده است.

مَثَل او مانند بیماری است با نوعی مرض که تنها با دارویی مرکب از معجون‌های فراوان درمان می‌شود و این معجون‌ها را تنها پزشکان ماهر می‌شناسند. بنابر این به راه افتادن دنبال آن پزشک پس از آن‌که از میهنش مهاجرت کرد تا پیدا کردن یک پزشک ماهر که آن دارو را به او آموزش بدهد و آن معجون‌ها، انواعش، مقادیر و معادنی که از آن، دارو گرفته می‌شود را برای او به تفصیل بیان کند و چگونگی کوبیدن هر کدام از آن‌ها و چگونگی مخلوط کردن و خمیر شدن آن را به او بیاموزد و او آن را از آن پزشک بیاموزد و نسخه‌ی خوبی با خط زیبا برای او بنویسد و او به خانه (میهن) خود برگردد و آن را تکرار کند و بخواند و به بیماران آن را یاد دهد، ولی از آن استفاده نکند و ننوشد.

آیا به نظر شما همه‌ی این اقدامات، چیزی از بیماری او می‌کاهد؟! هرگز چنین نیست. اگر او از این نسخه، هزار بار بنویسد و به هزار مریض آن را آموزش دهد تا همگی بهبود یابد و هر شب، نسخه را هزار بار تکرار کند، چیزی از بیماری او نمی‌کاهد. تا طلا را وزن کند (بدهد) و آن دارو را بخرد و همان گونه که یاد گرفت آن را در هم مخلوط کند و بنوشد، در تلخی دارو صبر کند و نوشیدن دارو سر وقت و پس از پرهیز غذایی و با تمام شرایطش باشد، اگر همه‌ی این اقدامات را انجام دهد، پس او در شُرف بهبودی قرار می‌گیرد. پس اگر هرگز آن را ننوشد، چگونه می‌تواند بهبود یابد؟! هم چنین است اگر فقیه در مورد انجام واجبات حکم کند و خودش بدان عمل نکند و در خصوص محرماتِ دقیق و آشکار حکم دهد ولی از آن‌ها دوری نکند، در مورد اخلاق ناپسند حکم کند ولی نفسش را از آن پاک نکند و در مورد اخلاق پسندیده حکم کند و بدان متصف نشود. پس او مغرور نفس خویش گردیده و در دین خود خطا کرده است. چون خداوند متعال می‌فرماید: (هر که در پاکی نفس کوشید، رستگار شد) و نفرمود هرکس چگونگی پاکی آن (نفس) را یاد گرفته و دانشش را نوشته و به مردم یاد داده، رستگار شده است.

اللغة

١. الضَرْبِ: النوع.

٢. العلاج: الدواء.

٣. أزالَ: نحّى، مَسَحَ.

٤. الأخلاط: جمع الخِلْط: كلُّ ما خَالط الشیء؛ ضَمُّ الشیء بالشیء وامتزاجه به.

٥. عثرعَلی: دَلَّ علی، وَجَدَ.

٦. جَلَبَ: اِنساقَ، جاءَ به.

٧. الإحتماء: الاتّقاء، الامتناع.

الأسئلة

١. بماذا شُبّه العلم في هذاالنصّ؟

٢. برأيک لماذا شبّه العلم بالشجرة والعمل بالثمرة؟

٣. ما هوعلم المعاملة؟

٤. وما هوعلم المعرفة؟

٥. کيف يجد المغرور دواءه وعِندَ مَنْ يجده؟

٦. ماذا قال‌الله سبحانه وتعالی عن تزکية النفس فیالقرآن الکريم؟

واژگان درس سوم

الضَرْبِ: نوع

العلاج: درمان

أزالَ: کنار زدن و کنار گذاشتن، زدودن

الأخلاط: جمع خِلط: هر چیزی که با چیز دیگر مخلوط گردد؛ هم نشینی کردن چیزی با چیز دیگر و آمیخته شدن با آن

عثرعَلی: راهنمایی کردن، پیدا کردن

جَلَبَ: سوق داده شدن، آوردن

الإحتماء: دوری گزیدن، پرهیز و رژیم غذایی

سؤالات درس سوم

۱ـ در این متن، علم به چه چیزی تشبیه شد؟

۲ـ به نظر شما چرا علم به درخت و عمل به ثمره تشبیه شده است؟

۳ـ علم المعامله چه نوع علمی است؟

۴ـ علم المعرفه چه نوع علمی است؟

۵ـ مغرور درمانش را چگونه و نزد چه کسی پیدا می‌کند؟

۶ـ خداوند سبحان و متعال در مورد تزکیه‌ی نفس در قرآن کریم چه می‌فرماید؟

۷ـ آیا می‌توانی در دو سطر آخر درس وجه شبه را مشخص کنی؟

الدرس الرابع
من الوصايا الخالدة[1]

من وصايا النبى(ص) لعلىّ(ع):

يا على! إنّ من اليقين أن لاترضى أحداً بسخط الله، ولا تحمد أحداً بما آتاک الله، ولا تذم أحداً على ما لم يؤتک الله؛ فإنّ الرزق لايجرّه حرص حريص ولا تصرفه كراهة كاره، إنّ الله بحكمته وفضله جعل الروح والفرح فى اليقين والرضا، وجعل الهمّ والحزن في الشک والسخط.

يا على! إنّه لا فقر أشدّ من الجهل، ولا مال أعود من العقل، ولا وحدة أوحش من العجب، ولا مظاهرة أحسن من المشاورة، ولا عقل كالتدبير، ولا حسب كحسن الخلق، ولا عبادة كالتفكّر.

يا على! في التوراة أربع إلى جنبهنّ أربع: من أصبح على الدنيا حريصاً، أصبح وهو على الله ساخط، ومن أصبح يشكو مصيبة نزلت به فإنّما يشكو ربّه ومن أتى غنياً فتضعضع له، ذهب ثلثا دينه؛ ومن دخل النار من هذه الأمة فهو ممن اتخذ آيات الله هزواً ولعباً.

أربع إلى جنبهنّ أربع: من ملک استأثر، ومن لم يستشريندم، كما تدين تدان؛ والفقر الموت الأكبر، فقيل له الفقر من الدينار والدرهم، فقال الفقر من الدين.

يا على! كلّ عين باكية يوم القيامة إلا ثلاث أعين؛ عين سهرت في

[1] شرح كافى، حديث عيسى ابن مريم، ۹۳/۱۲.

درس چهارم
از سفارشات جاویدان [1]

ازسفارشات پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) به علی علیه‌السلام:

ای علی! از موارد یقین این است که هیچ کس را با آن‌چه که موجب خشم خداست، خشنود نکنی وبا آن‌چه که خدا نصیبت کرده شکر غیراو را نکنی و دیگری را به خاطرآن‌چه که خدا ازتوبازداشته، بد نگویی؛ چراکه حرص هیچ حریصی روزی نمی‌آورد، و بیزاری هیچ فرد بیزاری جویی آن را باز نمی دارد. به‌درستی که خداوند باحکمت و فضل خویش، نشاط و شادی را در یقین و خشنودی قرار داد، وغم و اندوه را در تردید و عصبانیت.

ای علی! هیچ فقری شدیدتر از نادانی وهیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست. هیچ تنهایی‌ای هراس انگیزتر از خودپسندی و هیچ کمک و مساعدتی برتراز مشورت نمی‌باشد. هیچ عقل و خردی مانند تدبیر، هیچ افتخاری مانند خوش اخلاقی و هیچ عبادتی مانند تفکر نیست.

ای علی! در تورات چهار چیز در کنار چهار چیز دیگر آمده است: کسی که صبح را با حرص بر دنیا آغاز کند، بر خدا خشم گرفته، کسی که از مصیبت وارد آمده بر خود شکایت کند، درواقع از پروردگار خود شکایت کرده، کسی که در برخورد با شخص ثروتمند خود را زبون و حقیر کند، دو سوم دینش رفته و هرکس از این امت وارد آتش شود جزء افرادی است که آیات و نشانه‌های خداوند را به بازیچه و سخره می‌گرفته است.

(ای علی) چهار چیز در کنار چهار چیز (دیگر) است: هر کس حکومت یابد، مستبد شود، هرکس مشورت نکند، پشیمان گردد، همان‌گونه که حکم کنی، در

---

۱. شرح کافی - حدیث عیسی بن مریم، ۹۳/۱۲

سبيل‌الله، وعين غضّت عن محارم‌الله، وعين فاضت من خشية‌الله. يا على! ابدأ بالملح واختم به، فإنّ الملح شفاء من سبعين داء أذلُّها الجنون والجذام والبرص.

يا على! ادهن بالزيت، فإنّ من ادّهن بالزيت لم يقربه الشيطان أربعين ليلة.

يا عيسى! ليكن لسانک فی‌السرّ والعلانية واحداً، وكذلک فليكن قلبک وبصرک، واطوِ قلبک ولسانک عن‌المحارم وكفّ بصرک عمّا لا خير فيه، فكم من ناظر نظرة قد زرعت في قلبه شهوة ووردت به موارد حياض الهلكة.

يا عيسى! اذكرني في نفسک أذكرک في نفسى، واذكرني في ملئِک أذكرک في ملأ خير من ملأ الآدميّين.

يا عيسى! ادعني دعاء الغريق الحزين الذي ليس له مغيث.



مورد تو حکم می‌شود؛ فقر همان مرگ اکبر است، سپس پرسیده شد: آیا منظور از فقر، فقر درهم و دینار است؟

(پیامبر صلی‌الله علیه وآله و سلم) فرمودند: فقر در دین (منظور من است).

ای علی! روز قیامت همه چشم‌ها به جز سه چشم گریان است؛ چشمی که در راه خدا بیدار است، چشمی که در مقابل محارم خدا بسته می‌شود و چشمی که از ترس خدا می‌گرید. ای علی! غذایت را با نمک آغاز کن و با نمک به پایان رسان چون نمک دوای هفتاد درد است که کم‌ترین آن جنون، جذام وپیسی می‌باشد.

ای علی! با روغن زیتون خود را چرب کن. چون هرکس با روغن زیتون خود را چرب کند، شیطان چهل شب به او نزدیک نمی‌شود.

ای عیسی! زبانت باید در نهان و آشکار یکی باشد هم چنین قلب وچشمت. قلب و زبانت را از حرام‌ها بپوشان وچشمت را به روی چیزی که خیری در آن نیست، ببند. چه بسیار نگاه‌هایی که شهوت را در قلب بیننده‌اش کاشت و وی را به هلاکت رساند.

ای عیسی! مرا در درون خود یاد کن تا تو را در جانم یاد کنم. در میان جمع مرا یاد کن تا تو را در میان جمعی بهتر از تو یاد کنم.

ای عیسی! مرا مانند غرق شده‌ی اندوهگینی که فریاد رسی ندارد، بخوان.

اللغة

١- السُخْط والسَخَط: الغضب، ضدّالرِضَى.

٢. لايَجُرُّه: لايَجذِبُه.

٣. لا يَصرِفُه: لا يَرُدُّه ولا يَدْفَعُه.

٤. الفَضل: الأحسان أوالابتداء به.

٥. الرَّوح: الفَرَح، الراحة، الرحمة.

٦. الهَمّ: الحُزن.

٧. الأعود: الأنفع.

٨. العُجب: الكِبر.

٩. المظاهرة: المعاونة.

٠١. الحَسَب: ما يَعُدُّه المَرءُ مِن مناقبه أو شرف آبائه.

١١. الجَنب: الناحية القريبة، جنبُ كلّ شيء: ناحيته القريبة منه.

٢١. تَضعضَعَ: تَذَلّل وتواضَعَ.

٣١. استأثَرَ: استبَدَّ، يقال استأثَربرأيه أي إستبَدَّ به وخَصَّ به نفسَه.

٤١. كما تَدينُ تُدان: كما تَتعامَل معالآخرين يُتعامَل مَعَكَ.

٥١. سَهِرَءَ سَهَراً: لم يَنَمْ ليلاً.

٦١. غَضَّءُ غَضّاً: طرفَه ومِن طَرفِه أو صَوْتَه، ومِن صوته: خَفَضَهُ وكفَّهُ وكَسَره.

٧١. عينٌ غُضّت عن المحارم: عينٌ مُنِعَت ممّالا يَحِلُّ لَها رُؤيتُه.

٨١. فاضَتِ العَينُ: سال دَمعُها.

واژگان درس چهارم

السُخْ والسَخط: غضب متضاد رضایت

لا یَجُرّه: آن را جذب نمی‌کند

لا یَصرِفُه: آن را بر نمی‌گرداند و پرداخت نمی‌کند

الفَضل: احسان

الرَّوح: خوشحالی، راحتی، رحمت

الهَمّ: اندوه

الأعود: سودمندتر

العُجب: تکبر

المظاهره: همکاری

الحَسَب: مزیت‌ها و بزرگی‌های آبا و اجدادی که انسان بر می‌شمارد

الجَنب: سمتِ نزدیک. جَنبُ کلّ شِیِ ء: سمت نزدیک به آن

تَضعضَعَ: اظهار فروتنی کردن و تواضع نشان دادن

استأثَرَ: مخصوص خود کردن: گفته می‌شود: خود رأی شد و به خود اختصاص داد.

کما تَدینُ تُدان: هرگونه رفتار کنی با تو رفتار می‌شود.

سَهِرَ. َ سَهَراً: نخوابیدن در شب (شب زنده داری)

غَضَّ. ُ غَضّاً: پائین آوردن، کم کردن (نادیده گرفت، چشم پوشی کردن)

عینٌ غُضّت عن المحارم: چشمی که از دیدن آن‌چه حلال نیست منع گردد.

فاضَتِ العَینُ: اشکش جاری شد.

إدَّهَنَ (تَدَهَّنَ): روغن مالیدن

الزیت: روغن زیتون

طَوَی الثوبَ أو الشیءَ : متضاد باز کردن، تا کردن (پیچیدن چیزی دور چیز دیگر)

٩١. إدَّهَنَ (تَدَهَّنَ): اِطّلَى بالدُّهْن.

٠٢. الزيت: دُهن الزيتون.

١٢. طَوَى الثوبَ أو الشيءَ: نقيضُ نَشَره، لَفّ بعضَه فوقَ بعضٍ.

٢٢- المَوارِد: جمع المورد، الطريق، محل الورود.

٣٢. الحِياض: جمع الحوض، مكان يجتمع فيه الماء.

٤٢. المَلأ: الجماعَة.

الأسئلة

١. أيُّ شيء يُحسَب مِن اليقين؟

٢. فيمَ جعل الله تعالى الرَّوح والفَرَح، وفي أيّ شيء جعل الحزن والهَمّ؟

٣. أيَّةُ عَينٍ ليست باكيةً يومَ القيمة؟

٤. ما هو أثر الادّهان بالزيت؟

٥. كيف يَنبغي أن يكون الدعاء؟

المَوارِد: جمع مورد: مسیر، محل ورود
الحِیاض: جمع حوض: محل جمع شدن آب
المَلأ: جماعت

سؤالات درس چهارم

۱. چه چیزی جزء یقین محسوب می‌گردد؟
۲. خداوند متعال شادی و خوشحالی و غم و اندوه را در چه چیزی قرار داده‌است؟
۳. چه چشمی روز قیامت گریان نیست؟
۴. روغن مالیدن چه اثری دارد؟
۵. دعا باید چگونه باشد؟

الدرس الخامس
قصة الإعلان الرسمي للمذهب الشيعي الجعفري في ايران(١)[1]

كان السلطان محمد (خدابنده) الملک الحادي عشر من ملکوک الإيلخانية في إيران، وقد أعلن المذهب الجعفري مذهبً رسمياً في إيران في سنة ٩٠٧ هـ.

وكان هذا الملک يعزّ الشيعة ويتلطف بهم، لذلک سمّوه «خدابنده»، وأهل السنّة يسمّونه «خربنده».

كان هذا الملک نيرالضمير، وكان سنّي المذهب، ومن تأثيربحث العلامة الحلی(ره) مع علماء السنّة اعتنق المذهب الجعفري وأمربحذف أسماء الخلفاء الثلاثة من سكة النقد الإيرانی، وسعى جدّياً في توسيع المذهب الجعفری، وعندما ذهب إلى تبريز وأصبح على عرش السلطنة لُقّب با«الجايتو»، يعني الملک المغفور.

وأمر ان يكتب على أحد وجهي النقد اسم النبي محمد وآله الطاهرين، وعلى الوجه الأخر«السلطان الأعظم مالک رقاب الأمم الجايتو السلطان غياث‌الدين والدنيا خدابنده محمد خلّدالله ملکه».

وأما سبب تشرفه بمذهب التشيع، وجعل إيران بأكملها على المذهب الجعفري رسمياً إلى هذا اليوم، هو ما نقله المؤرخون: إنّ الملک غضب في يوم من الأيام على إحدى زوجاته، وأمر العلماء – علماء السنة – أن

عذراء الخراسانی، كشكول المغتربين، صص ۶۵ و ۶۶.

درس پنجم
داستان اعلام رسمی مذهب شیعه‌ی جعفری در ایران [1]

سلطان محمد (خدابنده) یازدهمین پادشاه ایلخانی در ایران بود و در سال ۷۰۹ هجری، مذهب (شیعه) جعفری را به‌عنوان مذهب رسمی ایران اعلام کرده‌است.

و این پادشاه به شیعیان عزت می‌بخشید و با آنان مهربانی می‌کرد. به همین دلیل شیعیان اورا (خدابنده) نامیدند و اهل سنت اورا (خربنده) نام می‌نهادند.

این پادشاه، روشن ضمیر و سنی مذهب بود وتحت تأثیر بحث علامه حلی رحمت الله علیه با علمای اهل سنت قرار گرفت و به مذهب شیعه جعفری گردن نهاد (شیعه شد) و دستور داد اسم علمای سه گانه (ابوبکر، عمروعثمان) را از سکه‌های ایران حذف کنند و به طور جدی در گسترش مذهب شیعه جعفری تلاش کرد، و هنگامی که به تبریز رفت وبر کرسی سلطنت تکیه زد به (جایتو) یعنی پادشاه آمرزیده شده، لقب گرفت.

او دستور داد که بر یک طرف سکه اسم حضرت محمد و خاندان مطهرش را، و در طرف دیگر آن عبارت ((السلطان الاعظم مالک رقاب الامم الجایتو السلطان فریاد رس دین و دنیا خدابنده محمد که خدا حکومش را پایدار کند)) حک کنند.

اما دلیل این که وی مفتخر به مذهب تشیع شد و مذهب جعفری را تا به امروز به‌طور رسمی برای تمام ایران قرار داد، این‌گونه است که مورخان نقل می‌کنند: روزی پادشاه از دست یکی از همسرانش عصبی شد و عالمان ـ عالمان اهل سنت ـ را دستور داد تا همسرش را در یک جلسه سه طلاقه کنند با جمله

---

۱. عذرا خراسانی - کشکول المغتربین، ص ۶۵ و ۶۶

يطلقوها ثلاثاً في مجلس واحد بجملة (أنت طالق ثلاثاً) وبعد عدّة أيام ندم الملک وطلب من العلماء أن يجدوا له طريقة للحلّ، فقالوا له: يجب أن تبحث عن محلّل، ولكنّ الملک لم يرض بأن تتزوج مطلقته بغيره، فقال: ابحثوا عن حلّ آخر، ولكنّ العلماء قالوا: هذا الحلّ الوحيد...

فأخبره أحد وزرائه بأن هناک في مدينة الحلّة توجد فرقة ولهم فقيه يفتى ببطلان هذا النوع من الطلاق، فقال علماء السنة الحاضرون بأنّ مذهب أهل الحلّة باطل لأنّ فقيه أهل الحلّة لم يكن عاقلاً ولا يفهم شيئاً ولا يجوز لمقام الملک أن يراجع الذين لايعرفون ولايفهمون شيئاً.

ولكن الملک قال: ليس من العقل أن نطيعكم قبل أن نرى ونسمع منهم، وأرسل دعوة للفقيه جمال‌الدين حسن بن يوسف بن مطهر الحلّى، المعروف ب«العلامة الحلى» المقيم في مدينة الحلّة فى‌العراق، وعيّن موعداً للقائه، ودعا علماء السنة الإيرانيين جميعم في ذلک اليوم الموعود...

(تو-سلطان محمد- ۳ بارطلاق می‌دهی). پس از چند روز پشیمان شد و از علمای اهل سنت خواست راه حلی برای او پیدا کنند. آن‌ها به او گفتند: باید دنبال یک مُحَلِّل بگردی (محلل شخصی است که با زن سه طلاقه ازدواج می‌کند تا برای شوهر اول حلال شود). اما پادشاه راضی نشد همسر سه طلاقه خود را به ازدواج فردی دیگر درآورد و گفت: راه حل دیگری بجویید. و علمای اهل سنت گفتند: این تنها راه حل است.

یکی از وزیرانش به او خبر داد که در شهر حله فرقه‌ای است و فقیهی دارند که فتوای باطل بودن این نوع از طلاق را می دهند. عالمان اهل سنت که در جلسه حضور داشتند گفتند: مذهب اهل حلّه باطل است چون فقیه اهل حلّه عاقل نیست وچیزی نمی‌فهمد و جایز نیست پادشاه به اشخاصی که چیزی نمی‌دانند و نمی‌فهمند مراجعه کند.

اما پادشاه گفت: ازعقل به دور است که پیش از دیدن و شنیدن از آن‌ها، از شما پیروی کنم و از جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حِلی، فقیه معروف به (علامه حلی) که در شهر عراق حله مقیم بود دعوت کرد و زمانی برای دیدار با او مشخص کرد و تمام علمای اهل سنت ایران را برای آن روز دعوت کرد...

اللغة

١. النَيّر: المُضِيء، المُشرِق، الحسن اللّون، نيّر الضمير: من كان باطنه ذانور لاتتدخله ظلمة.

٢. اعتنق المذهب الجعفرى: دانَ به، أى اتّخذه ديناً وتعبَّدَ به.

٣. سكة النقد: الدينار والدرهم وما مثل ذلك.

٤. المُحلِّل: الذي يتزوّجُ المطلّقَة ثلاثاً لِتَحُلَّ للزوج الأوّل.

الأسئلة

١. ما هو مذهب السلطان محمد (خدابنده) قبل أن يتشيّع؟

٢. لماذا يسمّى الشيعة السلطانّ ب«خدابنده»؟

٣. ما هو طريق حلّ مشكلة السلطان برأى علماء السنّة؟

٤. ما هو طريق حلّ المشكلة برأى أحد الوزراء؟

٥. أينَ كانَ مقيماً «العلاّمة الحِلّي؟

واژگان درس پنجم

۱. النیِّر: روشن، تابان، خوش رنگ: نَیِّرالضمیر. (روشن ضمیر) کسی که باطنش دارای نوری باشد که ظلمت بدان راهی ندارد.

۲. اعتنق المذهب الجعفری : ایمان آوردن و چیزی را پذیرفت. یعنی دینی اتخاذ و عبادت کرد

۳. النقد : دینار و درهم و مانند آن

۴. المُحلِّل: شخصی که با زن سه طلاقه ازدواج می‌کند تا به شوهر اول حلال گردد

سؤالات درس پنجم

۱. مذهب سلطان محمد (خدابنده لو) پیش از آن‌که شیعه شود چه بود؟

۲. چرا شیعیان سلطان محمد را (خدا بنده) نامیدند؟

۳. به نظر دانشمندان اهل سنت راه حل مشکل سلطان محمد چه بود؟

۴. راه حل این مشکل از دیدگاه یکی از وزیران چه بود؟

۵. علامه حلّی کجا ساکن بود؟

الدرس السادس
قصة الأعلان الرسمي للمذهب الشيعي الجعفري في إيران (٢)[1]

... وفي اليوم المعين كان المجلس مليئاً بالعلماء والأشراف ولم يكن فيه مكان فارغ، وحين دخل العلامة الحلّي سلّم عن الجميع وأخذ حذاءه بيده وجلس قرب الملک. فاعترض عليه علماء السنّة الموجودون، وقالوا له: لماذا لم تنحنِ للملک عند ما دخلت عليه؟ فأجاب العلامة: إنّ محمداً(ص) كان له أعلا مقام ولم يجسده له أصحابه؛ لأنّ السجود لا يجوز إلاّ لله، والسلام أكبر تحية واحترامٍ في دين الإسلام، وقال‌الله في محكم كتابه: (فَإِذَا دَخَلتُم بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنفُسِكُم تَحِيَّةً مِن عِندِاللهِ مُبَارَكَةً).[2]

فقالوا: لماذا أخذت حذاءک معک؟ قال: حتّى لاتسرق حذائي الطائفة الحنيفية مثل ما سرق أبوحنيفة حذاء الرسول(ص). فصاح علماء الحنفية: هذا بهتان، إنّ أبا حنيفة كان من بعدالنبى(ص) بمائة سنة.

قال العلامة: عفواً أنا مشتبه، مالک هو الذي سرق حذاء النبى(ص)، فصاح علماء المالكية: إنّ مالک ولد بعد أبى حنيفة. قال العلامة: عفواً اشتبهت، الشافعي هو الذي سرق حذاء النبى(ص)، فصاح علماء الشافعية: إنّ الشافعي كان من بعد مالک!!

عذراءالخراسانى، كشكول المغتربين، ص ٩١.

٢. النور: ٦١

درس ششم
داستان اعلام رسمی مذهب شیعه جعفری ایران[1]

در روز موعود، مجلس پر بود از دانشمندان و علماء و بزرگان و جای خالی (برای نشستن) نبود. هنگامی که علامه حِلی وارد شد به همه سلام کرد و کفشش را به دستش گرفت و کنار پادشاه نشست. علمای اهل سنت موجود درجلسه به او اعتراض کردند و گفتند: چرا زمانی که بر پادشاه وارد شدی به ایشان تعظیم (سجده) نکردی؟ علامه حلی در پاسخ گفت: محمد (صلی‌الله علیه و آله وسلم) دارای والاترین مقام بود و اصحابش به او سجده نکردند، چون سجده تنها برای خدا جایز است و سلام کردن برترین درود و احترام در دین اسلام می‌باشد، و خداوند در قرآن می‌فرماید: ((هرگاه به خانه‌ای داخل شوید بریکدیگر سلام کنید این تحیتی است مبارک و پاکیزه از جانب خداوند)).

علمای اهل سنت گفتند: چرا کفشت را با خودت برداشتی؟ علامه حلی گفت: چون می‌خواستم مثل کفش‌های حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله وسلم) که ابو حنیفه دزدید، کفشانم را حنفی‌ها ندزدند. علمای حنفی فریاد زدند که این تهمت است. چون ابوحنیفه صد سال پس از پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) بود.

علامه حلی گفت: ببخشید. اشتباه گفتم. مالک کسی بود که کفش پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) رادزدید. علمای مالکی فریاد زدند: مالک بعد از ابوحنیفه به دنیا آمد. علامه گفت: ببخشید. جا به جا گفتم. شافعی بود که

۱. عذرا خراسانی – کشکول المغتربین، ص ۹۱

قال العلامة: من الممكن ان يكون السارق أحمد بن حنبل! فصاح علماء الحنابلة بأنّه كان من بعد النبى(ص).

عند ذلک قال العلامة للملک: الأن وقد سمعت يا أيّها الملک بأنّ العلماء قد اعترفوا بأنّ بين النبى(ص) والعلماء الأربعة أكثر من مائة سنة، فلماذا انتخب أهل السنة هؤلاء الأربعة ولم يقبلوا من أى عالم آخر أيّة فتوى، ويعتبرون كلّ العلماء غير مؤهلين للافتاء غير هؤلاء الأربعة؟!

فقال الملک: ما هو مذهبكم أنتم؟ أجابه العلامه الحلّى: مذهبنا هو مذهب الإمام جعفر الصادق، وهو حفيد على بن أبي طالب الذي هو ابن عمّ النبى(ص) ومؤتمنه وصهره وأخوه ووصيه.

عند ذلک قال الملک: إنّني دعوتكم لمهمّة، وهي طلاق زوجتى، فسأل العلامة عن تفاصيل الموضوع. فقال الملک: إنّ هؤلاء العلماء طلّقوا زوجتي ثلاثاً، والآن يفتون بأنّها يجب أن تتزوج محللاً غيرى، وأنا لا أقبل بهذا.

فسأل العلامة عن كيفية الطلاق ومن هم الشهود؟ أجاب الملک: لم يكن هناک شهود.

فقال العلامة: الطلاق يجب أن يكون بشهادة شاهدين عادلين وإلا فهو باطل، فإنّ الزوجة زوجتک وهي لم تطلّق بعد. وفي ذلک المجلس تشيّع الملک وأعلن المذهب الشيعي الجعفري هو المذهب الرسمي لإيران، واعترف قاضي القضاة (الخواجه نظام‌الدين) الذي كان من كبار علماء السنة بأنّ أدلّة العلامة صحيحة.

کفش پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) رادزدید. علمای شافعی (هم) فریاد برآوردند که: شافعی پس از مالک به دنیا آمد.

علامه حلی گفت: شاید سارق احمد بن حنبل باشد! علمای حنبلی فریاد زدند که احمد بن حنبل پس از پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) بود.

در آن هنگام علامه به پادشاه گفت: ای پادشاه! الآن شنیده‌اید که این علماء اعتراف کرده‌اند که میان پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) و علمای چهارگانه (ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل) پیش از صد سال فاصله زمانی است. چرا اهل سنت این چهار نفررا انتخاب کرده‌اند و از هیچ عالم دیگری هیچ فتوایی نمی‌پذیرند و هیچ عالمی را جزءاین چهار نفر، شایسته فتوا نمی‌دانند؟!

پادشاه گفت: مذهب شما چیست؟ علامه حلی در پاسخ گفت: مذهب ما مذهب امام جعفرصادق است و ایشان نوه‌ی علی بن ابی طالب، همان پسرعموی پیامبر(صلی‌الله علیه وآله وسلم)، امین، داماد، برادرو جانشین ایشان است.

آن‌گاه پادشاه گفت: من تورا به خاطر مأموریتی دعوت کردم و آن مأموریت، طلاق همسرم می‌باشد. علامه از جزئیات موضوع جویا شد. پادشاه گفت: این علما همسرم را سه طلاقه کردند و الآن فتوا می‌دهند باید محلّلی غیر از من با همسرم ازدواج کند و من نمی‌پذیرم.

علامه در مورد چگونگی طلاق و شاهدان پرسید؟ پادشاه در پاسخ گفت: شاهدی در کارنیست.

علامه گفت: طلاق را باید دو نفرشاهد عادل، شهادت دهند و گرنه آن طلاق باطل است. پس آن زن، همسر توست و هنوز طلاق داده نشده‌است. در آن مجلس پادشاه شیعه شد و مذهب شیعه جعفری را به‌عنوان مذهب رسمی ایران اعلام کرد و قاضی القضاة و (خواجه نظام الدین) قاضی القضاتی که جزء بزرگان علمای اهل سنت بود اعتراف کرد، ادّله ی علامه حلی درست می‌باشد.

اللغة

١. الحِذاء: النَعل.

٢. لَم تَنحَن: مِن «انحَنَى»: انعطَف.

٣. المُشتَبَه: مَنِ اشتَبَهَ الأمرُ عليه أي اختلط الأمر عليه.

٤. المُؤهَل: ذو أهليّة وصلاحيّة.

٥. الحفيد: وَلَدُ الولدِ.

٦. المُؤتَمَن: الأمين.

٧. الصِهر: زوج البنت.

٨. المُهِمّة: الأمر المُهمّ المحتاج إلى التدبير.

الأسئلة

١. ماذا فعل العلاّمة الحِلّي حين دخل مجلس السلطان؟

٢. لماذا لم يَنحَنِ العلاّمة للمَلِک عند دخوله؟

٣. لماذا أخذ العلاّمة حِذاءه معه؟

٤. ما هي النتيجة التي حَصلت للمَلِک مِن قصة سرقة الحِذاء؟

٥. إلى أى إمامٍ يُنتَسب مذهب الشيعه؟ لماذا؟

واژگان درس ششم

الحذاء: کفش

لَمْ تَنْحَنِ: از واژه‌ی انحنی: خمیده‌شدن (تعظیم کردن)

المُشتَبِه: کسی که موضوعی براو مشتبه گردد

المُؤْهَل: دارای شایستگی و صلاحیت

الحفید: نوه

المُؤْتَمَن: مورد اطمینان، امین

الصِهر: شوهر دختر، داماد

ألمُهمّة : موضوع مهمی که نیازمندِ تدبیر است

سؤالات درس ششم

۱. علامه حِلّی وقتی وارد مجلس سلطان شد، چه کرد؟

۲. چرا علامه حلی هنگام ورود به پادشاه تعظیم نکرد؟

۳. چرا علامه کفشش را با خودش برداشت؟

۴. نتیجه‌ی حاصل شده برای پادشاه از داستان سرقت کفش چه بود؟

۵. مذهب تشیع به کدام امام منسوب است و چرا؟

الدرس السابع
تفسير سورة البقرة، (الآية ۱۴۲)[1]

(سيقول السّفهاء من النّاس ما ولاّهم عن قبلتهم الّتي كانوا عليها قل‌لله المشرق والمغرب يهدي من يشاء ألى صراط مستقيم).[2]

اللغة: قال ابن العربي في تفسيره: إنّ كلّ من لم يدرک حقيقة دين الإسلام فهو سفيه، لأنّه خفيف العقل، والقبلة مأخوذة من الاستقبال، وهي كلّ جهة يستقبلها الإنسان... وولاه عنه، صرفه عنه.

المعنى: (سيقول السّفهاء من النّاس ما ولاّهم عن قبلتهم الّتي كانو عليها).

كان الإنبياء السابقون يصلون الى بيت‌المقدس، وقد صلى‌النبى(ص) إليه بأمر الله أمداً غير قصير، ولكنه كان يتمنى لويحول‌الله القبلة إلى الكعبة، وحقّق الله تعالى أمنيته، كما سيأتي قريباً.

والمراد بالسفهاء اليهود، لأنهم هم الذين عابوا على المسلمين رجوعهم في الصلاة عن بيت المقدس الى الكعبة، ولفظة (سيقول) تدلّ بظاهرها على إعلام الله سبحانه نبيه الأكرم بقول السفهاء قبل وقوعه منهم، وصدوره عنهم، أمّا قول من قال بأنّ لفظة (سيقول) وإن كان ظاهرها الاستقبال، ولكنّ المراد منها الماضى، وأنّ الله خاطب بها رسوله بعد أن قال السفهاء، لا قبل أن يقولوا، وجاءت بصيغة المستقبل إيحاءً بأنّ ما قالوه كان مقدّراً ومترقباً، أمّا هذا القول فهوتأويل للظاهرمن غيردليل يدلّ عليه، أو ضرورة تدعو اليه.

۱. محمدجواد مغنيه، تفسيرالكاشف، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. البقرة ۱۴۲.

درس هفتم
تفسیر آیه ۱۴۲ سوره بقره[1]

(سَیَقولُ السُّفَهاءُ مِنَ النّاسِ ما وَلّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتی کانوا عَلَیْها قُلْ لِلّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ یَهْدی مَنْ یَشاءُ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ)[2]

(به زودی مردم کم خرد خواهند گفت: چه چیز آنان را از قبله‌ای که بر آن بوده‌اند روی گردان کرد. بگو مشرق و مغرب از آن خداست هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند).

ابن عربی در تفسیر این آیه می‌گوید: هر کس حقیقت دین اسلام را درک نکند، کم خرد است. چون او سبک مغز است. واژه‌ی قبله از استقبال (روی آوردن) گرفته شده‌است. قبله معنی هر جهتی است که انسان به آن رو کند. ولاه عنه به معنی صرفه عنه (روی گردانی از چیزی) می‌باشد.

معنی: پیامبران گذشته به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند. حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) نیزبه دستور خداوند و به مدتی طولانی به سمت بیت المقدس نماز خوانده است. ولی ایشان آرزو می‌کردند که‌ای کاش خداوند قبله را به کعبه تغییر دهد و خداوند متعال آرزوی ایشان را برآورده کرد، که و شرح آن به‌زودی خواهد آمد.

منظور از سفهاء (کم خردان) یهود است. چون یهودیان هستند که برگشت مسلمانان از بیت المقدس به کعبه را در حین نماز، برآنان عیب گرفتند. واژه‌ی (سیقول: به زودی خواهند گفت) ظاهراً بر این نکته دلالت دارد که خداوند سبحان پیش از آن‌که مسلمانان از بیت المقدس روی گردانند، گفته‌ی کم خردان (در مورد مسلمانان) را به پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلم) اعلام

---

۱. محمد جواد مُغنیة، تفسیر الکاشف، ج ۱ ص ۲۲۲

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۲

و على كلّ، فلقد أمر الله سبحانه رسوله الأعظم محمداً(ص) أن يجيب هؤلاء السفهاء بأنّ (لله المشرق والمغرب يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم). أي أنّ الجهات كلّها لله، والكعبة وبيت‌المقدس إليه سواء، ولكنّ الحكمة والمصلحة تارةً تستدعيان أن يهدي من يشاء من عباده إلى بيت‌المقدس، وتارة الى الكعبة.

لماذا الصلاة إلى جهة معينة؟

وهنا سؤال يردّده كثيرون، وهو» لماذا تجب الصلاة إلى جهة معينة، ولا تصحّ إلاّ إليها، مع العلم بأنّ الله سبحانه في كلّ مكان، وإنّه قال صراحة: (ولله المشرق والمغرب فأينما تولّوا فثمّ وجه‌الله)؟[3]

الجواب: أوّلاً إنّ الله سبحانه قال أيضاً: (فول وجهک شطرالمسجدالحرام، وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره)[4] و هذه الآية تفسير وبيان للآية ١١٥ وأنّ المراد بها التوجّه إلى أيّة جهة تكون في الصلاة المستحبة حال المشي والركوب، و في صلاة المتحير الذي يجهل القبلة، والمراد من‌الآية ١٤٤ الاتّجاه في الصلاة الواجبة.

و ثانياً: إنّ صحّة الصلاة تتوقّف على وجود الأمر بها من الله سبحانه، وعلى هذا الأصل لابدّ أن ننظر: هل تعلّق الأمر بالصلاة إلى أية جهة أردنا، أوإلى جهة خاصّة؟ فإن كان الأوّل صحت الصلاة إلى أيّة جهة تكون، وإن كان الثاني فلا تصحّ إلاّ إلى الجهة المأمور بها، سواء أكانت الكعبة أو بيت‌المقدس، أو غيرهما... وبكلمة أخرى، فإنّ امتثال الأمر شيء، ووجود

٣. البقرة ١١٥.

۴. البقرة: ۱۴۴.

کرد. اما گفته‌ی برخی‌ها مبنی بر این‌که واژه‌ی (سیقول: خواهند گفت) ظاهراً به شکل استقبال (و سین در ابتدای یقول آمده) ولی منظور از آن گذشته است و خداوند در این آیه پیامبرش را پس از گفته‌ی کم خردان و نه پیش از گفته آنان مخاطب قرار داده [توضیح مترجم: یعنی در قرآن اول گفته‌ی کم خردان با فعل آینده آمده سپس به پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم امر شده که در جواب یهودیان بگوید: مغرب و مشرق از آن خداست، هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. به آیه مراجعه شود] و این واژه به صیغه‌ی مستقبل آمده تا اشاره‌ای باشد به این که گفته‌ی آنان در تقدیر و مورد انتظار است، لیکن این گفته تنها تأویلی ظاهری و بدون دلیل موجه است.

به هرحال خداوند سبحان پیامبر اعظمش حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله وسلم) را امر کرده‌است که به این کم خردان این گونه پاسخ دهد: (مشرق و مغرب تنها از آن خداست، خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند). این بدین معناست که جهت‌ها همگی از آن خداست و کعبه و بیت المقدس نزد خداوند یکسان است. اما حکمت و مصلحت می‌طلبد که از بندگانش هر که را می‌خواهد گاهی به بیت المقدس هدایت کند و گاهی به کعبه.

اما چرا باید به یک جهت مشخص نماز بخوانیم؟

یک سؤال هست که خیلی‌ها مطرح می‌کنند و آن این که چرا باید به یک جهت مشخص نماز بخوانیم و چرا با وجود این که می‌دانیم خداوند سبحان همه جا هست و صراحتاً در قرآن فرموده است: (مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آن‌جا روی خداست).[3] ولی نماز تنها به سمت کعبه صحیح است؟ در پاسخ این سؤال باید بگوئیم که: اولاً خداوند سبحان چنین می‌فرماید: (پس روی خود را به سمت مسجدالحرام کن و هرجا بودید روی خود را به سوی آن برگردانید)[4] این آیه تفسیر آیه ۱۱۵ بقره است. منظور از آیه

۳. سوره بقره، آیه ۱۱۵

۴. سوره بقره، آیه ۱۴۴

الله في كلّ مكان شيء آخر...

إنّ العبادة من الامور «التوقيفية» على تعبير الفقهاء، أي تتوقّف على بيان‌الله لها بلسان نبيّه، ولا مجال فيها للظنون والاحتمالات، ولا لأيّ شيء إلا النصّ الصريح الصحيح... وقد أمر الله المسلمين أوّلاً أن يصلوا إلى بيت‌المقدس، فلو صلّوا إلى الكعبة لم يقبل منهم، ثمّ أمرهم بأن يتحوّلوا الى الكعبة، ولو صلّوا إلى بيت‌المقدس بعد هذا لم يقبل منهم مع أنّهما له ومنه... ذلک لأنّ معيار صحّة الصلاة موافقتها للأمر بجميع أجزائها وشروطها، كما أنّ معيار فسادها مخالفة الأمر.

۱۱۵ سوره بقره روی نمودن به هرجهتی در نماز مستحب است که فرد نماز را در حالت راه رفتن و سوار برمرکب می‌خواند و نیزنماز متحیراست که فرد جهت قبله را نمی‌داند. و منظور از آیه ۱۴۴ سوره بقره روی نمودن (به مسجدالحرام) درنمازهای واجب است.

دوماً: درستی نماز منوط به و جود دستور از خداوند سبحان است. بر این اساس باید ببینیم: آیا دستور نماز به هرجهتی که ما می‌خواهیم، وابسته است یا به یک جهت خاص؟ اگر جهت نماز خواندن، فرقی نکند، نماز به هرجهتی که باشد صحیح است و گرنه نماز تنها به آن جهتی که مأمور شده‌ایم درست است. حال این جهت، چه کعبه باشد، چه بیت المقدس یا غیر این دو... به عبارت دیگری پیروی ازآن دستور یک مسئله است و وجود خدا در هرجا و مکانی مسأله‌ای دیگراست...

عبادت به تعبیرفقها جزء (امور توقیفیه) است. یعنی منوط به بیان خداوند از زبان پیامبرش است و جای شک و احتمال در آن نیست، و نه چیزدیگری جز نص صریح و صحیح (قرآن)... خداوند در ابتدا مسلمانان را امر کرده‌است که به سوی بیت المقدس نماز بخوانند و اگر آن‌ها به سمت کعبه نماز می‌خواندند، نمازشان مورد قبول واقع نمی‌شد. سپس به آن‌ها دستور داد که سمت کعبه برگردندو اگر آن‌ها پس از آن به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند، با وجود این‌که کعبه وبیت المقدس هر دو از آن خداست و دستور آن هم از جانب خداوند است بازهم نمازشان قبول واقع نمی‌شود... دلیل آن هم این است که معیار قبولی نماز پذیرش دستور با تمام اجزاء وشرایطش می‌باشد، همان‌طور که معیارعدم قبولی مخالفت کردن از آن دستور می‌باشد.

اللغة

١. الأمد: المدّة والوقت، الغاية والنهاية.

٢. الأمنِيَّة: المُنيَة، البُغيَة، ما يُتَمَنّى.

٣. الايحاء:]هو مصدر أوحَى[الإشارة والإيماء.

٤. المُترقَّب: المُنتظَر.

٥. تارة: حيناً، مُدّةً.

٦. يُرَدِّدُهُ: يُكرّرُهُ.

٧. التِّجاه:]أصله الاوتجاه[الإقبال، اتَّجَهَ إلى كذا: إقبَلَ إليه بوجهه.

٨. المَجال: موضع الجَوَلان، محل الاختيار.

الأسئلة

١. ما معني السفيه على رأى ابن العربى؟

٢. من هم السفهاء في الآية الشريفه: «سيقول السفهاء مِن الناس ما وليّهم عن قبلتهم التي كانوا عليها»٥؟

٣. متى تحوّلت القبلةُ على رأى المصيِّف؟ قبل قول السفهاء أم بَعده؟

٤. لماذا تجب الصلاة إلى جهة معيّنه مع العلم بأنّ الله موجودٌ في كلّ مكانٍ؟

٥. ما معنى هذه العبارة: «العبادة من الأمور التوقيفيّة»؟

البقرة ١٤٢.

واژگان درس هفتم

الأمد: مدت و زمان، غایت و نهایت

الأُمنِیّة : آرزو، هدف، آن‌چه که آرزو می‌شود.

الایحاء: مصدر أوحی: ایماء و اشاره

المُتَرقَّب: مورد انتظار

تارة : مدتی، زمانی

یُرَدِّدُهُ: آن را تکرار می‌کند

الاتِّجاه: (اصل این کلمه اوتجاه است) روی آوردن، اتجه إلی کذا: به سمتش روی آورد.

المَجال: موضع گشت و گذار، محل انتخاب (زمینه)

سؤالات درس هفتم

۱. معنی سفیه از دیدگاه ابن عربی چیست؟

۲. السفهاء (کم خردان) در آیه‌ی شریفه‌ی زیر چه کسانی هستند؟ " سیقول السفهاء من الناس ما ولّهم عن قبلتهم آلتی کانوا علیها "؟[۱]

۳. از دیدگاه مصنف چه زمانی قبله تغیر پیدا کرد؟ پیش از گفته‌ی سفهاء یا بعد از آن؟

۴. چرا با علم به این‌که خدا همه جا هست باید نماز را به یک جهت معین خواند؟

۵. معنی این عبارت چیست؟" عبادت جزء امور توفیقی است ".

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه ۱۴۲

الدرس الثامن
تفسير سورة النساء» (الآية ٣١)[١]

(إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفّر عنكم سيّئاتكم وندخلكم مدخلا كريما).[٢]

اللغة: الكبائر واحدتها كبيرة، وهي المعصية العظيمة. ومدخل بضمّ الميم من أدخل، وبفتحها من دخل، وفي الحالين هو اسم مكان والمراد به الجنّة.

الإعراب: مدخلاً مفعول فيه لندخلكم، لأن المراد به المكان، وهو الجنّة.

المعنى: قسّم القرآن الكريم الذنوب إلى قسمين: كبائر وصغائر، وقد جاء هذا التقسيم في العديد من الآيات، منها هذه الآية، لأنّ المراد من (سيئاتكم) في قوله تعالى: (نكفّر عنكم سيّئاتكم)، ما عدا الكبائر باتفاق المفسرين، والمعنى: من اجتنب كبائر الذنوب محونا عنه صغائرها.

ومنها قوله تعالى: (الّذين يجتنبون كبائرالإثم والفواحش إلاّ اللّمم).[٣] واللمم هي الصغائر.

و منها قوله سبحانه: (لايغادر صغيرة ولا كبيرة إلاّ أحصاها).[٤]

---

١. محمدجواد مغنية، تفسيرالكاشف، ج ٢، ص ٤٨٢.

٢. السناء: ٣١

٣. النجم: ٣٢

٤. الكهف: ٤٩

درس هشتم
تفسیر آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نساء[1]

"اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید، اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و در جایگاه خوبی شما را وارد می‌سازیم."[2]

تحلیل واژگانی: مفرد کبائر، کبیره است و منظور گناه کبیره است. مدخل بامیم مضموم، ازادخل و با میم مفتوح، از دخل می‌باشد، که در هر دو صورت اسم مکان بوده و منظور از آن بهشت است.

تحلیل اعرابی: مدخلاً مفعول فیه است برای ندخلکم چرا که منظور از آن، مکان بوده و آن مکان بهشت است.

معنی: قرآن‌کریم گناهان را به دو بخش تقسیم کرد: گناهان کبیره و گناهان صغیره. این تقسیم بندی در بسیاری از آیات آمده است، از جمله همین آیه. چرا که منظور از (سیئاتکم) در آیه (نکفر عنکم سیئاتکم) بنا به اتفاق نظر همه‌ی مفسران، گناهانی به جزء گناهان کبیره (گناهان صغیره) است و معنی آن بدین شرح است: کسی که از گناهان کبیره دوری کند، گناهان صغیره ی وی را می‌پوشانیم.

از دیگر مواردی که قرآن گناهان را به صغیره و کبیره تقسیم بندی کرده‌است عبارتست از:

(اَلَّذینَ یَجْتَنِبونَ کَبائِرَ الْاِثْمِ وَ الْفَواحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ)[3]

(همان‌ها که از گناهان کبیره و اعمال زشت، جز صغیره، دوری می‌کنند. منظور از اللمم همان گناهان صغیره است.

---

۱. محمدجواد مغنیة، تفسیر کاشف، ج ۲، ص ۴۸۲

۲. سوره نساء، آیه ۳۱

۳. سوره نجم، آیه ۳۲

و منها: (وكرّه إليكم الكفرو الفسوق والعصيان).[٥] وهي صريحة في أنّ للمنهيات أقسام ثلاثة: الكفر وهو الجحود والإنكار، والفسوق وهو اقتراف الكبائر، والعصيان وهو الصغائر.

وبهذا يتبين معنى أنّ قول من قال: كلّ الذنوب كبائر، ولا صغائر فيها، لأنّ معصية الله في شيء كبيرة، مهما كان ذلک الشيء، أنّ هذا القول مخالف لظاهر القرآن، بالإضافة إلى أنّ الشرائع الوضعية تقسم الجريمة إلى جنحة وجناية.

أجل يمكن نفى الصغائر بوجه سنشير اليه.

ومهما يكن، فإنّ الكتاب العزيز لم يضع حدّاً فاصلاً بين الكبيرة والصغيرة، ولذا اختلف الفقهاء في معنى الكبيرة، فذهب جماعة إلى أنّ كلّ ما جاء فى القرآن مقروناً بذكر الوعيد فهو كبيرة، وما عداه صغيرة... وخير الأقوال قول من قال: إنّ الذنوب جميعاً في نفسها كبائر، كما قال من نفى الصغائر من الأساس، وإنّما تقسّم الذنوب إلى كبائر وصغائر بمقارنة بعضها مع بعض. مثلاً: النظر إلى الأجنبية بريبة ذنب كبير في نفسه، لكنّه صغير بالنسبة إلى القُبلة، والقبلة صغيرة بالنسبة إلى الجنس؛ وكذا الأكل على مائدة عليها خمر، كبير في نفسه، صغير بالقياس إلى شرب الخمر.

وتجدر الإشارة إلى أنّ لذات الفاعل وسوابقه وظروفه ودوافعه تأثيراً بالغاً في جعل الذنب كبيراً أو صغيراً على حدّ تعبير الفقهاء، وجناية أو جنحة على حدّ تعبير المشرعين الجدد... فعلينا قبل أن نضفي على الذنب صفة الشدّة أو الضعف أن ننظر إلى الفاعل، هل فعل ما فعل لعدم فطنته

٥. الحجرات: ٧

و آیه‌ی (لا یُغادِرُ صَغیرَةً وَ لا کَبیرَةً اِلّا اَحْصاها)[۴] (هیچ (کار) کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز این‌که همه را به حساب آورده است.

و آیه (وَ کَرَّهَ اِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسوقَ وَ الْعِصْیانَ)[۵] (و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. این آیه صراحتاً بیان می‌کند که موارد نهی شده سه دسته‌اند: کفر یا همان جُحد و انکار، فسوق یا انجام گناهان کبیره وعصیان یا گناهان صغیره است.

اما این که برخی‌ها می‌گویند: تمام گناهان کبیره‌اند و صغیره‌ای در کار نیست، چون نافرمانی خدا در هر چیزی و به هر میزانی گناه کبیره است ـ روشن می‌شود که این سخن مخالف ظاهرقرآن است. مضاف بر این‌که قانون مورد اجرای دولت (نیز) گناه را به جرم و جنایت تقسیم بندی کرده‌است.

(توضیح مترجم: جرم گناهی است که کیفرش سبک باشد، مانند حبس یک هفته‌ای ـ جنایت گناهی است که کیفرش سنگین باشد مثل اعدام و...)

بله، می‌توان گناهان صغیره را به صورتی که اشاره خواهیم کرد، نفی کنیم.

به هر حال قرآن‌کریم حد فاصلی را میان گناهان کبیره و صغیره قرار نداده و به همین دلیل است که فقها در معنای کبیره اختلاف نظر دارند و گروهی معتقدند هر چیزی که در قرآن مقرون با تهدید است، آن گناه کبیره است و غیر از آن‌ها گناهان صغیره است... بهترین سخن این گفته است که می‌گوید: تمام گناهان فی نفسه کبیره‌اند. هم‌چنین گفته شده‌است چه کسی گناهان صغیره را از اساس نفی کرده‌است.

گناهان تنها در مقایسه با یکدیگر به صغیره وکبیره تقسیم شده‌است، برای مثال: نگاه کردن به زن غریبه (نامحرم) با شک به گناه افتادن، فی نفسه کبیره است اما نگاه کردن در مقایسه با بوسیدن او صغیره و بوسیدن او نیز در مقایسه با همبستری با او صغیره است؛ هم چنین غذا خوردن بر سر سفره‌ای که شراب

۴. سوره کهف، آیه ۴۹

۵. سوره حجرات، آیه ۷

وضعف إرادته، كما لو لبّس عليه غاو أثيم، أو فعله لحاجة ماسّة، أو لأنّه مولع بالإساءة إلى الناس، كما هو شأن الكثيرين... وقد تواتر عن الرسول(ص) أنّه قال:

إنّما الأعمال بالنيات، ولكلّ امرئ ما نوى... لا صغيرة مع إصرار، ولا كبيرة مع استغفار.

وعن الإمام الصادق(ع):

إنّما خلد أهل النار في النار لأنّ نياتهم كانت في الدنيا أن يعصو الله أبداً لو خلدوا فيها، وإنّما خلّد أهل الجنّة في الجنّة لأنّ نياتهم أن يطيعوا الله أبداً، فبالنيات خلد هؤلاء وهؤلاء.

می‌باشد فی نفسه گناه کبیره است و در مقایسه با خوردن شراب صغیره است.

شایان ذکر است که به تعبیر فقها لذت، سوابق، شرایط و انگیزه‌های انجام دهنده‌ی گناه تأثیر به سزایی در تقسیم بندی گناه به صغیره و کبیره و بنا بر تقسیم بندی قانون‌گذاران جدید تأثیر بسزایی در جرم بودن یا جنایت بودن دارد.. ما پیش از آن‌که گناه را به کبیره یا صغیره تقسیم بندی کنیم باید به انجام دهنده‌ی آن نگاه کنیم و این‌که آیا از روی عدم بصیرت و ضعف اراده گناه را انجام داده، یا این‌که فرد گمراه و گناهکاری، مسأله را برای او مبهم کرد یا به خاطر نیازشدید، این کار را انجام داده و یا این‌که فرد گناهکار، عاشق توهین به مردم است هم‌چنان که این کار، کارو پیشه‌ی بسیاری از افراد می‌باشد.

از پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) بسیار نقل شده‌است که ایشان فرمودند: به درستی که اعمال و کارهای انسان به نیتها وابسته است و هر شخصی نیتی دارد. هیچ گناه صغیره ای با تکرار صغیره نیست و هیچ گناه کبیره‌ای با استغفار کبیره نیست.

از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است:

دوزخیان در آتش جاودان شدند چون آن‌ها نیتشان به این بود که اگر در دنیا جاودان بودند تا ابد خدا را نافرمانی کنند بهشتیان نیز در بهشت جاودانند، چون نیت داشتند که تا ابد خدا را اطاعت کنند و به نیت‌هاست که دوزخیان و بهشتیان جاودان شدند.

اللغة

١. لايُغادِرُ: لا يَترُک ولا يُبقِی.

٢. اقتراف الذنب: إتيانه.

٣. الشرائع الوضعيّة: المذاهب الماديّة التي تُنكِر ماوراء الطبيعة.

٤. الجريمة: كلّ عمل يُعاقِبُ عليه القانونُ.

٥. الجُنحَة: هي العمل الذي عقابه خفيف كالحبس مدّةً أسبوع.

٦. الجنايَة: هي التي عِقابُها شديد كالإعدام أو الاشتغال بالأعمال الشّاقة مدةً طويلةً.

٧. النظر بِريبَة]في اصطلاح الفقه[: النظر مع احتمال الوقوع في الفتنة والحرام.

٨. الظروف: الأحوال.

٩. الدوافع، جمع الدافع: ما يدفع الانسانَ إلى عملٍ وينتهي به إليه.

١٠. المُشرّع: المُقَنيّن، واضع القوانين.

١١. الجُدّد: جمع الجديد وهو عكس القديم.

١٢. الفِطنَة: التنبُّه، الفهم، الحِذق.

١٣. الغاوِی: المُضِلّ.

١٤. الأثيم: المُذنب.

١٥. حاجة ماسّة: حاجة مُهِمّة.

١٦. المولَع: المُغرَی إلی شیء، المُحِبّ بشدّة.

واژگان درس هشتم

۱ـ لا یُغادِرُ: ترک نمی‌کند و باقی نمی‌ماند
۲ـ اقتراف الذنب: انجام دادن گناه
۳ـ الشرائع الوضعیة: مذاهب مادی که ماوراء الطبیعه را انکار می‌کند
۴ـ الجریمة: هرکاری که پیگرد قانونی دارد
۵ـ الجُنحَة: کاری که مجازات آن سبک است مانند حبسِ یک هفته‌ای.
۶ـ الجنایَة: کاری که مجازات سنگینی هم‌چون اعدام اشتغال به اعمال شاقه به مدت طولانی دارد
۷ـ النظر بِریبَة [فی اصطلاح الفقه]: نظر همراه با احتمال وقوع در فتنه و حرام
۸ـ الظروف: احوال و شرایط
۹ـ الدوافع، جمع الدافع: چیزی که انسان را به کاری می‌کشاند یا کار به آن منتهی می‌شود (انگیزه)
۱۰ـ المُشرّع: قانون‌گذار. واضع قانون
۱۱ـ الجُدَد: جمع جدید و برعکس قدیم
۱۲ـ الفِطنَة: زیرکی و با هوشی
۱۳- الغاوی : گمراه
۱۴- الأثیم: گناهکار
۱۵ـ حاجة ماسّة: نیاز مبرم
۱۶ـ المولَع: شیفته‌ی چیزی، علاقه‌مند

الأسئلة

١. ما هو المراد من السيّئات واللّمم في القرآن الكريم؟

٢. ما هو المراد من الكفروالفسوق والعصيان في الآية: «وَ كرّه إليكم الكفر والفسوق والعصيان»[١].

٣. ما هو المراد من الكبائر والصغائر بمقارنة بعضها مع بعض؟ اذكر مثالاً.

٤. ما هو سبب خلود أهل النار في النار وأهل الجنّة في الجَنّة؟

---

١. الحجرات: ٧.

سؤالات درس هشتم

۱ـ منظور از سیئات و لِمَم در قرآن‌کریم چیست؟

۲ـ منظور از کفر، فسوق و عصیان در آیه‌ی ((و کرّه الیکم الکفر و الفسوق والعصیان))[1]

۳ـ منظور از کبائر و صغائر با مقایسه با یکدیگر چیست؟ مثالی ذکر کنید؟

۴ـ دلیل جاودانگی اهل آتش در جهنم و بهشتیان در بهشت چیست؟

۱. سوره حجرات، آیه ۷

الدرس التاسع
القرب من الله تعالى[1]

أهداف الدرس

على المتعلّم مع نهاية هذا الدرس أن:

١. يتعرّف إلى أنواع القرب الإلهيّ وشروطه.

٢. يعدّد أقسام الناس يوم القيامة.

٣. يتعرّف إلى حقيقة حركة النفس وهدفها.

تمهيد:

ينبغي للمرء بعد أن يزيل أمراض نفسه، أن يسعى لتكميلها وتربيتها، حتّى تغدو قادرة على حثّ الخطى في طريق السير والسلوك إلىالله تعالى. ولمّا كانت طبيعة النفس البشريّة في حركة دائمة، وهي إمّا أن تتحرّك في الصراط المستقيم، أو أن تنحرف في طريق الضلال.

ولمّا كان القرب من الله تعالى هو غاية المنى، لابدَّ لمن جعل القرب هدفاً أن يسعى لتزكية نفسه، لأنَّه لا قرب بلا تزكية، ومن هنا فإنَّ العبد كلّما زكّى نفسه، حاز على درجة من درجات القرب، وإذا ارتقى في سبيل القرب، فليس إلاّ لإنَّه أفلح في تزكية نفسه وتهذيبها.

أنواع القرب

توجد أنواع عديدة للقرب، منها:

١. القرب المكانيّ: وهو تقارب شيئين من حيث المكان.

---

١. دروس تمهيديّة في تزكية النفس، ص ٩٩.

درس نهم
قُرب به خدای متعال[1]

اهداف درس:

دانش‌پژوه در پایان درس باید:

۱- انواع قرب الهی وشرایطش را بشناسد.

۲- گروه‌های مردم در روز قیامت را طبقه‌بندی کند.

۳- حقیقت و هدف حرکت نفس را بشناسد.

مقدمه:

شایسته است انسان پس از برطرف کردن بیماری‌های روحی خود، برای تکمیل و تربیت روح خود بکوشد تا در سیر وسلوک الی‌الله بتواند با سرعت بیش‌تری گام بردارد و چون طبیعت نفس بشر، دائم در حرکت است پس یا باید در صراط مستقیم حرکت کند یا به سمت راه گمراهی، منحرف گردد.

از آن‌جائی‌که مقام قرب من الله غایت ونهایت آرزوهاست پس کسی که این قرب را هدف قرار می‌دهد باید برای تزکیه و پاکی روح خود تلاش کند، چون هیچ قربی بدون تزکیه امکان ندارد. بنا بر این بنده هرچقدر بیش‌تر روح خود را تزکیه نماید، به درجات بالاتری ازقرب دست می‌یابد و اگر بنده در مسیر قرب پیشرفت کند، به تمام اهداف خود رسیده است، چون او موفق به تزکیه روح خود و تهذیب آن شده‌است.

انواع قرب

قرب، انواع متعددی دارد، از جمله:

۱ـ قرب مکانی: و عبارت است از نزدیکی دو چیز به یکدیگر از حیث مکان

---

۱. دروس مقدماتی در تزکیه نفس، ص ۹۹

٢. القرب الزمانيّ: وهو تقارب شيئين من حيث الزمان.

وهذه المعانى قطعاً ليست هى المقصودة في تعبيرنا «القرب من الله».

٣. القرب المجازىّ: كأن نقول إنَّ فلاناً قريب من فلان بمعنى أنّه يحبّه.

٤. القرب الحقيقىّ: وهو نحو رابع مختلف عمّا سبق، يظهر معناه من خلال النفس البشريّة، بأنّها في حركة مستمرّة حقيقة وواقعيّة. من هنا كان لابدّ لها في حركتها هذه على الصراط المستقيم من أن تصل إلى مقام القرب.

إذاً، القرب هو بمعنى: تكامل النفس وارتقائها المعنوىّ والروحيِ، وبلوغها تلك الدرجات العالية في سيرها وسلوكها إلى الله تعالى. يقول تعالى: (إنَّ كِتَابَ الأبرَارِ لَفي عِلِّيينَ * وَمَا أَدرَاکَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَّرقُومٌ * يَشهَدُهُ المُقَرَّبُونَ)[٢].

السابقون هم المقرّبون

بعد أن عرفنا معنى القرب، ترجع إلى القرآن الكريم لتحديد من هم المقرّبون، فنجده يقسّم البشريومالقيامة إلى فئات ثلاث:

١. أصحاب الميمنة: وهم السعداء، وهمالذين كتبت لهم النجاة من العذاب.

٢. أصحاب المشأمة: وهم الأشقياء، وهم المعذّبون بالنار.

٣. السابقون: وهم الذين نالوا درجة القرب الإلهىّ.

يقول الله تعالى: (وَكُنتُم أَزوَاجاً ثَلاثَةً * فأَصحَابُ المَيمَنَةِ مَا أَصحَابُ المَيمَنَتَةِ * وَ أَصحَابُ المَشأَمَةِ مَا أَصحَابُ المَشأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِکَ المُقَرَّبُونَ)[٣].

٢. المطففين، ١٨- ٢١.

٣. الواقعة، ٧-١٢.

۲ـ قرب زمانی: وعبارتست از نزدیکی دو چیز به یکدیگر از حیث زمان و قطعاً مقصود ما از تعبیر قرب من الله این دو نوع قرب نیست.

۳ـ قرب مجازی: مانند این‌که بگوئیم فلانی به فلان شخص نزدیک است به این معنی که او آن شخص را دوست دارد.

۴- قرب حقیقی: شکل چهارم قرب است که با موارد پیشین فرق دارد. معنای قرب حقیقی از طریق نفس بشری مشخص می‌شود، از این جهت که این نفس در حرکتی پیوسته، حقیقی و واقعی است. از این رو نفس بشری باید در این حرکت خود بر صراط مستقیم، به مقام قرب برسد.

بنابراین قرب بدین معناست: تکامل و ارتقای معنوی و روحی و رسیدن به آن درجات عالیه در سیر و سلوکش به سوی خداوند متعال.

خداوند می‌فرماید: "نامه اعمال نیکان در علیین است، و تو چه میدانی علیین چیست؟ نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است قطعی، که مقربان شاهد آنند."[۲]

تنها سبقت جویان مقربند

بعد از شناخت معنای قرب، به قرآن‌کریم مراجعه می‌کنیم تا مقربان را بشناسیم. در قرآن می‌بینیم که انسان‌ها در روز قیامت به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱ـ یاران دست راست: و تنها این‌ها رستگارند، و این‌ها کسانی هستند که (در نامه اعمالشان) برایشان نجات از عذاب نوشته شده‌است.

۲- یاران دست چپ: و تنها این‌ها بیچارگانند، و این‌ها در آتش، عذاب می‌شوند.

۳- سبقت جویان: و همان‌ها هستند که به درجه قرب الهی دست‌یافتند.

خداوند متعال می‌فرمایند: "و شما سه دسته شوید، یاران دست راست کدامند یاران دست راست؟ و یاران چپ، کدامند،

---

۲. سوره مطففین آیات ۲۱-۱۸

شروط القرب

لكي يصل الإنسان إلى درجة القرب الإلهيّ عليه أن يحقِّق شروطه: وهي عبارة عن المعرفة والإيمان.

فإنَّ المعرفة والإيمان بالله تعالى هما أساس التكامل والقرب الإلهيّ، إنَّ من لا يعرف هدفه، والمصير الذي يؤول إليه، ولا يؤمن بهما، فإنَّه لن يسعى للتزكية والقرب من الله تعالى، وبالتالي فإنَّه لن يقطع مسافة على الصراط المستقيم، وربما أنَّه في الدنيا لم يطوِ الطريق فإنَّه في الآخرة لن يجوز الصراط. يقول تعالى: (يَرفَعِ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُم وَالَّذِينَ أُوتُوا العِلمَ دَرَجاتٍ وَاللهُ بِمَا تَعمَلُونَ خَبِيرٌ)[٤].

ويقول تعالى: (أَفَمَن يَمشي مُكِبّاً على وَجهِهِ أَهدَى أَمَّن يَمشِي سَوِيّاً عَلَى صِرَاطٍ مُستَقِيم)[٥]

إنَّ من لا يعرف الآخرة ولا يؤمن بها، فإنَّه لن يسعى لقطع المسافة على الصراط المستقيم، بل سيضلّ عنه، ومن يضلّ عنه في الدنيا فإنَّه لن يتجاوزه في الآخرة. ولذا على السالک أن يسعى لتقوية إيمانه وزيادة علمه حتّى يرتقي أكثر في مقام القرب.

يقول تعالى: (وَإِنَّ الَّذِينَ لايُؤمِنُونَ بّالآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ)[٦].

---

٤. المجادلة، ١١.

٥. الملک، ٢٢

٦. المؤمنون، ٧٤

یاران چپ؟ و سبقت گیرندگان مقدمند. آنانند همان مقربان (خدا)."[۳]

شرایط قرب

انسان برای این که به درجه قرب برسد باید شرایط قرب را فراهم کند که عبارت است از معرفت و ایمان.

پس معرفت و ایمان به خداوند متعال، این دو اساس و پایه تکامل و قرب الهی است. کسی که هدف و سرنوشت نهایی خود را نمی‌شناسد و به آن‌ها ایمان ندارد، در واقع هیچ تلاشی برای تزکیه و قرب به خداوند متعال نمی‌کند و به تبع آن در مسیر صراط مستقیم گام برنمی‌دارد. چون انسان در دنیا و در این مسیر گام برنداشته، بنا براین در آخرت نیز اجازه عبور از (پل) صراط را نخواهد داشت.

خداوند متعال می‌فرماید: "خدا (رتبه) کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند (برحسب) درجات بلند گرداند و خدا به آن‌چه می‌کنید آگاه است."[۴]

و می‌فرماید: "پس آیا آن کس که نگونسار راه می‌پیماید هدایت یافته‌تر است، یا آن کس که ایستاده بر راه راست می‌رود."[۵]

کسی که آخرت را نمی‌شناسد و بدان ایمان ندارد به طورحتم برای پیمودن مسافت در مسیر صراط مستقیم کوششی نخواهد کرد، بلکه از این مسیر گمراه نیز نخواهد شد. و هرکس در دنیا از این مسیر گمراه گردد در آخرت نیز از این مسیر عبور نخواهد کرد. بنابراین سالک باید برای تقویت ایمان و افزایش عملش تلاش نماید تا در مقام قرب، پیشرفت بیش‌تری کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

"و به راستی کسانی که به آخرت ایمان دارند از راه (درست) سخت منحرفند."[۶]

---

۳. سوره واقعه آیات ۱۲-۷

۴. سوره مجادله، آیه ۱۱

۵. سوره ملک، آیه ۲۲

۶. سوره مؤمنون، آیه ۷۴

العمل و الإيمان

وثمّة شرط ثالث للقرب، وهوالعمل المقرون بالإيمان، فإنَّ عمل الإنسان حتّى لوكان عملاً صالحاً فإنَّه لن يثمر تلك الحياة الطيّبة إذا لم يكن مقروناً بالإيمان، فالإيمان شرط أساس لوصول الإنسان إلى الحياة الطيّبة: (مَن عَمِلَ صَالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَو أُنثَى وَهُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحيِيَنَّهُ حَيَاةً طِيِّبَة)[٧].

والطيّب لا يبقى في الأسفل بل يصعد إلى الله تعالى، حيث مقام القرب، يقول تعالى: (إِلَيهِ يَصعَدُ الكَلِمُ الطَّيِبُ وَالعَمَلُ الصَّالِحُ يَرفَعُهُ)[٨].

وعليه: فإنَّ الإيمان بالله تعالى وبالمعاد، والمعرفة بهما، يساعدان الإنسان على الوصول إلى مقام القرب الإلهيّ، ولا يمكن أن يصل إلى درجات القرب من لم يطهّر نفسه من دنس المعاصي ومساوئ الأخلاق، فالتزكية أساس لمن عزم على أن يكون من المقرَّبين.

أسباب التكامل والقرب

يمكن الاستفادة من مجموعة وسائل لتكميل النفس وتربيتها، الوصول بها إلى مقام القرب الإلهيّ، وسنشير في الدروس الآتية إلى أهمها وهي:

الأوّل: التعرّف على طرق الوصول وموانعه.

الثاني: ذكر الله.

الثالث: مكارم الأخلاق.

الرابع: العمل الصالح والصلاة الواجبة والنوافل وصلاة الليل.

الخامس: الجهاد والشهادة.

٧. النحل، ٩٧

٨. فاطر، ١٠.

عمل و ایمان

برای قرب شرط سومی هست، و آن عمل همراه با ایمان است. اعمال انسان اگر همراه با ایمان نباشد ولو این‌که عمل صالحی هم باشد، آن حیات طیبه را به همراه نخواهد داشت، چون ایمان شرط اساسی رسیدن انسان به حیات طیبه است: (هر کس از مرد یا زن کار شایسته‌ای کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم).[۷]

اعمال شایسته و پسندیده در جایگاه پست باقی نمی‌ماند بلکه به سوی خداوند متعال، یعنی مقام قرب، بالا می‌رود. خداوند متعال می‌فرماید: (سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد).[۸]

بنابراین، ایمان به معاد و خداوند متعال و شناخت آن‌ها، انسان را در رسیدن به مقام قرب الهی یاری می‌رساند و کسی که نفسش را از آلودگی گناه و لغزش‌های اخلاقی پاک نگرداند، نمی‌تواند به درجات قرب برسد. پس برای کسی که اراده‌ی مقرب شدن دارد، تزکیه اساسی است.

اسباب تکامل و قرب:

برای به تکامل رسیدن و تربیت نفس، و رسیدن به مقام قرب الهی، می‌توان از مجموعه وسایلی استفاده کرد که در درس‌های آینده به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهیم کرد این وسائل عبارت است از:

۱ـ شناخت راه‌ها و موانع رسیدن (به قرب)

۲ـ یاد خدا

۳ـ اخلاق والا وپسندیده

۴ـ عمل صالح، نماز واجب، نمازهای مستحب و نماز شب

۵ـ جهاد وشهادت

---

۷. سوره نحل، آیه ۹۷

۸. سوره فاطر، آیه ۱۰

السادس: الإحسان وخدمة الناس، وغيرذلک ممّا سيأتي إن‌شاءالله.

خلاصة الدرس

- هناک أنواع من القرب، والقرب الإلهيّ هو تكامل النفس في حركتها على الصراط المستقيم.
- إنَّ الغاية لحركة الإنسان في الحياة هي القرب من الله سبحانه.
- إنَّ تزكية النفس وتربيتها شرط للقرب من الله تعالى.
- المقصود بالقرب تكامل النفس معنويّاً وارتقاؤها روحيّاً.
- يقسَّم البشر يوم‌القيامة إلى أصحاب الميمنة وأصحاب المشئمة والمقرّبين.

۶ـ نیکی و خدمت به مردم، و دیگر موارد که انشاءالله به زودی بدان می‌پردازیم.

خلاصه درس:

قرب انواع مختلفی دارد. منظور از قرب الهی تکامل نفس در سیرش به سوی صراط مستقیم است.

هدف از حرکت انسان در زندگی، قرب به خداوند سبحان است.

تزکیه و تربیت نفس برای قرب به خداوند متعال شرط است.

منظور از قرب، تکامل معنوی نفس و ارتقای روحی آن است.

انسان‌ها در روز قیامت به سه گروه یاران دست راست، یاران دست چپ و مقربین تقسیم می‌شوند.

الدرس العاشر
طرق الوصول إلى الله تعالى[1]

أهداف الدرس

على المتعلّم مع نهاية هذا الدرس أن:

١. يعدِّ طرق الوصول إلى الله.

٢. يستذكر الأمور المساعدة على الوصول إلى الله تعالى.

٣. يفهم الموانع من الوصول إلى الله تعالى.

تمهيد

بعد أن عرفنا أهميّة القرب من الله سبحانه وتعالى، وضرورة السعي للوصول إلى هذه الدرجة، فأنّ الوصول إليها لا يمكن إلاَّ عبر طرقٍ يأمن باتِّباعها من الإنحراف ويضمن النجاة يوم القيامة.

طرق الوصول

إنَّ من أراد أن يرتقى في درجات القرب من الله تعالى، وأن يزكّى نفسه وينال المقامات العالية، يمكن له أن يستفيد من الطرق التالية:

١. التفكّر والبرهان: إنَّ التفكّر في البراهين التي أقيمت على وجود الله تعالى، يمكن أن تكون عاملاً مساعداً للقرب منه سبحانه، فإنَّ البراهين التي حفلت بها كتب الحكمة والعرفان والكلام، تثبت أنَّ كلّ ظواهر الكون ممكنة وفقيرة في وجودها لواجب الوجود، الذي هو منتهى الكمال والغنىّ

١. دروس تمهيديّة تزكية النفس، ص ١٠٩

درس دهم
راه‌های رسیدن به خداوند متعال[1]

اهداف درس:

دانش‌پژوه باید در پایان این درس بتواند:

۱. راه‌های رسیدن به خدا را بشمارد

۲. کارهایی را که به رسیدن به خداوند متعال کمک می‌کند، به خاطر بسپارد.

۳. موانع رسیدن به خداوند متعال را بشناسد.

مقدمه

پس از شناخت اهمیت قرب به خداوند سبحان و متعال، و ضرورت تلاش برای رسیدن به این درجه، (باید یادآور شویم که) تنها از راه‌هایی می‌توان به این مرحله دست‌یافت که با پیروی از آن‌ها از انحراف در امان می‌مانیم، و نجات ما را در روز قیامت تضمین می‌کند.

راه‌های رسیدن به خداوند

کسی که می‌خواهد در درجات قرب به خداوند متعال پیشرفت کند، و نفس خویش را تزکیه نماید و به مقام عالیه دست یابد، می‌تواند از این راه‌ها استفاده کند:

۱. تفکر و برهان: تفکر در برهان‌هایی که بر پایه وجود خداوند متعال استوار است، می‌تواند عامل کمک کننده‌ای در قرب به خداوند سبحان باشد. برهان‌هایی که کتاب‌های حکمت، عرفان و کلام از آن پر شده، ثابت می‌کند که تمام پدیده‌های هستی، متحمل و در وجود خود نیازمند به واجب الوجود (خداوند) است، که منتهای کمال و بی نیازی در ذات است. خداوند متعال

---

۱. دروس مقدماتی در تزکیه نفس، ص ۱۰۹

بالذات، قال تعالى: (يَا أَيُّهَاالنَّاسُ أَنتُمُ الفُقَرَاء إِلَى اللهِ وَاللهُ هُوَ الغَنِيُّ الحَمِيدُ)[٢].

٢. التفكّر في الآيات الإلهيّة: يرى القرآن الكريم أنَّ كلَ طاهرة من ظواهر الكون، تنطوى على آيات تدلّ على الله تعالى وتعرّفنا به، ولذلک دعانا القرآن الكريم للتفكّر فىالآيات الكونيّة، من باب أنَّ التفكّر فيها يساعدنا على الاندفاع والسير في طريق التكامل. قال تعالى: (الَّذِينَ يَذكُرُنَ اللهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىَ جُنُوبِهِم وَيَتَفَكَّرُونَ في خَلقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذا بَاطِلاً سُبحَانَکَ فَقِنَا عَذَّابَ النَّارِ)[٣].

٣. العبادة والعمل الصالح: إنَّ العبادة توأم الإيمان والمعرفة، والعبادة والأعمال الصالحة تجعل الإيمان أكثر كمالاً، وكلّما أصبح أكثر كمالاً كلّما دنا من مقام القرب أكثر، فالعمل الصالح يرتقى بالإيمان عالياً حتّى ينال مقام القرب الإلهىّ.

يقول تعالى: (أَلَيهِ يَصعَدُ الكَلِمُ الطَّيّبُ وَالعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ)[٤].

٤. الأذكار والأدعية: إنَّ الذكر والأدعية من العبادة، وقد ورد التأكيد عليها كثيراً في الآيات والروايات، فعن رسول الله صلىالله عليه وآله وسلم: «لمّا أُسرى بي إلى السماء دخلت الجنّة، فرأيت ملائكة يبنون لبنة من ذهب ولبنة من فضّة، وربما أمسكوا، فقلت لهم: ما لكم ربما بنيتم وربما أمسكتم؟

---

٢. فاطر، ١٥.

٣. آل‌عمران، ١٩١

۴. فاطر، ١٠

می‌فرماید: (ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیاز و ستوده است). [۲]

۲. تفکر در نشانه‌های الهی: به عقیده‌ی قرآن، یکایک پدیده‌های هستی مشتمل است بر نشانه‌هایی که بر وجود خدا خدایی که شناختیم، دلالت می‌کند. به همین دلیل، قرآن‌کریم ما را به تفکر در آیات هستی دعوت می‌کند. از این باب که تفکر در آن ما را در فرو رفتن و سیر در طریق تکامل یاری‌گر است. خداوند متعال می‌فرماید: (همان‌ها که خدا را [در همه احوال] ایستاده ونشسته و به پهلو آرامیده یاد می‌کنند، ودر آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، که پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای. منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار). [۳]

۳. عبادت و عمل صالح: عبادت، همتا و همزاد ایمان و معرفت است. عبادت واعمال صالح باعث کمال بیش‌تر ایمان می‌شوند و هرچه ایمان کامل گردد به مقام قرب نزدیک‌تر می‌شود. عمل صالح با ایمان بالا می‌رود تا به مقام قرب الهی برسد. خداوند متعال می‌فرماید: (سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد). [۴]

۴. اذکار و ادعیه: همانا ذکر و دعاها جزء عبادت محسوب می‌شوند، و در آیات و روایات بسیار بر آن تأکید شده‌است. از رسول‌خدا (صلی‌الله علیه وآله وسلم) منقول است: (وقتی مرا شبانه به آسمان بردند، وارد بهشت شدم، پس دیدم فرشتگان با آجرهای طلا و نقره بنایی می‌سازند، و گهگاهی از کار کردن متوقف می‌شوند. به آن‌ها گفتم: چرا زمانی می‌سازید و زمانی زمانی از کار متوقف می‌شوید. آن‌ها گفتند: زمانی‌که مصالح ساختمانی برای ما بیاید، شروع به ساختن می‌کنیم.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۵

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱

۴. سوره فاطر، آیه ۱۰

فقالو: متى تجيئنا النفقة؟

فقلت لهم: وما نفقتكم؟

فقالوا: قول المؤمن في الدنيا: سبحان‌الله، والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر، فإذا قال بنينا وإذت أمسک أمسکنا»[5].

وعنه صلى الله عليه وآله أنّه قال: «من قال سبحان الله غرس الله بها شجرة في الجنّة. فقال رجل من قريش: يا رسول الله، إنَّ شجرنا في الجنّة لکثير، قال: نعم، ولکن إيّاکم أن ترسلوا عليها نيراناً فتحرقوها، وذلک أنَّ الله عزّوجلّ يقول: «يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا اَطيعُوا اللهَ وَ اَطيعُوا الرَّسولَ وَ لا تُبْطِلوا اَعْمالَكُمْ»[6]

إنَّ کلّ کلام يکون مفهومه تمجيداً وتحميداً وتسبيحاً لله تعالى يکون ذکراً، وإن کانت الأحاديث قد صرَّحت بأذکار خاصّة، کما أنّه يوجد تأکيد على أذکار بعينها، فعن رسول الله صلى‌الله عليه وآله وسلم: «سيّد القول لا إله إلاّ الله»[7]، لکن يمکن القول بما أنَّ الهدف من الذکر توجّه الإنسان نحو الله تعالى، ولا شکّ في أنّ من يرث الجنّة يکون قد فاز بمرتبة القرب من الله سبحانه. وکلّ ذکر يوصل إلى الهدف أکثر يکون أفضل بالنسبة لذاکره.

من الأمور المساعدة على الوصول

ويوصى بعض أهل المعرفة بأمورٍ تساعد أيضاً على اجتياز الطريق وهي قسمان أفعال وتروک:

---

۵. العلامة المجلسی، بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۱۶۹.

۶. محمد، ۳۳

۷. العلامة المجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۰۴.



به آن‌ها گفتم: مصالح ساختمانی شما چیست؟

آن‌ها گفتند: اذکار سبحان الله، الحمد لله، لا اله إلّا الله و الله اکبرِ مؤمن در دنیا. اگر مؤمن در دنیا این اذکار را بگوید، ما می‌سازیم و اگر نگوید از عمل متوقف می‌شویم.[5]

از ایشان نقل است که فرمودند: (هرکس بگوید سبحان الله، خدا با این ذکر برای او درختی در بهشت می‌کارد. مردی از قریش گفت: ای رسول خدا! (بنابراین) درختان ما در بهشت بسیار زیاد است. پیامبر (صلی‌الله علیه و آله وسلم) فرمودند: بله. اما مبادا آتشی برای آن بفرستید وآن را بسوزانید. چون خداوند عزوجل می‌فرماید: (ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و اعمال خود را ضایع و باطل نگردانید).[6]

هر کلامی که مفهوم ستایش، حمد وتسبیح خداوند متعال را داشته باشد، ذکر محسوب می‌شود، هرچند احادیث بر اذکار خاصی تصریح کرده‌است. کما این‌که بر همین اذکار نیز تأکید شده‌است. از رسول خدا (صلی‌الله علیه وآله وسلم) نقل است که فرمودند: سرور تمام اذکار، لا اله الا الله است.[7] اما می‌توان این گونه گفت که هدف از ذکر، گرایش انسان به سمت خداوند متعال است. و در این موضوع شکی نیست فردی که بهشت را به ارث می‌برد به جایگاه قرب من الله دست‌یافته است، و هر ذکری که (انسان را) بیش‌تر به هدف برساند، برای ذاکر خود بهتر است.



از امور کمک‌کننده در رسیدن (به خداوند متعال)

برخی از اهل معرفت به کارهایی توصیه می‌کنند که در گذراندن مسیر (به سمت خداوند) نیز یاری‌گر انسانند و به دو بخش: انجام دادن و ترک گفتن تقسیم می‌شوند:

---

۵. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۹

۶. سوره محمد، آیه ۳۳

۷. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۰۴

أوّلاً: غسل التوبة وتجديد التوبة والستغفار دائماً، بشكل مستمر: قال تعالى: (إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)[٨].

ثانياً: أن يسعى ليرى نفسه في محضر الله تعالى، وأن يذكر الله في كلّ حال فلا يغفل عنه أبداً (أَوَلاَ يَعلَمُونَ أَنَّ اللهَ يَعلَم مَا يُسِرُّنَ وَمَا يُعلِنُونَ)[٩].

ثالثاً: أن يبقى دائم الوضوء ويصلّي صلاة الليل، ويكرّر ذكر: «يا حيّ يا قيّوم يا من لا إله إلاَّ أنت».

رابعاً: أن يقرأ يوميّاً مقداراً من القرآن مع حضور القلب ويتفكّر ويتدبّر في معاني الآيات.

خامساً: أن يسجد كلّ يوم سجدة طويلة يكرّر فيها: «لا إله إلاَّ أنت سبحانك إنّي كنت من الظالمين».

سادساً: ترك الكلام الذي لا فائدة منه.

سابعاً: ترك مازاد عن حدّه الطبيعي المعتدل من المأكل والمشرب ونحوه.

ثامناً: ترك معاشرة أهل السوء وكلّ من لا يقرّب من الله سبحانه.

تاسعاً: ترك كثرة النوم، ومحاولة الاستفادة من الوقت بما يرضى الله سبحانه.

ويمكنه أن يكرّر هذه الأمور لمدّة أربعين يوماً، لعلَّه تساعده على اجتياز الطريق بشكل أسرع وأفضل ليصل إلى درجة القرب من الله.

موانع الوصول إلى الله

ثمَّة موانع في الطريق، وعلى السالک أن يجاهد نفسه لإزالتها، وإلاَّ فلن يصل إلى هدفه، نذكر منها:

٨. البقرة ٢٢٢.

٩. البقرة، ٧٧.

اول: غسل توبه و توبه مجدّد و استغفار به شکل دائمی ومستمر. خداوند متعال می‌فرماید: " خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد ".[۸]

دوم: سعی کند خود را در محضر خدا ببیند و در هر حالت به یاد خدا باشد و هیچ وقت از او غافل نباشد ". آیا نمی‌دانند که خداوند آن‌چه را پوشیده می‌دارند و آن‌چه را آشکار می‌کنند می‌داند".[۹]

سوم: همیشه دائم‌الوضو باشد، نماز شب بخواند و ذکر" یا حیّ یا قیوم، یا من لا اله إلّا انت" را تکرار کند.

چهارم: روزانه آیاتی از قرآن را با حضور قلب بخواند و در معانی آیات تفکر و تدبر کند.

پنجم: هر روز سجده‌ای طولانی به جای آورد و در آن ذکر" لا اله الا أنت سبحانک إنی کنت من الظالمین " را تکرار کند.

ششم: سخنی که فایده‌ای در آن نیست، ترک کند.

هفتم: پرهیز از غذا خوردن و نوشیدن و... اضافه از حد طبیعی معتدل

هشتم: ترک معاشرت با افراد نا اهل و هرکس که مقرّب خداوند سبحان نیست.

نهم: ترک زیاده‌روی در خواب و تلاش برای استفاده از وقت در آن‌چه که خشنودی خداوند در آنست.

فرد می‌تواند این کارها را به مدت ۴۰ روز تکرار کند. شاید در طی کردن مسیر و رسیدن به درجه‌ی قرب من الله به شکل سریع‌تر و بهتر او را کمک کند.

موانع رسیدن به خدا

در مسیر (رسیدن به خدا) موانعی هست که سالک باید برای برطرف کردن آن تمام سعی و تلاش خود را به کار گیرد، وگرنه هرگز به هدفش نمی‌رسد. ما برخی از این موانع را ذکر می‌کنیم:

---

۸. سوره بقره، آیه ۲۲۲

۹. سوره بقره، آیه ۷۷

المانع الأوّل: عدم قابليّة القلب: فالقلب الملوَّث بالمعاصي والذنوب لا يمكن أن تدخله ملائكة الرحمة، وبالمعصية تسير النفس وتتحرّک بعكس السير المطلوب، فلابدّ من تطهير النفس من الذنوب والآثام بالتوبة منها، حتّى تصبح هذه النفس قابلة للسير إلى الله تعالى بتلقّى الفيوضات والإشراقات الإلهيّة.

قال الإمام الصادق عليه السلام: «إذا أذنب الرجل خرج من قلبه نكتة سوداء فإن تاب انمحت، وإن زاد زادت حتى تغلب على قلبه فلا يفلح بعدها أبداً.»[10]

المانع الثانى: التعلّقات الدنيويّة الماديّة: كالمال والثروة والبيت والجاه وسائر وسائل الحياة.

وهذه التعلّقات بالمعنى المتقدّم في حبّ الدنيا تكون رأس كلّ خطيئة، إن أنستنا، أنستنا ذكر الله ويوم الوقفة بين يدى الله تعالى للحساب.

قال(ص): أوّل ما عُصيِ الله تبارک وتعالى بستِ خصال: حبُّ الدنيا، وحبُّ الرياسة، وحبُّ النساء، وحبُّ الطعام، وحبُّ النوم، وحبُّ الراحة»[11]

وقال(ص): «لا يجد الرجل حلاوة الإيمان في قلبه حتّى لايبالى من أكل الدنيا»[12].

المانع الثالث: اتباع هوى النفس وميولها وشهواتها: إنَّ من يسعى ليلاً نهاراً لإرضاء غرائزه وشهواته لا يستطيع أن يحلّق نحو مقام القدس الإلهيّ.

---

١٠. الشيخ الكلينى، الكافى، ج ٢، ص ٢٧٢.
١١. العلامة المجلسى، بحارالانوار، ج ٧، ص ٩۴.
١٢. الفيض الكاشانى، الوافى، ج ۴، ص ٣٨٧

مانع نخست: عدم قابلیت قلب: ملائکه‌ی رحمت نمی‌توانند به قلبی که آلوده به گناهان و معصیت‌هاست وارد شوند. نفس با معصیت، برعکس مسیر مورد نظر حرکت می‌کند. نفس ناچار باید با توبه از گناهان وخطاها پاک گردد، تا این نفس با دریافت فیوضات و انوار الهی برای سیر به سوی خداوند متعال توانا گردد.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: اگر انسان گناهی مرتکب شود برقلبش نقطه‌ی سیاهی ظاهر می‌شود که در صورت توبه کردن، پاک می‌گردد و اگر گناهانش زیاد گردد، این نقطه‌ها زیاد می‌شوند تا این‌که تمام قلبش را فرا می‌گیرد که در این حالت هرگز رستگار نمی‌شود (نمی‌تواند نقطه‌های سیاه را از قلبش پاک کند).[10]

مانع دوم: دلبستگی‌های دنیوی و مادی: مانند مال، ثروت، خانه، مقام و دیگر وسایل زندگی.

و این دلبستگی ها و به معنی دقیق‌تر حب دنیا، سرمنشأ تمام خطاهاست. اگر این دلبستگی ها ما را مشغول خود کند، موجب فراموشی ما از یاد خدا و فراموشی ما از روز حساب و کتاب در برابر خداوند متعال می‌گردد. پیامبر (صلی‌الله علیه و آله وسلم) می‌فرمایند: اولین چیزی که خداوند تبارک و تعالی را نافرمانی می‌کند، شش ویژگی دارد: حب دنیا، حب ریاست، حب زن، حب غذا، حب خواب و حب راحت‌طلبی.[11]

و نیز می‌فرمایند: مرد شیرینی ایمان را در قلبش احساس نمی‌کند مگر زمانی‌که به زرق و برق دنیوی بی توجهی کند.[12]

مانع سوم: پیروی از تمایلات و هواهای نفسانی: همانا کسی که شب و روز برای ارضای غرائز و تمایلات خویش تلاش می‌کند، نمی‌تواند به سمت مقام

۱۰. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۷۲

۱۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، ص ۹۴

۱۲. فیض کاشانی، الوافی، ج ۴، ص ۳۸۷

قال تعالى: (وَلاَ تَتَّبِعِ الهَوَى فَيُضِلَّک عَن سَبِيلِ اللهِ)[13].

وقال أميرالمؤمنين(ع): «أشجع الناس من غلب هواه»[14].

د- المانع الرابع: الامتلاء بالأكل: لأنَّ هذا يمنع من العبادة والدعاء والتوسّل والتضرُّع.

قال أميرالمؤمنين(ع) «إذا أراد الله صلاح عبده، ألهمَه قلّة الكلام وقلّة الطعام وقلّة المنام»[15].

وعن الإمام أبي عبدالله(ع): «إنَّ الله يبغض كثرة الأكل»[16].

المانع الخامس: الكلام غيرالضروريّ، وغيرالمفيد.

قال(ع): «لا تكثروا الكلام بغيرذكرالله؛ فإنَّ كثرة الكلام بغيرذكرالله تقسى القلب، إنَّ أبعد الناس من الله القلب القاسى»[17].

قال الإمام الرضا(ع): «من علامات الفقه: الحلم والعلم والصمت، إنَّ الصمت باب من أبواب الحكمة. إنَّ الصمت يكسب المحبّة، إنَّه دليل على كلَ خير»[18].

المانع السادس: حبُّ الذات: على السالک إلى الله أن يبدِّل حبَّ ذاته بحب الله، وأن يؤدِي كلّ أعماله بداعى الرضا الإلهيّ، فيأكل لأنَّ الله

---

١٣. ص، ٢٦.

١٤. العلامة المجلسى، بحارالأنوار، ج ٧، ص ٧٦.

١٥. الميرزا النورى، مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢١٣، تحقيق ونشر مؤسسه آل البيت عليهم‌السلام لإحياء التراث، ط ٢، ١٩٨٨م أبواب آداب المائدة، ص ١٩.

١٦. الحرّالعاملى، وسائل الشيعه، ج ٢٤، ص ٢٤.

١٧. م. ن ج٨، ص ٥٣٦.

١٨. الشيخ الكلينى، الكافى، ج ٢، ص ١١٣.

قدس الهی پرواز کند و بالا برود.
خداوند متعال می‌فرماید: " از هوس پیروی نکن که تورا از راه خدا به درکند "[13]
امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرمایند: " شجاع‌ترین مردم کسی است که بر نفسش غلبه کند".[14]
مانع چهارم: پر شدن شکم از غذا: چون این امر مانع عبادت، دعا، توسل و تضرع (گریه زاری) می‌گردد.
امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرمایند: اگر خداوند خواستار اصلاح بنده‌اش باشد، کم گویی، کم غذایی و کم خوابی را به او الهام می‌کند.[15]
از امام ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) نقل است: خداوند از پر خوری بیزار است[16]
(توضیح مترجم: ابی‌عبدالله هم کنیه امام حسین است و هم کنیه امام صادق لذا باید به حدیث سند مراجعه کرد که از کدام یک از دو بزرگوار این حدیث نقل شده‌است)
مانع پنجم: سخن غیر ضروری و بی فایده
" در سخن گفتن ازغیر خدا زیاده‌روی نکنید، چون زیاده‌روی در سخن از غیر خدا انسان را سنگ دل می‌کند، و دورترین مردم از خدا فرد سنگدل است ".[17]
امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرمایند: از نشانه‌های فقه: بردباری، علم وسکوت است. و سکوت یکی از درب‌های حکمت است. سکوت جلب محبت می‌کند و پیشوای تمام خوبی‌هاست.[18]
مانع ششم: خود بینی: سالک الی‌الله باید حب خداوند را جایگزین

---

۱۳. همان، ص ۲۶۰
۱۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۶
۱۵. میرزا نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۳
۱۶. حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۴
۱۷. م. ن. ج ۸، ص ۵۳۶
۱۸. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۳

سمح له بدوام الحياة كما يصلّي لأنَّ الله أمر بذلک... وهكذا.

المانع السابع: ضعف الإرادة: وعدم القدرة على التصميم، وهذا يمنع من البدء بالعمل، والشيطان يعمل جاهداً لإضعاف إرادتنا، فيصوّر عبر الوهم أنَّ العبادة صعبة، أو أنَّ السلوك إلى الله غير مطلوب، أو أنَّ المهمّ هو العبادة الصوريَّة الخالية من المضمون.

والحلّ هو بتقوية الإرادة التي تحتاج إلى جهاد وتضحية كمال قال تعالى: (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهدِيَنَّهُم سُبُلَنَا)[١٩].

---

١٩. العنكبوت، ٦٩.



خودبینی کند و تمام اموال خویش را با انگیزه‌ی رضای خداوند انجام دهد. بنابراین او غذا می‌خورد، چون خداوند اجازه‌ی ادامه‌ی زندگی به او داده، هم‌چنان که علت نماز خواندن دستور خداوند است... و دیگر موارد مشابه.

مانع هفتم: ضعف اراده: وعدم توانایی در تصمیم گیری، که این امر مانع آغاز کردن کار می‌شود و شیطان مجّدانه برای تضعیف اراده‌ی ما تلاش می‌کند. و (برای انسان) عبادت را دشوار به تصویر می‌کشد یا سلوک الی‌الله را غیر مطلوب معرفی می‌کند و یا اهمیت را به عبادت خیالیِ خالی از مضمون می‌دهد.

و راه حل این مشکل تنها با تقویت اراده‌ای است که نیازمند جهاد و فداکاری می‌باشد همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرمایند: (و کسانی‌که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم).[۱۹]



۱۹. سوره عنکبوت، آیه ۶۹

خلاصة الدرس

- توجد عدَة طرق أساس يمكن للسالک أن يستفيد منها لنيل مقام القرب الإلهيّ.

- التفكّر في البراهين يؤكّد حقيقة أنَّ كلّ الوجود مفتقر لله تعالى.

- التفكّر في الآيات الكونيّة يقود الإنسان إلى الله جلَّ شأنه.

- إنَّ الذكر من أهمّ العوامل التي تدفع بالإنسان في طريق التكامل.

- العبادة تؤثّر في زيادة الإيمان وأثمار المعرفة.

- عدم قابليّة القلب الملوَّث بالمعاصي.

- التعلّق بالماديّات من مال وغيره.

- إتّباع الهوى والشهوات.

- الأكل حتّى التخمة.

- الثرثرة من غير فائدة.

- حبُّ الذات والاقتصار على الملذَّات الحيوانية.

- ضعف الإرادة.

خلاصه درس:

- چند روش اساسی وجود دارد که سالک می‌تواند با استفاده از آن‌ها به مقام قرب الهی دست یابد.

- تفکر بر برهان‌ها به راین حقیقت تأکید دارد که همه کس و همه چیز نیازمند خداوند متعال است.

- تفکر در نشانه‌های هستی انسان را به سمت خداوند بلند مرتبه سوق می‌دهد.

- ذکر از مهم‌ترین عامل اصلی است که انسان را در مسیر تکامل پیش می‌برد.

- عبادت در افزایش ایمان و زیادی محصول معرفت تأثیر گذار است.

از موانع رسیدن به مقام قرب:

عدم قابلیت قلبِ آلوده به گناه

دلبستگی به مادیات مثل مال و...

- پیروی از هوا و هوس وشهوت

- پرخوری تا حد بد غذا شدن و سنگین شدن معده

-زیاده گویی های بی فایده

- خودخواهی و محدود شدن به لذت‌های حیوانی

- ضعف اراده

الدرس الحادي عشر
ذِكرُ الله سبحانه[1]

أهداف الدرس

على المتعلّم مع نهاية هذا الدرس أن:

١. يشرح حقيقة الذكر ويميّز أنواعه ومراتبه.

٢. يكتشف طرق ارتقاء الإنسان في مراتب الذكر.

٣. يزداد تعلّقاً بذكر الله من خلال معرفة آثاره.

تمهيد

ذِكرُ الله هو أهم وسائل تكميل النفس، ولسيرها نحو القرب من الله سبحانه، فإنَّ السير والسلوك إلى الله ينطلق من ذِكره تعالى، وإنَّ أكثر ما يساعد السالك على طيّ المسافات، هو المداومة على ذكره تعالى، ولذلك أكَّد القرآن الكريم على حقيقة الذكر، يقول تعالى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً)[2].

وعن الإمام الصادق(ع) في رسالة لأصحابه: «وأكثروا ذكر الله ما استطعتم في كلِّ ساعة من ساعات الليل والنهار، فإنَّ الله أمر بكثرة الذكر، والله ذاكر لمن ذكره من المؤمنين، واعلموا أنَّ الله لم يذكره أحد من عباده المؤمنين إلاَّ ذكره بخير»[3].

ولهذه الأهميّة قمنا بجعل درسٍ مستقلّ للذكر، بعد أن كان أحد أهمّ

١. دروس تمهيديّة في تزكية النفس، ص ١١٩.

٢. الأحزاب، ٤١

٣. الحرّ العاملي، وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١١٨٣.

درس یازدهم
ذکر خداوند سبحان[1]

اهداف درس

دانش‌پژوه باید در پایان درس بتواند:

۱ـ حقیقت ذکر را شرح دهد و انواع و مراتب آن را شرح دهد.

۲ـ راه‌های پیشرفت انسان در مراتب ذکر را بشناسد.

۳ـ دلبستگی‌اش به ذکر خداوند، از طریق شناخت آثار این ذکر، افزایش یابد.

مقدمه

ذکر خداوند مهم‌ترین وسیله برای تکمیل نفس، و برای حرکت به سمت قرب به خداوند سبحان است. سیر و سلوک الی‌الله با ذکر خداوند متعال آغاز می‌شود و بیش‌ترین چیزی که به سالک در طی کردن این مسافت کمک می‌کند، تداوم بر ذکر خداوند متعال است. به همین دلیل است که قرآن‌کریم بر حقیقت ذکر تأکید می‌کند و می‌گوید: " ای کسانی که ایمان آورده‌اید ذکر حق و یاد خدا (به دل و زبان) بسیار کنید ".[2]

در نامه‌ای از امام صادق (علیه‌السلام) به یارانش چنین آمده: " ذکر خداوند را تا می‌توانید در تمام ساعات شبانه روز بسیار بگوئید، چون خداوند دستور به زیادی ذکر داده، و خداوند به یاد مؤمنانی است که او را یاد می‌کنند و بدانید که هیچ بنده‌ی مؤمنی خدا را یاد نکرد مگر این‌که خدا از او به نیکی یاد کرد". [3]

و به دلیل اهمیت ذکر و پس از (روشن شدن این مطلب) که ذکر یکی از

۱. دروس مقدماتی در تزکیه نفس، ص ۱۱۹

۲. سوره احزاب، آیه ۴۱

۳. حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۸۳

العوامل المساعدة على الوصول.

ما هو المقصود من الذِكر؟

لابدّ أن نعرف ما هو الذكر، وما هي حقيقته؟ فهل هو مجرَّد الذكر اللفظيّ أم ماذا؟

كان فيما أوصى به رسول الله صلىالله عليه وآله وسلم الإمام عليّاً عليهالسلام: «يا عليّ، ثلاث لا تطيقها هذه الأمة: المواساة للأخ في ماله، وإنصاف الناس من نفسه، وذكرالله على كلّ حال، وليس هو سبحان الله والحمد لله ولا إله إلاّ الله والله أكبر، ولكن إذا ورد على ما يحرم عليه خاف الله عزَّوجلّ عنده وتركه»[4].

لم يُرِد رسولالله صلّى الله عليه وآله وسلم نفى كون هذه العبارات من ذكر الله تعالى، بل الامراد في هذاالحديث الإشارة إلى تلك المرتبة الكاملة من الذكر، التي تعنى أن يرى العبد ربَّه حاضراً وناظراً إليه، وأن يرى نفسه في محضره، فيمتنع عن معصيته، ويقدم على طاعته، ومن هنا أكَّدت الروايات على الذكر بمعنى التوجّه القلبي والحضور الباطنيّ، باعتبار كونه الفرد الأكمل من الذكر، وهذا يقود إلى الحديث عن مراتب ذكرالله تعالى.

مراتب الذكر

للذكرمراتب كثيرة، تبدأ من الذكر اللسانيّ حتّى تصل إلى الانقطاع إلى الله تعالى، وسنشيرإلى بعضٍ منها:

---

۴. العلامة المجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۵۱.

مهم‌ترین عوامل کمک‌کننده برای رسیدن (به خداوند) است، درس مستقلی برای ذکر قرار دادیم.

منظور از ذکر چیست؟

ما ناچار باید بشناسیم ذکر و حقیقت چیست؟ آن را بشناسیم. و این‌که آیا منظور از ذکر، تنها ذکر لفظی است یا منظور هر چیز دیگری جز ذکر لفظی است؟

از نمونه سفارشات رسول‌خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) به امام علی علیه‌السلام (بدین شرح است): " ای علی! سه چیز است که این امت تحمل آن را ندارند: برابری با برادر (دینی) در مال و ثروت، ادای حق مردم با قضاوت عادلانه و ذکر گویی خدا در هر حال، و منظور از ذکر، تنها سبحان الله و الحمدلله و لا اله إلّا الله و الله اکبر نیست، بلکه منظور این است هنگامی که کار حرامی در مقابل عبد قرار می‌گیرد، از خداوند عزوجل بترسد و آن را ترک بگوید".[۴]

منظور رسول‌خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) این نیست که این عبارات (سبحان الله، والحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر) جزء اذکار خداوند متعال نیست، بلکه منظور از این حدیث اشاره به آن مرتبه‌ی کامل از ذکر است که عبد، پروردگارش را حاضر و ناظر خویش می‌بیند و خود را در محضر پروردگار می‌داند و در نتیجه معصیت پروردگار نمی‌کند و به بندگی خدا می‌پردازد. بنابراین، تأکید روایات بر ذکر، به معنی توجه قلبی و حضور باطنی است از این منظر که فرد در مرحله برتر از ذکر می‌باشد، این موضوع ما را بر آن داشت تا از مراتب ذکر خداوند متعال سخن بگوئیم.

مراتب ذکر

ذکر، مراتب زیادی دارد. از ذکر زبانی شروع می‌شود تا به مرحله‌ی جدایی از بندگان و رسیدن به خداوند متعال می‌رسد و به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم نمود:

---

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۵۱

المرتبة الأولى: أن يؤدَى الذاكر أوراداً خاصّة بقصد القربة؛ دون الالتفات إلى معانيها.

المرتبة الثانية: أن يردّد الإنسان الأذكار بقصد القربة؛ مع الالتفات إلى معانيها.

المرتبة الثالثة: أن يكون القلب متوجّهاً إلى الله تعالى؛ وهو يدرک معاني الأذكار، ثمَّ يأمر اللسان بالقيام بالذكر.

المرتبة الرابعة: أن يكون السالک متوجّهاً توجّهاً كاملاً إلى الله تعالى، فيرى الله حاضراً وناظراً، ويشاهد نفسه أنَّه فى محضره تعالى، ولا يلتفت إلى شيء من ظواهر هذه الدنيا؛ لأنَّه وصل إلى مصدر الكمال فلا يرى غيره.

يقول أميرالمؤمنين(ع) في مناجاته الشعبانية: «إلهي هبْ لي كمال الانقطاع إليک، وأنرْ أبصار قلوبنا بضياء نظرها إليک، حتّى تخرق أبصار القلوب حجب النور؛ فتصل إلى معدن العظمة، وتصير أرواحنا معلَّقة بعزِّ قدسک»[٥].

مراتب الكمال

تختلف أحوال السالكين في هذا المقام، فمنهم الكامل ومنهم الأكمل، ويكون الواحد منهم مأنوساً ومتعلّقاً بالله، بنفس المقدار الذي قطع علاقته عن غيره تعالى.

فعندما يتوجّه السالک إلى عظمة الله وجماله وكماله، تحدث لديه مقامات وأحوال روحيّة راقية:

- الذكر الدائم لله تعالى.

---

٥. السيد ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ٣، ص ٢٩٩، تحقيق جواد القيومي الأصفهانى، طبع ونشر مكتب الإعلام الإسلامى، ط ١، ١٤١۶هـ.

مرتبه نخست: ذاکر در این مرحله اذکار مخصوصی را، بدون توجه به معانی آن به قصد قربت ادا می‌کند.

مرتبه دوم: (در این مرحله) اذکار را، با توجه به معانی آن به قصد قربت تکرار می‌کند.

مرتبه سوم: در این مرحله که قلب معانی اذکار را درک می‌کند، عازم به سمت خداوند است، سپس زبان را امر می‌کند تا به ذکر بپردازد.

مرتبه چهارم: در این مرحله سالک با تمام عزم و اراده رهسپار به سوی خداوند متعال است و خداوند را حاضر و ناظر (خویشتن) می‌بیند و خود را در محضر خداوند متعال می‌داند، به هیچ چیز از ظواهر این دنیا توجه نمی‌کند چون او به اصل و سر منشأ کمال رسیده و غیر از خدا را نمی‌بیند.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مناجات شعبانیه خود می‌فرمایند: خدایا! کمال جدایی از مخلوقات را برای رسیدن کامل به خودت به من ارزانی کن، و دیدگان دل‌هایمان رابه پرتو نگاه به سوی خویش روشن کن، تا دیدگان دل، پرده‌های نور را دریده و به سرچشمه عظمت دست یابد، و جان‌هایمان آویخته به شکوه قدست گردد. [5]

مراتب کمال

حالات سالکانِ این مقام با یکدیگر متفاوت است. برخی از آن‌ها کامل‌اند وبرخی دیگر اکمل (کامل‌تر). هرکدام از آن‌ها به همان میزان که از غیر خداوند متعال قطع رابطه کنند، مأنوس و دل‌بسته خداوند می‌گردند.

پس زمانی‌که سالک به عظمت، جمال و کمال خداوند توجه می‌کند، (چنین) مقامات و احوال والای روحی برای او حادث می‌گردد:

ذکر خداوند متعال به شکل دائم

احساس حضور خداوند بلند مرتبه

---

۵. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۹۹

- الإحساس بحضور عزّ وجلّ.
- الأنس بالله.
- الانقطاع إلى الله وترك ما سواه في سبيله.
- محبّة الله والاشتياق إليه.
- الخوف من الله وحْدَه.
- الرضا بقضاء الله وقدره.
- المرحلة التي لا يرى فيها سوى الله عزّوجلّ، ويغفل عن كلّ شىء سواه، وهو ما يسمّيه العرفاء بالفناء في الله، وهذا ما نجد التعبير عنه فى الآيات والروايات، ونجدها أيضاً في أدعية المعصومين(ع) الغنيّة بتلك المعاني الثمينة، والجواهر النادرة، التي لا يلتفت لعظمتها إلاَّ القليل من الناس: قال الإمام علىّ(ع): «ما رأيت شيئاً إلاَّ ورأيت الله قبله وبعده ومعه»[٦].

وسُئل عليه‌السلام: هل رأيت ربّک يا أمير المؤمنين؟

فقال عليه‌السلام: «أفأعبد ما لا أرى؟!».

فقيل وكيف تراه؟

قال عليه‌السلام: «لا تراه العيون بمشاهدة العيان، ولكن تراه القلوب بحقائق الإيمان»[٧].

آثار الذكر

١. الالتزام بطاعة الله: فإنَّ من وصل إلى مرحلة يشعر فيها بشكلٍ دائمٍ

---

٦. السيد حسن القبانجى، الإمام على(ع)، ج ١، ص ١٥١، تحقيق الشيخ طاهر السلامى، نشر مؤسسة الأعلمى، بيروت، ط ١، ٢٠٠٠م، الباب الخامس.

٧. الشريف الرضى، نهج البلاغة، خطبة ١٧٩.



- انس با خدا

- بریدن از غیر خدا و رسیدن به خداوند وترک هر چیزی غیر از خدا در این مسیر

- محبت خداوند و اشتیاق به پروردگار

- ترس از خدا در تنهایی و خلوت

- رضا به قضا و قدر خداوند

- مرحله‌ای که بنده در آن تنها خدا را می‌بیند و از هرچیز غیر از او غافل است، عرفا این مرحله را مرحله فناءدر خدا می‌نامند، و این مرحله همان است که تعبیر آن را در آیات و روایات، و هم‌چنین در ادعیه‌ی معصومین که از این معانی گهربار و جواهرات کم‌یاب پر است، و تنها تعداد اندکی از مردم به عظمت آن توجه می‌کنند، مشاهده می‌کنیم. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: در هیچ چیز نظاره نکردم مگر این‌که خدا را قبل، بعد و همراه با آن دیدم.[۶]

از حضرت علی (علیه‌السلام) پرسیده شد: ای امیرالمؤمنین! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟

آن حضرت (علیه‌السلام) فرمودند: چگونه چیزی را که ندیدم بپرستم؟!

(به ایشان) گفته شد: او را چگونه می‌بینی؟

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: نمی‌توان با دیده‌ها او را آشکارا دید، اما دل‌ها با ایمان درست بدو خواهد رسید.[۷]



آثار ذکر

۱. پایبندی به اطاعت از خدا: هر کس به مرحله‌ای برسد که در آن، وجود وحضور خداوند متعال را حس کند و خویشتن را در محضر خداوند ببیند، موجب پایبندی فرد به اطاعت از خداوند متعال و عمل به دستورات پروردگار می‌گردد.

۶. سید حسن قبانچی، امام علی (ع)، ج ۱، ص ۱۵۱

۷. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹

بوجود الله وحضوره عزّوجلّ، ووجد نفسه في محضرالله، فسوف يدفعه ذلک إلى الالتزام بطاعة الله تعالى والعمل بأوامره.

فعن الإمام الصادق عليه‌السلام: «من كان ذاكراً لله على الحقيقة فهو مطيع، ومن كان غافلاً عنه فهو عاص»[٨].

٢. الخضوع والخشوع: إنَّ من شاهد عظمة الله تعالى سيكون خاضعاً له منكسراً أمامه، خاشعاً لديه، يقول الإمام الصادق عليه‌السلام: «ومعرفتک بذکره لک، يورثک الخضوع والاستحياء والانکسار»[٩].

٣. عشق‌العبادة: إنَّ من آثار الذكرالدائم لله والإحساس بحضوره، التعلّق الشديد بالعبادة والالتذاذ بها، لأنَّ مَن أدرک عظمة الله ورأى نفسه في محضره، رجَّح لذّة المناجاة والتضرّع والتوسّل على أيّة لذّة أخرى.

٤. السكينة والطمأنينة: إنَّ الدنيا مليئة بالبلاء والآلام والأمراض، وهذه الأمور والخوف منها يسلبان الإنسان راحته وطمأنينته، إذا كان بعيداً عن ذكرالله، يقول تعالى: (وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً)[١٠].

أمّا عباد الله المخلصون، الذاكرون لله، الذين تعلّقت قلوبهم بمصدر الكمال والخير، فإنَّهم لا يجزعون ولا تضطربون لفقد شيء من حطام هذه الدنيا، وهم في سكينة وطمأنينة عند نزول البلاءات الإلهيّة: (الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللهِ)[١١].

---

٨. العلامة المجلسی، بحارالأنوار، ج ٩٣، ص ١٥٨.

٩. م.ن

١٠. طه، ١٢٤.

١١. الرعد، ٢٨.

از امام صادق (علیه‌السلام) منقول است: هرکس حقیقتاً ذاکر خدا باشد پس او فرمانبردار است، و هر کس از ذکر خدا غافل باشد، پس او سرکش است.

۲ـ خضوع وخشوع: همانا کسی که عظمت خداوند متعال را مشاهده کند، در برابرش فروتن، سر به زیر و فرمانبردار می‌گردد. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: (اگر) ذکر و یاد خداوند را بشناسی، برای تو فروتنی، شرم وحیا وتواضع به بار می‌آورد.[۸]

۳ـ عشق ورزیدن به عبادت: به درستی که از جمله آثار ذاکر دائِم خداوند و احساس حضور او، دلبستگی زیاد به عبادت و لذت بردن از آن است. چون کسی که عظمت خدا را درک کند وخویشتن را در محضرش بداند، لذت این مناجات، تضرع و توسل را به هر لذت دیگری ترجیح می‌دهد.

۴ـ آرامش و اطمینان: همانا دنیا از بلا، درد و بیماری پر است، و اگر انسان از ذکر خدا دوری گزیند، این دردها و بیماری‌ها و ترس از آن، آرامش وراحتی را از انسان سلب می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید: (و هر کس از یاد من دل برگرداند در حقیقت زندگی تنگ و (سختی) خواهد داشت).[۹]

اما بندگان مخلص خدا، که ذاکر خدایند، همان کسانی که دل‌هایشان دلبسته‌ی معدن کمال و خوبی است، از دست دادن چیزی از مال این دنیا آن‌ها را اندوهگین نمی‌کند و مضطرب نمی‌شوند و به هنگام نزول بلای الهی در آرامش و اطمینانند: "و کسانیکه ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرند".[۱۰]

۵ـ یاد کردن خدا از بنده‌اش: اگر بنده از پروردگارش یاد کند، خداوند متعال نیز از او یاد خواهد کرد "پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم".[۱۱]

---

۸. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۵۸

۹. سوره طه، آیه ۱۲۴

۱۰. سوره رعد، آیه ۲۸

۱۱. سوره بقره، آیه ۱۵۲

٥. ذكر الله لعبده: إذا ذكر العبد ربَّه فإنَّ الله تعالى سيذكره (فَاذْكُرُوني أَذْكُرْكُمْ)[١٢]، ومعنى ذكره تعالى لعبده أنَّه يصبح محلًّا لعنايته ورعايته ولطفه، عن رسول الله(ص): «قال الله تعالى: إذا علمت أنَّ الغالب على عبدي الشتغال بى، نقلت شهوته في مسألتي ومناجاتى، فإذا كان عبدي كذلک فأراد أن يسهو حلتُ بينه وبين أن يسهو، أولئک أوليائي حقّاً أولئک الأبطال حقّاً، أولئک الذين إذا أردت أن أُهلک الأرض عقوبةً، زويتها عنهم من أجل أولئک الأبطال»[١٣].

٦. محبّة الله لعبده: من نتائج الذكر محبّة الله لعبده، عن‌الإمام الصادق(ع): «من أكثرَ ذكر الله أحبّه الله»[١٤].

٧. المعرفة: قد يصل السالک الذاكر الله إلى حيث يرى الحقائق والمعارف من خلال قلبه وعين بصيرته، على ما تفيده الآية الكريمة: (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى)[١٥].

---

١٢. البقرة، ١٥٢.

١٣. العلامة المجلسى، بحارالأنوار، ج ٩٣، ص ١٦٢.

١٤. الحرّالعاملى، وسائل‌الشيعه، ج ۴، ص ١١٨١.

١٥. النجم، ١١.

و معنای یاد کردن خدا از بنده‌اش اینست که بنده مورد رحمت و عنایت و لطف پروردگارش گردد.

از رسول‌خدا (صلی‌الله علیه وآله وسلم) نقل است: "خداوند متعال فرمود: اگر بدانم یاد من بر جان بنده‌ام چیره گشته است، خواهش او را متوجه سؤال ومناجات با خود کنم؛ پس چون بنده‌ام چنین شود، هرگاه بخواهد دچار سهو و عفلت شود، مانع غفلتش شوم؛ اینان دوستان حقیقی من و قهرمانان واقعی هستند. اینان کسانی هستند که اگر بخواهیم زمین را به عقوبت هلاک گردانم، به خاطر این قهرمانان بلا را از آن‌ها بر می‌دارم ".[۱۲]

۶ـ محبت خداوند به بنده‌اش: از جمله نتایج ذکر، محبت خداوند به بنده‌اش می‌باشد.

از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده: "کسی که بسیار به یاد خدا باشد، خداوند او را دوست می‌دارد".[۱۳]

۷ـ شناخت: سالکی که به یاد خداست به مقامی می‌رسد که حقایق و معارف را از طریق قلب و چشم بصیرتش می‌بیند، چنان که از آیه کریمه استفاده می‌شود: " آن‌چه را دل دید، انکارش نکرد ".[۱۴]

---

۱۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۲

۱۳. حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۸۸

۱۴. سوره نجم، آیه ۱۱

خلاصة الدرس

- حقيقة الذكر ليست مجرَّد حركة اللسان، بل هي التوجّه القلبيّ والحضور الباطنيّ الذي يؤدَى إلى تحريك اللسان.

- للذكر مراتب عديدة، تبدأ من الأذكار اللسانيّة لتصل إلى الانقطاع إلى الله والفناء فيه.

- توجد أحوال عديدة للسالك، ولكلّ حال من تلك الأحوال سبب يبعث عليه.

- إنَّ تلك المراتب والأحوال والمقامات هي أمور حقيقيّة وواقعيّة.

- للذكر آثار عديدة، كطاعة الله، والخضوع له، ومحبّة الله لعبده وذكره له، والطمأنينة.

خلاصه درس:

-حقیقت ذکر تنها حرکت زبان نیست بلکه توجه قلبی و حضور باطنی است که به تحریک زبان منجر می‌گردد.

- ذکر، مراتب متعددی دارد که از اذکار زبانی شروع می‌گردد تا به مرحله بریدن از بندگان و رسیدن و فنا شدن در خداوند می‌رسد.

- سالک حالات متعددی دارد، و هر کدام از این حالات دلیلی دارد که بدان منجر می‌گردد.

- این مراتب، حالات و مقامات، اموری حقیقی و واقعی است.

- ذکر آثار متعددی دارد، مانند اطاعت از خدا، فروتنی در برابر خدا محبت خدا به بنده‌اش و یاد کردن خدا از بنده و رسیدن به آرامش.

الدرس الثاني عشر
مكارم الأخلاق[1]

أهداف الدرس

على المتعلّم مع نهاية هذا الدرس أن:

١. يدرک ارتباط مكارم الأخلاق بسرعة السيروالسلوک.

٢. يفهم أهميَّة أن يكون الإنسان نافعاً للناس.

٣. يمتلک روحيّة خدمة الخلق.

تمهيد

إنَّ من أهمّ الطرق لتربية النفس والسيروالسلوک ونيل مقام القرب، تربية الفضائل ومكارم الأخلاق في نفوسنا، وللفضائل الأخلاقيّة آثار جليلة في الدنيا والأخرة، ولذا أكَّدت عليها الآيات والروايات، وقد ورد عن رسول الله صلىالله عليه وآله وسلم: «ما يوضع في ميزان امرىءٍ يوم القيامة أفضل من حسن الخلق»[2].

وقد ورد عنه(ص): «إنَّ أحبَّكم إليّ وأقربكم منّي يوم القيامة مجلساً، أحسنُكم خُلْقاً وأشدُّكم تواضعاً»[3]

وقد فصَّل المعصومون(ع) الحديث عن حسن الخلق، فقد سُئل

---

١. دروس تمهيديّة في تزكية النفس، ص ١٢٩.

٢. الحرّالعامليّ، وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٠٦.

٣. العلامة المجلسی، بحارالانوار، ج ٦٨، ص ٣٨٥.

درس دوازدهم
اخلاق والا و پسندیده[1]

اهداف درس

دانش‌پژوه باید در پایان این درس:

۱ـ ارتباط اخلاق والا وپسندیده با سرعت سیروسلوک را درک کند.

۲ـ اهمیت سودمند بودن انسان برای مردم را بفهمد.

۳ـ دارای روحیه خدمت به مردم گردد.

مقدمه:

همانا تربیت فضایل و اخلاق والا در درون ما، از مهم‌ترین روش‌های تربیت نفس، سیر و سلوک و رسیدن به مقام قرب است. و برای فضایل اخلاقی آثار والایی در دنیا و آخرت است. به همین دلیل آیات و روایات بر آن‌ها تأکید ورزیده است. از رسول‌خدا (صلی‌الله علیه وآله وسلم) نقل شده‌است: " در ترازوی اعمال هیچ کسی در روز قیامت، چیزی برتر از اخلاق نیکو گذاشته نمی‌شود ".[2]

(هم‌چنین) از ایشان (چنین) نقل شده‌است: "محبوب‌ترین شما نزد من و نزدیک‌ترینتان به من در روز قیامت، خوش اخلاق‌ترین شما و متواضع‌ترین شما است".[3]

معصومین (علیهم‌السلام) سخن در مورد خوش اخلاقی به تفصیل سخن گفته‌اند. از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال شد: مرز خوش اخلاقی کدام است؟

۱. دروس مقدماتی در تزکیه نفس، ص ۱۲۹

۲. حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۶

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۵

الصادق(ع): ما هو حدّ حسن الخلق؟ قال(ع): «تلين جانبک، وتطيّب كلامک، وتلقى أخاک بِبِشْرٍ حَسَنٍ»[4].

من الأخلاق الاجتماعيّة

إنَّ الأخلاق الحسنة كثيرة وعديدة، وينبغي للسالک أن يهتمّ بها كلّها، لأنَّ لكلّ منها أثره وثماره، وعدم الاهتمام بها سيؤدّي إلى الحرمان من فوائدها، وسنبيّن بعض تلک الأمور الأخلاقيّة التي تعدّ ضروريّة في حياتنا الاجتماعيّة، لأنَّ العبادة لا تقتصر فى الإسلام على الصلاة، والصيام، والحجّ، والزيارة، والذكر، والدعاء، ولا تنحصر بالمساجد والمعابد والمزارات، بل يعتبر القيام بالمسؤوليّات الاجتماعيّة والإحسان وخدمة عباد الله، (إذا كان مع قصد القربة) من أفضل العبادات، حيث يمكن أن يكون وسيلة لبناء وإكمال النفس والتقرّب من الله. فالسيروالسلوک فى الإسلام لايستلزم الانزواء، بل يمكن أن يكون من خلال قبول المسؤوليّات الاجتماعيّة في وسط المجتمع، والتعاون في الخيروالإحسان، والسعيّ في حوائج المؤمنين، وإدخال السرّور إلى قلوبهم، والدفاع عن المحرومين والمستضعفين، والاهتمام بأمور المسلمين، وقضاء حاجاتهم، وحلّ مشاكلهم، ومساعدة عباد الله، وكلّ هذه الأمور تعتبر فى الإسلام من العبادات الكبيرة، وثوابها أكبر من عشرات الحجج المقبولة المبرورة.

١. لين الجانب:

إنَّ هذه الصفة عظيمة، وهي تعبّر عن وصول الرحمة إلى قلب الإنسان،

---

۴. م.ن، ج ۶۸، ص ۳۸۹.

آن حضرت (علیه‌السلام) فرمودند: " این که نرم‌خو شوی، سخنت را پاکیزه گردانی و برادرت را با روی خوش ملاقات کنی".[۴]

از اخلاق اجتماعی

همانا اخلاق نیکو بسیار و متعددند، و شایسته است سالک به تمام آن‌ها اهمیت دهد، چون هر کدام از آن‌ها اثر ونتیجه‌ای دارد و عدم توجه به آن‌ها منجر به محرومیت از فواید آن می‌گردد. برخی از این امور اخلاقی را که در زندگی اجتماعی ما ضروری به حساب می‌آیند، شرح خواهیم داد. چون عبادت در اسلام به نماز، و روزه، و حج، و زیارت، و ذکر و دعا محدود نمی‌گردد و در مساجد و معابد و زیارتگاه‌ها منحصر نمی‌شود، بلکه انجام مسئولیت‌های اجتماعی، و احسان و خدمت به بندگان خدا نیز جزء موارد اخلاقی به شمار می‌رود، و در صورتی‌که با قصد قربت باشد، جزء برترین عبادات محسوب می‌شود، به نحوی که می‌تواند وسیله‌ای برای ساختن و تکمیل نفس و نزدیکی به خداوند متعال گردد. بنابراین سیر و سلوک در اسلام، مستلزم انزوا و درون‌گرایی نیست، بلکه سیروسلوک می‌تواند در خلال قبول مسئولیت‌های اجتماعی در میان جامعه، و تعاون در نیکی، واحسان، و تلاش برای رفع حوائج مسلمین، و خوشحال ساختن دل مؤمنین، و دفاع از محرومان و مستضعفان، و توجه به امور مسلمانان و برآوردن نیازهایشان و حل مشکلاتشان و کمک کردن به بندگان خدا باشد، و تمام این موارد در اسلام جزء عبادت‌های بزرگ محسوب می‌شود، و ثواب آن از ده‌ها حج مقبول و صحیح برتر است.

۱ـ نرم‌خویی:

نرم‌خویی صفت بزرگی است، و بیانگر رسیدن رحمت به قلب انسان است، که نرم‌خویی در واقع همان تواضع و مدارا نمودن با مردم است. و این ویژگی

---

۴. م. ن. ج ۶۸، ص ۳۸۹

وهي التواضع والرفق بالناس، فهي الخاصيّة التي ميّزت رسول الله(ص) وأصحابه: (مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشَدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ)[٥]، و(أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)[٦]، وقد وصف الله تعالى بها رسوله الكريم: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ)[٧].

٢. إدخال السرّور على المؤمن:

وهو من الأهميَّة بحيث إنَّ أهل البيت(ع) قرنوا بين إدخال السرّور إلى قلب المؤمن وبين سرورهم، فعن الإمام الصادق(ع): «لا يرى أحدكم إذا أدخل على مؤمن سروراً أنّه أدخله عليه فقط بل والله علينا، بل والله على رسول الله(ص)»[٨].

ومن أروع ما نجده في هذا المجال، وصيّة الإمام الصادق(ع) للنجاشيّ حيث يقول فيها: «يا عبدالله إيّاك أن تخفيف مؤمناً، فإنَّ أبي حدَّثني عن أبيه عن جدّه، من نظر إلى مؤمن نظرة ليخيفه بها أخافه الله، يا عبدالله وحدّثني أبي عن آبائه عن عليّ(ع) عن النبيّ(ص) قال: «نزل جبرئيل(ع)، فقال: من أدخل على أخيه المؤمن سروراً فقد أدخل على أهل بيت نبيّه(ص) سروراً، ومن أدخل على أهل بيته سروراً فقد أدخل على رسول الله(ص) سروراً، ومن أدخل على رسول الله(ص) سروراً فقد

---

٥. الفتح، ٢٩.

٦. المائدة، ٥٤.

٧. آل عمران، ١٥٩.

٨. الشيخ الكليني، الكافي، ج ٢، ص ١٨٩.

است که رسول خدا (صلی‌الله علیه وآله) و اصحاب ایشان را متمایز می‌گرداند: " محمد پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر و با همدیگر مهربانند"[5] و" اینان با مؤمنان فروتن‌اند"[6]. خداوند متعال با این آیه رسول گرامی خود را وصف کرده‌است: " پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند ". [7]

۲ـ خوشحال کردن مؤمن:

و این صفت چنان مهم است که اهل بیت (علیهم‌السلام) خوشحال کردن مؤمن را همسان با خوشحال کردن خود دانستند. از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است: هرگاه هر کدام از شما مؤمنی را خوشحال کند، گمان نکند تنها آن مؤمن را خوشحال کرده، بلکه به خدا سوگند ما را خوشحال نموده، و (نه تنها ما) بلکه به خدا قسم رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) را (نیز) خوشحال کرده‌است.[8]

زیباترین چیزی که در این باره می‌بینیم، سفارش امام صادق (علیه‌السلام) به نجاشی است آن‌جا که می‌فرماید: ((ای عبد الله! مبادا مؤمنی را به ترسانی، همانا پدرم از پدرش و از جدش برای من نقل فرموده است که: هرکس به مؤمنی نظر بیفکند تا با آن نگاه وی را بترساند، خدا او را می‌ترساند. ای عبدالله! و پدرم از پدرانش به نقل از علی (علیه‌السلام) به نقل از پیامبر (صلی‌الله علیه و آله وسلم) برای من چنین نقل کرد: ((جبرئیل (علیه‌السلام) فرود آمد و گفت: هرکس برادر مؤمنش را خوشحال کند، اهل بیت پیامبرش (علیهم‌السلام) را خشنود ساخته و هر کس اهل بیت پیامبرش را خشنود سازد، رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) را خوشحال نموده. و هرکس رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) را خوشحال

---

۵. سوره فتح، آیه ۲۹

۶. سوره مائده، آیه ۵۴

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

۸. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۹

سرّ الله، ومن سرّ الله فحقيق على الله أن يدخله مدخله...»[9]

ولكن ينبغي الالتفات إلى أنّ إدخال السرور إلى قلب المؤمن لابدّ أن يكون بأمور محلّلة، فلا أكذب عليه لأفرحه مثلاً.

٣. الرفق والمداراة:

وقد وردت الروايات في الحثّ عليها، فعن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مداراة الناس نصف الإيمان، والرفق بهم نصف العيش»[10].

وعنه(ص): «رأس العقل بعد الإيمان بالله عزّوجلّ التحبّب إلى الناس»[11].

وعن الصادق(ع): «جاء جبرئيل عليه السلام إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا محمّد ربُّک يقرئک السلام ويقول لک: دارِ خلقی»[12].

وعن أميرالمؤمنين عليه السلام: «إنَّكم لن تَسَعُوا الناس بأموالكم، فسَعُوهم بطلاقة الوجه وحسن اللقاء»[13].

وعن الإمام أبي جعفر الباقر عليه السلام قال: «تبسُّم الرجل في وجه أخيه حسنة، وصرف الأذى عنه حسنة، وما عبد الله بشيء أحبّ إلى الله من من إدخال السرّور على المؤمن»[14].

وقال الصادق عليه السلام: «من سرّ مؤمناً فقد سرّني ومن سرّني فقد سرّ رسول الله ومن سرّ رسول الله فقد سرّ الله ومن سرّ الله ادخله جنته.»

٩. الشيخ الأنصاری، المكاسب المحرمة، ج ١، ص ١٨١- ١٨٣.
١٠. الشيخ الكلينی، الكافی، ج ٢، ص ١١٧.
١١. العلامة المجلسی، بحارالأنوار، ج ١، ص ١٣١.
١٢. الشيخ الكلينی، الكافی، ج ٢، ص ١١٧.
١٣. العلامة المجلسی، بحارالانوار، ج ٦٨، ص ٣٨٣.
١٤. الشيخ الكلينی، الكافی، ج٢، ص ١٨٨.

کند، خدا را مسرور ساخته، و هرکس خدا را مسرور کند، شایسته است که خدا وی را به جایگاه خویش (بهشت) وارد کند...))[9]

ولی شایسته است به این موضوع توجه کنیم که خوشحال کردن قلب مؤمن باید با کارهای مباح و روا باشد. مثلاً نباید برای این‌که مؤمن را خوشحال کنیم به او دروغ بگوئیم.

۳ـ خوش رفتاری و مدارا نمودن:

و روایات (بسیاری) در تشویق به خوش رفتاری و مدارا نمودن وارد شده است، از رسول‌خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) نقل شده‌است: "مدارا نمودن با مردم نیمی از ایمان است،[10] و خوش رفتاری با آن‌ها نیمی از زندگی می‌باشد".

(هم چنین) از پیامبر (صلی‌الله علیه و آله وسلم) نقل است: " اوج خرد پس از ایمان به خداوند بلند مرتبه، محبت و نیکی به مردم است".[11]

از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده‌است: " جبرئیل (علیه‌السلام) نزد پیامبر (صلی‌الله علیه و آله وسلم) آمد وگفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: با بندگان من مدارا کن".[12]

و از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل است: " شما با اموال‌تان به مردم صدقه نمی‌دهید، پس با خوشرویی و برخوردی نیکو به آنان صدقه دهید".

و از حضرت ابی جعفر، امام باقر (علیه‌السلام) نقل است: " تبسم مرد در صورت برادر (دینی) خود، حسنه است و دور کردن اذیت و آزار از وی (نیز) حسنه است. خدا با چیزی محبوب‌تر از خوشحال نمودن مؤمن عبادت نشد".

و امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: "هرکس مؤمنی را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده‌است و هرکس مرا خوشحال کند، رسول‌خدا را خوشحال

---

۹. شیخ انصاری، مکاسب محرّمه، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۳

۱۰. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۷

۱۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۱

۱۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۷

٤. الكلام الطيّب:

إن الكلام اللطيف مع الآخرين هو من مكارم الاخلاق حتّى أنّ الروايات قد فسّرت حسن الخلق به كما مرّ معنا في حديث الصادق عليه السلام .

٥. الصفح عن الآخرين:

وهو من أعظم المكارم، فقد خاطب الإمام الصادق عليه السلام أحد أصحابه بقوله: «ألا أحدّثك بمكارم الأخلاق؟: الصفح عن الناس، ومواساة الرجل أخاه في ماله، وذكر الله كثيراً»[١٥].

وحثّ الله سبحانه المؤمنين على هذه الخصلة فىالقرآن في عدد في الآيات، وعلى لسان المعصومين عليهم السلام وبأفعالهم فهذا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصلّي بينما هو ساجدٌ وإذا بمشركي قريش يلقون على رأسه الشريف القاذورات فينهي صلاته ويرفع يده بالدعاء «اللهم اغفر لقومى».

٦. قضاء حاجة المؤمن:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الخلق عيال الله، فأحبّ الخلق إلى الله مَن نفع عيال الله، وأدخل على أهل بيت سروراً»[١٦].

وعنه عليه السلام: «لَقَضاء حاجة امرئ مؤمن أحبّ إلى الله من عشرين حجَة، كلّ حجَة ينفق فيها صاحبها مائة ألف»[١٧].

وعنه عليه السلام: «مشي المسلم في حاجة المسلم خير من سبعين

١٥. الحرّ العاملى، وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٠٠.

١٦. م. ن، ج ٢ ص ١٦٤.

١٧. الشيخ الكلينى، الكافى، ج٢، ص ١٩٣.

کرده‌است. و هرکس رسول‌خدا را خوشحال کند، خدا را خشنود ساخته، و هرکس خدا را خشنود سازد، خدا وی را وارد بهشت خود می‌کند".[۱۳]

۴ـ سخن نیکو:

همانا نیکو سخن گفتن با دیگران جزء اخلاق والا و پسندیده است، به نحوی که روایات، حسن خلق را به نیکو سخن گفتن با دیگران تفسیر کرده‌اند. همان‌طور که در حدیث امام صادق (علیه‌السلام) بدان اشاره کردیم.

۵ـ بخشیدن دیگران:

و بخشیدن دیگران جزء والاترین اخلاق است. امام صادق (علیه‌السلام) خطاب به یکی از یاران خویش می‌فرمایند: " آیا می‌خواهی با تو در مورد اخلاق والا و پسندیده سخن گویم؟: بخشیدن دیگران، برابری مرد با برادرش در ثروت (کمک به برادر دینی‌اش) و زیاد یاد کردن از خدا (همگی جزء اخلاق والاست) ".[۱۴]

و خداوند سبحان، مؤمنان را در تعدادی از آیات قرآن و در روایات و به گفتار و افعال معصومین (علیهم‌السلام) به داشتن این ویژگی واداشت. از جمله زمانی‌که رسول‌خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) در حال سجده بودند که ناگهان مشرکان قریش بر سر مبارک آن حضرت زباله ریختند، پس آن حضرت (صلی‌الله علیه و آله وسلم) نمازشان را به پایان رساندند و دستانشان را برای دعا بلند کرده و فرمودند: " خدایا قوم مرا بیامرز ".

۶ـ برطرف کردن نیاز مؤمن:

رسول‌خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) فرمود: " بندگان، جزء افراد تحت تکفل خدایند، پس محبوب‌ترین خلق نزد خدا کسی است که به افراد تحت تکفل خدا سود رساند، و خانواده‌ی (خدا) را خوشحال کند ".[۱۵]

۱۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۳

۱۴. حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۵

۱۵. م. ن. ج ۲، ص ۱۶۴

طوافاً بالبيت الحرام»[١٨].

وعنه عليه‌السلام: «إنَّ لله عباداً من خلقه يفزع العباد إليهم من حوائجهم، أولئک هم الآمنون يوم القيامة»[١٩].

وقد وصفتها الروايات بالرحمة، وأنَّها تفرّج الهمّ يوم القيامة، وتيسّر الحوائج فی‌الدنيا، وعن الصادق عليه السلام: «إنَّ العبد ليمشي في حاجة أخيه المؤمن فيوكِّل الله عزَّوجلّ به ملكين، واحداً عن يمينه وآخرعن شماله، يستغفران له ربَّه ويدعوان بقضاء حاجته...»[٢٠].

وعنه عليه السلام: «أيَّما مؤمن قصده أخوه في حاجة، أو مستجيراً به في بعض أحواله، فلم يعنه ولم يجره، وهو يقدر على ذلک، فقد قطع ولاية الله، وأيُّما مؤمن منع مؤمناً شيئاً ممّا يحتاج إليه، وهو يقدر عليه من عنده أو من عنده غيره. أقامه الله يوم القيامة مسودّاً وجهه، مزرقة عيناه، مغلولة يداه إلى عنقه، ويقال له: هذا الخائن الذي خان الله ورسوله، ثمَّ يؤمربه إلى النار»[٢١].

وقد وردت في هذا الخصوص مئات الأحاديث عن الرسول صلى‌الله عليه وآله وسلم والأئمَّة الأطهار عليهم‌السلام: منها ما عن الإمام الصادق عليه السلام: «قال الله عزّوجلّ: الخلق عيالي فأحبّهم إليّ ألطفهم بهم

١٨. العلامة المجلسی، بحارالأنوار، ج ٧٤، ص ٣١١.

١٩. م. ن، ج ٧٤، ص ٣١٨.

٢٠. العلامة المجلسی، بحارالأنوار، ج ٢، ص ١٩٤.

٢١. م.ن، ج٢، ص ٣٦٧.

و از ایشان (علیه‌السلام) نقل است: " برآوردن حاجت یک انسان مؤمن از بیست حج نزد خدا محبوب‌تر است. حجی که در هرکدام از آن صاحبش صد هزار نفقه می‌دهد ".[۱۶]

و از آن حضرت (علیه‌السلام) نقل است: " راه رفتن انسان مسلمان برای برطرف کردن حاجت یک مسلمان از هفتاد طواف دور خانه‌ی خدا برتر است".[۱۷]

و از آن حضرت (علیه‌السلام) نقل است: " خداوند در بین مخلوقات خویش بندگانی دارد که (دیگر) بندگان برای رفع نیازهای خویش به آن‌ها پناه می‌برند. این افراد همان افرادی هستند که در روز قیامت درامانند".[۱۸]

و روایت‌ها این صفت را به رحمت توصیف می‌کنند، و این‌که موجب برطرف شدن غم واندوه روز قیامت و آسان شدن نیازها در دنیا می‌گردند. واز امام صادق (علیه‌السلام) نقل است: " همین‌که بنده‌ای برای (برطرف کردن) نیازِ برادر مؤمنش گام برمی دارد، خداوند عزّوجل دو فرشته را موکّل او قرار می‌دهد. یکی از سمت راست و دیگری از سمت چپ او، دو ملک از خدا برای او طلب آمرزش می‌کنند و برای برطرف گشتن نیازش دعا می‌کند".[۱۹]

و از آن حضرت (علیه‌السلام) نقل است: " اگر مؤمنی، برادر دینی‌اش برای رفع حاجت به او مراجعه کند، یا در مشکلی به او پناه برد، و در حالی‌که توان کمک به او را دارد، به او توجهی نکند و پناهش ندهد، محققاً ولایت خدا را قطع کرده‌است. و هرگاه مؤمنی ـ هرکه باشد ـ چیزی را که مؤمن دیگری احتیاج دارد، از او منع کند، در حالی‌که توان برطرف کردن آن را با خود یا از دوستان و آشنایان او دارند، خدا او را در روز قیامت با چهره‌ای سیاه، چشمانی کبود،

---

۱۶. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۹۳

۱۷. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۱

۱۸. م. ن. ج ۷۴، ص ۳۱۸

۱۹. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۹۴

وأسعاهم في حوائجهم»[22].

الإمام الخمينيّ (ره) وخدمة الناس

يعتبر الإمام الخمينيّ(ره) أنَّ خدمة الناس والسعی في قضاء حاجاتهم، والعمل على رفع الحرمان عنهم، أحد أهمّ الوظائف التي ينبغي للمؤمنين أن يقوموا بها، بل إنَّه يعتبر خدمتهم خدمة للحقّ المطلق سبحانه وتعالى. وحيث إنَّ النفس الإنسانيّة تنزع إلى الشعور بالفضل والامتياز حينما تقوم بالإحسان وخدمة الناس، أوقد تنطلق في هذا العمل بهدف الحصول على مكاسب ذاتيَّة، كالشهرة، والسمعة، وكسب ودّ الناس، فإنَّه قدس سره يحذّر بشدّة من هذا وذاک، ويعتبر أنَّ الناس هم الذين ينبغي أن يكونوا في موقع المنَّة، لأنَّهم وفَّروا للآخرين وسيلة للتقرُّب إلىالله ونيل رضاه سبحانه.

يقول قدس سره في رسالته لابنه:

«ما دمنا عاجزين عن شكره تعالى ونعمائه التي لا نهاية لها، فحبّذا أن لا نغفل عن خدمة عباده، فخدمتهم خدمة للحقِ تعالى، ولو أنَّ الجميع منه. لا تَرَ لنفسک أبداً فضلاً على خلق الله حين تخدمهم، فهم الذين يمنّون علينا حقّاً بفضل كونهم وسيلة إلى الله جلّ وعلا، ولا تَسْعَ لكسب الشهرة والمحبوبيَّة عن طريق الخدمة، فهذا بحدِّ ذاته حيلة من حبائل الشيطان الذي يوقعنا في شباكه.

واختر في خدمة عباد الله ما هو أكثر نفعاً لهم لا لک، ولا لأصدقائک، فهذا

٢٢. الشيخ الكلينی، الكافی، ج ٢، ص ١٩٩.

دستانی که به گردنش بسته شده‌است، محشور می‌کند، و در مورد او می‌گوید: او خائنی است که به خدا و پیامبرش خیانت ورزیده، سپس دستور می‌رسد که او را در آتش افکنید".[20]

و صدها حدیث از رسول‌خدا صلی‌الله و علیه و آله و سلم و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) در این باره وارد شده‌است: از جمله این حدیث از امام صادق (علیه‌السلام): " خداوند عزوجل فرمود: خلق، افراد تحت تکفل من هستند. محبوب‌ترین بندگان نزد من کسانی هستند که با آن‌ها خوش برخورد تر و در رفع نیازهایشان کوشاترند".[21]

امام خمینی (رحمة الله علیه) و خدمت به مردم:

امام خمینی (رحمة الله علیه) خدمت به مردم، وتلاش برای برطرف کردن نیازهای آنان و اقدام سعی نمودن برای محرومیت زدایی از آنان را، یکی از مهم‌ترین وظایفی به شمار می‌آوردند که برای مؤمن شایسته است برای آن به پا خیزد. بلکه آن حضرت خدمت به مردم را خدمت به حق مطلق، خداوند سبحان می‌داند.

و به لحاظ با وجود این‌که نفس انسان زمانی‌که به نیکی کردن و خدمت نمودن به مردم می‌پردازد، و یا زمانی‌که در این مسیر با هدف رسیدن به دست آورد های ذاتی مانند شهرت و آوازه و کسب محبوبیت در بین مردم گام برمی دارد، به احساس برتری و تفوّق علاقه دارد، اما امام خمینی قدس سره به شدت از این موارد نهی می‌کند، و مردم را جزء کسانی می‌داند که شایستگی منت نهادن را دارند. چون آن‌ها برای دیگران زمینه‌ی تقرب الی‌الله و رسیدن به رضای الهی را فراهم نمودند.

امام خمینی قدس سره در نامه‌ای به فرزندش می‌گوید:

---

۲۰. م. ن. ج ۲، ص ۳۶۷

۲۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۹۹

الاختيار علامة الصدق في الحضرة المقدَّسة الله جلّ وعلا.

ويقول قدس سره في موضع آخر: «أيُّها المستضعفون، نحن مرتهنون لإحسانكم وإذا كنّا نليق فنحن خدّامكم.»



" ما همواره از شکر خداوند متعال و نعمت‌هایش که پایان ندارد عاجزیم. پس چقدر زیباست که از خدمت به بندگانش غافل نشویم. خدمت به آنان، خدمت به خداوند متعال است حتی اگر خدمت به تمام بندگانش باشد.

هرگز زمانیکه به بندگان خدا خدمت می‌کنی خودت را برتراز آنان ندان. آن‌ها همان کسانی هستند که واقعاً برگردن ما حق دارند، به لطف این که وسیله‌ای برای تقرب به خداوند متعال هستند، و برای کسب شهرت و محبوبیت به‌وسیله‌ی خدمتگزاری مردم تلاش نکن، چون این کار به تنهایی یکی از طناب‌هایی است که شیطان ما را با آن به دام خویش می‌افکند.

و در خدمت‌گزاری بندگان خدا، چیزی را انتخاب کن که بیش‌ترین نفع را برای مردم دارد نه برای تو، و نه برای و دوستانت. چون این انتخاب نشانه‌ی دوستی در پیشگاه مقدس خداوند متعال است.

حضرت امام خمینی قدس سره در جایی دیگر می‌فرمایند: " ای مستضعفین! ما در گرو احسان شمائیم اگر شایستگی داشته باشیم خدمت‌گزاران شما هستیم".

خلاصة الدرس

من أهمّ ما يساعد على نيل مقام القرب، تربية النفس على مكارم الأخلاق.

لحسن الخلق ثمار كثيرة، منها أنّها تثقل الميزان يوم القيامة.

على السالك أن يهتمّ بكلّ الأمور الأخلاقيّة، وخصوصاً ما يرتبط منها بمعاملة الآخرين.

ركّزت الآيات والروايات على مفاهيم أخلاقيَّة عديدة، مثل لين الجانب، والمداراة وقضاء حاجات الناس والعفو عنهم.

ركز الإمام الخمينيّ قدس سره في وصاياه على قضاء حوائج الناس، وأنّها تعتبر خدمة للحقّ سبحانه، وتكون المنّة لهم لا لنا.

خلاصه درس:

- از مهم‌ترین مواردی که (انسان را) در رسیدن به مقام قرب یاری می‌رساند، تربیت نفس به اخلاق والا و پسندیده است.

- خوش اخلاقی نتایج فراوانی دارد، از جمله این‌که ترازوی (اعمال انسان را) در روز قیامت سنگین می‌کند.

- سالک باید به تمام امور اخلاقی، به ویژه چیزهایی که با رفتار با دیگران مرتبط است، اهتمام ورزد.

- آیات و روایات بر مفاهیم اخلاقی متعددی تأکید کرد، از جمله، نرم‌خویی، مدارا نمودن و برآوردن نیازهای مردم و بخشیدن آن‌ها.

- امام خمینی قدس سره در وصایای خود به برآوردن نیازهای مردم تأکید کردند، و آن را خدمت به خداوند سبحان می‌دانستند و منت گذاشتن را برای مردم (کسانی که دیگران نیازشان را برطرف می‌کنند) دانستند نه ما (که نیاز مردم را برطرف می‌کنیم).

الدرس الثالث عشر
العمل الصالح وخير الأعمال[1]

أهداف الدرس

على المتعلّم مع نهاية هذا الدرس أن:

١. يميّز بين مكارم الأخلاق والعمل الصالح.

٢. يتعرّف إلى أهميَّة الإخلاص ومراتبه.

٣. يعدّد مراتب حضور القلب والعوامل المؤثّرة فيه.

تمهيد

ممّا يساعد الإنسان على نيل مقام القرب الإلهيّ، العمل الصالح، وهو يدفع بالنفس الإنسانية في طريق التكامل، يقول تعالى: «مَنْ عَمِلَ صالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ ما كانوا يَعْمَلونَ.»[2]

وقد أكَّد القرآن الكريم كثيراً على العمل الصالح، وأنَّه الوسيلة الوحيدة لسعادة الإنسان وتكامله، وهذا العمل أمّا واجب أو مستحب، وقد حدّدت الواجبات كما حدّدت المستحبّات في الشرع الحنيف، ومن الواضح أنَّ الأهمَّ هو القيام بالواجبات، فإذا فرغ من الواجبات ينتقل إلى المستحبّات، فلا يمكن لشخص أن ينال مقام القرب إذا قصَّر في الوجبات، حتّى لو

---

١. دروس تمهيديّة في تزكية النفس، ص ١٤١.

٢. النحل، ٩٧.

درس سیزدهم
عمل صالح و برترین اعمال [1]

اهداف درس:

دانش‌پژوه باید با پایان این درس (بتواند):

۱ ـ اخلاق والا و پسندیده و عمل صالح را از یکدیگر متمایز کند.

۲ ـ اهمیت اخلاص و مراتب آن را بشناسد.

۳ ـ مراتب حضور قلب و عوامل مؤثر در آن را برشمارد.

مقدمه:

از جمله مواردی که انسان را در رسیدن به مقام قرب الهی کمک می‌کند، عمل صالح است، و آن (عمل صالح)، نفس انسان را در مسیر تکامل پیش می راند: خداوند متعال می‌فرماید: " هرکس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آن‌چه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد ".

قرآن‌کریم بر عمل صالح بسیار تأکید نموده است و آن را تنها وسیله‌ی سعادت و تکامل انسان دانسته است. عمل صالح یا واجب است و یا مستحب. در شرع یکتا پرستی واجبات مشخص شده‌است همان‌گونه که مستحبات تعریف شده‌است. و پرواضح است که انجام واجبات در مرحله نخست اهمیت قرار دارد. پس در صورتی‌که از واجبات فراغت حاصل گردید، به سراغ مستحبات می‌رویم. برای هیچ کس ممکن نیست در واجبات کوتاهی کند و به مقام قرب برسد حتی اگر در انجام مستحبات تلاش مضاعف داشته باشد. بنابراین ابتدای سخن از واجبات خواهیم گفت و به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم، سپس در مورد

---

۱. دروس مقدماتی تزکیه نفس، ص ۱۴۱

بذل جهوداً مضاعفة في المستحبّات، ومن هنا سوف نبدأ بالحديث عن الواجبات، ونشيرإلى بعضٍ منها، ثمَّ نتحدَّث بعد ذلك عن بعض المستحبّات، لكن بما أنَّ الإخلاص في العمل مشترك بينهما، ويعدّ شرطاً أساساً للقرب، فسنتعرّض له ولمراتب العبادة أوّلاً.

الإخلاص

إنَّ مقام الإخلاص من أرفع المقامات، وله آثار جليلة جدّاً ذكرتها الروايات بالتفصيل، يقول رسول‌الله صلى‌الله عليه وآله وسلم: «ما أخلص عبد أربعين صباحاً إلاّ جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»[٣].

وتلك القلوب المخلصة تصبح مواضع لنظر الله تعالى، يقول الإمام على عليه السلام: «أين الذين أخلصوا أعمالهم لله وتطهروا قلوبهم لمواضع نظر الله و للإخلاص مراتب عديدة أدناها أن يخلص المرء عباداته من الشرك والرياء والعجب، و ان يؤدّيَها لله تعالى فقط، وهذا المستوى هو شرط لصحّة العبادة، فلاتكون العبادة صحيحة من دونه، ولا شكّ أنَّ نيّة المرء تؤثّرفي مصيره يوم القيامة، يقول رسول‌الله صلى‌الله عليه وآله وسلم: «إذا عملت عملاً فاعمل لله خالصاً، فإنَّه لا يقبل من عباده الأعمال إلا ما كان خالصاً»[٤].

ويقول الإمام الصادقَ عليه‌السلام: «إنَّ الله يحشرالناس على نيّاتهم يوم القيامة»[٥].

٣. العلامة المجلسى، بحارالأنوار، ج ٧٠، ص ٢٤٢.

٤. العلامة المجلسى، بحارالانوار، ج ٧، ص ١٠٣.

٥. م.ن، ج ٧، ص ٢١٩.

برخی از مستحبات سخن می‌گوئیم. اما از آن‌جائی‌که اخلاص در عمل مشترک است بین واجبات ومستحبات و برای قرب شرطی اساسی محسوب می‌گردد. بنابراین نخست اخلاص و مراتب عبادت را مورد بحث قرار می‌دهیم.

اخلاص:

همانا مقام اخلاص جزء والاترین مقامات است، و آثار بسیار والایی دارد که روایات به تفصیل این آثار پرداختند. رسول‌خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) می‌فرمایند: " هیچ بنده‌ای چهل صبح اخلاص نورزید، مگر این‌که چشمه‌های حکمت از قلبش به زبانش جاری شد".[۲]

و این قلب‌های مخلص محل توجه خداوند متعال می‌گردند. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:" کجایند آن‌ها که اعمال خویش را برای خدا خالص کردند، و قلوبشان را برای محل نظر خدا (بودن) پاک نمودند".[۳]

و اخلاص مرتبه‌های متعددی دارد، پایین‌ترین این مرتبه‌ها آن است که انسان عبادت‌های خویش را از شرک و ریا و خودپسندی خالص گرداند، و تنها برای خداوند متعال آن عبادات را انجام دهد. این مرتبه و جایگاه برای صحت عبادت شرط است، پس عبادت بدون اخلاص صحیح نمی‌باشد، و شکی نیست که نیت انسان در سرنوشت او روز قیامتش تأثیر گذار است. رسول‌خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) می‌فرمایند: اگر کاری انجام دادی آن‌را برای خدا با خلوص انجام ده. چون تنها آن دسته از اعمال بندگان مورد قبول واقع می‌شود که خالص باشد.[۴] امام صادق (علیه‌السلام) (نیز) می‌فرمایند:" خداوند انسان را در روز قیامت بسته به نیت‌هایشان محشور می‌کند".[۵]

---

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۲

۳. آمدی، غررالحکم، ص ۱۰۲

۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۳

۵. م. ن. ج ۷، ص ۲۱۹

مراتب العبادة

ليست العبادة مرتبة واحدة، بل هي تختلف باختلاف نيَّة الذين يؤدّونها، وهم على فئات:

الفئة الأولى: الذين يعبدون الله تعالى خوفاً من عذابه.

الفئة الثانيّة: الذين يعبدون الله طمعاً في جنَّته.

هذه الأهداف لا تضرّبالعمل، وهي توجب القرب الإلهيّ، وإن كان الذين لديهم هذه الأهداف لا تكون عبادتهم بمستوى الذين يقومون بها لأهداف أسمى.

الفئة الثالثة: وهم الذين يعبدون الله شكراً لنعمه، وهذا القصد هو أفضل من غيره.

يقول الإمام عليّ عليه‌السلام: «إنَّ قوماً عبدوا الله رغبةً فتلك عبادة التجّار، وإنَّ قوماً عبدوا الله رهبةً فتلك عبادة العبيد، وإنَّ قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الأحرار»[٦].

ولابدّ من التأكيد على حقيقة هامّة وهى: أنَّ الجدَّ في العبادة يوصل الإنسان إلى الإخلاص، يقول أميرالمؤمنين عليه السلام: «الإخلاص ثمن العبادة»[٧]، وهنا يكمل الإيمان، فعنه عليه‌السلام: «من أحبَّ لله وأبغض لله وأعطى لله ومنع لله فهو ممَّن يكمل إيمانه»[٨].

---

٦. الشريف الرضى، نهج‌البلاغة، ج۴، ص ۵۳.

٧. الآمدى، غررالحكم، ص ۱۴.

٨. العلامة المجلسى، بحارالأنوار، ج ٧، ص ٢۴٨.

مراحل عبادت

عبادت دارای یک مرحله نیست. بلکه بسته به اختلاف نیت افرادی که آن‌را انجام می‌دهند متفاوت است، و که به چند دسته تقسیم می‌شوند:

دسته‌ی اول: کسانی که خدا را از ترس عذابش عبادت می‌کنند.

دسته‌ی دوم: کسانی که خدا را به خاطر طمع نسبت به بهشتش عبادت می‌کنند.

این اهداف به عمل (عبادت) ضرر نمی‌رساند، بلکه موجب قرب الهی می‌شود، هرچند کسانی که این اهداف را دارند عبادتشان در سطح افرادی نباشد که عبادت را به منظور اهداف والاتر انجام می‌دهند.

دسته‌ی سوم: کسانی هستند که خدا را به خاطر شکر گزاری نعمت‌هایش عبادت می‌کنند و این هدف از دیگر موارد برتر است.

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: "گروهی هستند که خدا را به خاطر رغبت (در بهشت) عبادت می‌کنند که عبادت آنان هم‌چون عبادت بازرگانان است. گروهی خدا را از ترس (عذاب دوزخ) عبادت می‌کنند که عبادت آنان، عبادت بردگان است، و گروهی نیز خدا را به خاطر شکر (نعمت‌هایش) می‌پرستند که عبادت آنان، عبادت انسان‌های آزاده است".[۶]

ما باید بر این حقیقت مهم تأکید کنیم: که تلاش در (انجام) عبادت انسان را به اخلاص می‌رساند. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرمایند: "اخلاص بهای عبادت است"[۷] و در این مرحله ایمان کامل می‌گردد. از آن حضرت (علیه‌السلام) نقل شده: "کسی که برای (رضای) خدا دوست داشته باشد و برای خدا کینه بورزد و برای خدا ببخشد و برای خدا منع کند (نبخشد)، جزء افرادی است که ایمان کامل دارند".[۸]

---

۶. شریف رضی، نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۳

۷. آمدی، غررالحکم، ص ۱۴

۸. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۴۸

خير الأعمال

الصلاة هي من أفضل الأعمال الصالحة التي تدفع الإنسان في طريق القرب من الله تعالى، يقول الإمام الرضا عليه‌السلام: «الصلاة قربان كلّ تقيّ»[9].

والصلاة هذه هي الصلاة التي تُقبل فيها على الله، وتؤدّيها بشروطها، ويكون قلبك فيها حاضراً، ولذا سوف نتحدَّث عن حضور القلب في الصلاة.

حضور القلب في الصلاة

الصلاة تركيب ملكوتيّ، وهي وسيلة الاتصال بالله تعالى، والتضرّع له وذكره، وهي معراج المؤمن، وميزان قبول الأعمال، وهي التي تنهى عن الفحشاء والمنكر، وفي كلّ جزء من أجزائها سرّ إلهيّ، لكن بشرط أن يكون فيها روح وحياة، وروح الصلاة حضور القلب والتوجّه إلى الله والخشوع بين يديه، لأنَّ الصلاة بدون حضور قلب، كالجسد من دون روح، فحضور القلب هو روح الصلاة، ومن دونه تكون الصلاة ميتة، وربّما يقال بأنّ الصلاة أوّل الوقت ولو بدون حضورالقلب؛ أفضل من الصلاة متأخّراً ولو مع حضورالقلب.

فعن رسول‌الله صلى‌الله عليه وآله وسلم: «إنَّ من الصلاة لما يقبل نصفها وثلثها وربعها وخمسها إلى العشر، وإنَّ منها لما يلفّ كما يلفّ الثوب الخلق، فيضرب بها وجه صاحبها، وإنَّما لك من صلاتك ما أقبلت عليه بقلبك»[10].

---

٩. الشيخ الكليني، الكافي، ج ٣، ص ٢٦٥.

١٠. العلامة المجلسي، بحارالأنوار، ج ٨٤، ص ٢٦.

برترین اعمال

نماز جزء برترین اعمال صالحی است که انسان را در مسیر قرب به خداوند متعال هدایت می‌کند. امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرمایند: " نماز وسیله‌ی تقرب هر پرهیزگاری است ".[۹]

منظور از نماز، آن نمازی است که مورد قبول خداوند متعال واقع شود، با شرایط ادا شود و با حضور قلب باشد. بنابراین از حضور قلب در نماز سخن خواهیم گفت.

حضور قلب در نماز

نماز ترکیبی ملکوتی است، و وسیله‌ای برای ارتباط با خداوند متعال، تضرع در محضر خداوند و یاد او، و آن معراج مؤمن و ترازوی (سنجش) قبولی اعمال می‌باشد، و این نماز است که از فحشا و نکر باز می‌دارد، و در هر جزء نماز سرّی الهی است. اما به شرط آن‌که در نماز روح و حیات باشد. (منظور از) روحِ نماز، حضور قلب و توجه به خدا و فروتنی در پیشگاه خداوند می‌باشد. چون نماز بدون (حضور) قلب مانند جسد بدون روح است. پس حضور قلب همان روح نماز است و بدون حضور قلب نماز مرده است. چه بسا گفته می‌شود نماز اول وقت حتی بدون حضور قلب، از نماز دیر وقت و با حضور قلب برتر است.

از رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) نقل است: " همانا بعضی از نمازها، نصفش قبول می‌شود یا یک سوم یا یک چهارم یا یک پنجم تا یک دهم، و بعضی از نمازها چون جامه‌ی کهنه، پیچیده می‌شود و به روی صاحبش زده می‌شود. و تنها آن بخشی از نمازت قبول می‌شود که در آن حضور قلب داشته باشی ".[۱۰]

از امیرالمؤمنین نقل شده‌است: " هیچ یک از شما بی حال و در حال چرت

---

۹. شیخ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۵

۱۰. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۶

وعن الإمام أميرالمؤمنين عليه‌السلام: «لا يقومنّ أحدكم في الصلاة متكاسلاً ولا ناعساً، ولا يفكّرن في نفسه فإنّه بين يدي ربّه، وإنَّما للعبد من صلاته ما أقبل عليه منها بقلبه»[11].

وروى عن عليّ بن الحسين عليه السلام أنَّه صلَّى فسقط الرداء عن منكبيه، فتركه حتّى فرغ من صلاته، فقال له بعض أصحابه: يابن رسول الله سقط رداؤک عن منكبيک فتركته ومضيت في صلاتک؟ فقال عليه‌السلام: «ويحک تدرى بين يدى من كنت؟ شغلني والله ذلک عن هذا، أتعلم أنَّه لا يقبل من صلاة العبد إلاَّ ما أقبل عليه؟ فقال له: يابن رسول‌الله هلكنا إذاً، قال عليه‌السلام: «كلا إنَّ‌الله يتمُّ ذلک بالنوافل.»»[12]

لحضور القلب مراتب عديدة، نشيرإلى بعضٍ منها بشكل مجمل:

الأولى: أن يكون المصلّي ملتفتاً في صلاته بالإجمال لله تعالى، وإن لم يكن ملتفتاً المعاني الألفاظ بالتفصيل.

الثانية: أن يلتفت المصلّي لمعاني الكلمات، فضلاً عن كونه متوجّهاً إلى أنّه يكلّم الله تعالى ويتضرّع إليه.

الثالثة: أن يصبح المصلّي عارفاً بحقيقة كلّ ذكرمن أذكار الصلاة، فضلاً عن كونه ملتفتاً مع من يتكلَّم.

الرابعة: أن تدخل تلک المعارف إلى باطنه بشكل كامل، وهنا يكون اللسان تابعاً للقلب في أفعاله.

الخامسة: أن يصل المصلّي إلى مرتبة الحضور الكامل، فلايرى غيرالله

---

١١. م.ن، ج ٨۴، ص ٢٣٩.

١٢. العلامة المجلسى، بحارالأنوار، ج ٨۴، ص ٢۶۵.

زدن به نماز برنخیزد، و هرگز به خویشتن فکر نکند چون او در محضر پروردگارش می‌باشد، و تنها آن قسمتی از نمازش صحیح است که در آن حضور قلب داشته باشد".[11]

و از امام علی بن حسین (علیه‌السلام) روایت شده نقل است که عبای ایشان در حال نماز از دوششان افتاد. آن حضرت (علیه‌السلام) عبا را رها کرده تا این‌که نماز را به پایان رساندند. یکی از یارانشان به ایشان فرمود: یا بن رسول الله! عبای شما از دوشتان افتاد و بدون توجه به آن به نمازتان ادامه دادید؟ آن حضرت (علیه‌السلام) فرمود: وای برتو می دانی من در محضر چه کسی بودم؟ به خدا سوگند در محضر خدا بودن مرا از برداشتن عبا بازداشت. آیا می دانی تنها نمازی قبول می‌شود که با حضور قلب و توجه به خدا باشد؟ آن شخص به آن حضرت (علیه‌السلام) عرض کرد: یا بن رسول الله! بنا براین ما هلاک شدیم. آن حضرت (علیه‌السلام) فرمود: " هرگز (این طور نیست). خدا (کاستی‌های نماز واجب را) با نمازهای مستحب کامل می‌گرداند ".[12]

مراتب حضور قلب

حضور قلب مراتب متعددی دارد که به برخی از آن‌ها به شکل مجمل اشاره می‌کنیم:

اول: نمازگزار در نمازش به طور اختصار به خداوند متعال توجه می‌کند، هرچند متوجه معانی واژگان به تفصیل نباشد.

دوم: این که نمازگزار علاوه بر توجه به این موضوع که با خداوند متعال حرف می زند و در محضر او تضرع می‌کند، به معانی کلمات توجه داشته باشد.

سوم: این که نماز گزار به حقیقت تمام ازکار نماز آشنا گردد، علاوه براینکه متوجه باشد با چه کسی سخن می‌گوید.

---

۱۱. م. ن. ج ۸۴، ص ۲۳۹

۱۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۶۵

ويغفل عن كلّ ما سواء.

العوامل المؤثِّرة في حضور القلب

بمجرَّد أن يقف المصلّي اللصلاة, حتّى تبدأ رياح الأفكار تأخذه يميناً وشمالاً، فكان من الضروريّ الالتفات إلى أمور قد تكون مفيدة في حضور القلب:

١. مكان الخلوة: الأفضل للمصلّي أن يختار مكاناً ليس فيه ما يلفت انتباهه عن التوجّه لله تعالى، ويحاول ألاّ يلتفت إلى ما حوله من أمور تصرفه عن التوجّه له تعالى.

٢. رفع الموانع: من قبيل إذا كان مضطرباً لجهة العطش، بأن يشربَ ثمَّ يصلّي، أو إن كان تعباً يرتاح ثمَّ يصلّي، وهكذا كلّ الأمور التي تمنعه عن التوجّه للصلاة، ولعلّ من أخطر الموانع التعلّق بأمور الدنيا، كمالما والجاه وغيرهما، لذلک على المصلّي أن يقطع علاقته بهذه الأمور، حتّى يسهل عليه حضور القلب والتوجّه نحو الله.

٣. تقوية الإيمان: إنَّ توجّه الإنسان لله تعالى يرتبط بمقدار معرفته، فمن يصل إلى أكمل الإيمان، ويتعرَّف على عظمة الله وقدرته، ويرى الله تعالى حاضراً، سيكون قلبه حاضراً لدي الصلاة.

قال رسول‌الله صلى‌الله عليه وآله وسلم: «اعبد الله كأنّک تراه فإن لم تكن تراه فإنّه يراک»[١٣].

وعن أبان بن تغلب قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: إنّي رأيت عليَّ

---

١٣. العلامة المجلسى، بحارالأنوار، ج ٦٩، ص ٢٧٩.

چهارم: این که آن معارف به شکل کامل به باطن نمازگزار وارد گردد، و در این مرحله زبان پیرو قلب در افعالش می‌شود.

پنجم: این که نمازگزار به مرحله‌ی حضور کامل می‌رسد. غیر خدا را نمی‌بیند و از هر چیزی غیر از خدا غافل می‌شود.

عوامل مؤثر در حضور قلب

همین که نمازگزار برای نماز می‌ایستد، گرد باد افکار از چپ و راست (تمام جهت‌ها) او را فرا می‌گیرد. پس ضروری است به اموری توجه کند که در (داشتن) حضور قلب مفید می‌باشد.

۱ ـ جای خلوت: نمازگزار بهتر است جایی را (برای نماز خواندن) انتخاب کند که چیزی توجه او به خداوند متعال را، به خود جلب نکند، و باید تلاش کند به امور پیرامون خود که توجه او را از خداوند متعال پرت می‌کند، توجه نکند.

۲ ـ برداشتن موانع: مثلاً اگر به دلیل تشنه بودن نا آرام است، (ابتدا) آب بنوشد، سپس نماز بخواند. یا اگر خسته است، استراحت نماید سپس نماز بخواند و تمام کارهایی از این قبیل که او را از توجه در نماز باز می‌دارد. شاید مهم‌ترین مانع، دلبستگی به امور دنیوی باشد مانند مال، مقام و غیره. بنابراین نمازگزار باید رابطه‌ی خویش را با این امور قطع کند تا (داشتن) حضور قلب و توجه به خدا برای او آسان گردد.

۳ ـ تقویت ایمان: توجه انسان به خداوند متعال به میزان معرفتش به خداوند بستگی دارد. پس کسی که به مرحله‌ی کامل‌تری از ایمان رسیده و عظمت و قدرت خدا را می‌شناسد و خداوند متعال را حاضر می‌داند، در نماز حضور قلب خواهد داشت.

رسول‌خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) می‌فرمایند: " آن گونه خدا را عبادت

بن الحسين عليه‌السلام إذا قام فی‌الصلاة غشی لونَه لونٌ آخر، فقال لی: «والله إنَّ عليَّ بن الحسين كان يعرف الذي يقوم بين يديه»[14].

٤. ذكرالموت: إذا التفت الإنسان إلى أنَّ الموت قد يأتيه في أيّ وقت، وأنَّ هذه الصلاة قد تكون آخر صلاة يصلّيها، فلن تكون صلاته كصلاة الغافلين، ولذا من المستحسن أن يتصوَّر المصلّی أنَّ هذه الصلاة التي يصلّيها قد تكون آخر صلاة، وأنَّه لم يبقَ أمامه إلاَّ هذه اللحظات لتختمَ صحيفة أعماله.

عن الإمام الصادق عليه السلام: «إذا صلّيت صلاة فريضة فصلِّها صلاة مودّع، يخاف أن لا يعود إليها أبداً، ثمَّ اصرف ببصرک إلى موضع سجودک، فلو تعلم من عن يمينک وشمالک لأحسنت صلاتک، واعلم أنَّک بين يدي من يراک ولاتراه»[15].

٥. التهيّؤ والاستعداد للصلاة: على المصلّي أن يتهيّأ للصلاة، فيقوم بكلّ ما ذكرناه قبل صلاته، ويبدأ بالأذان والإقامة، ويقرأ الأدعية الواردة في هذا المجال، ويقول: «يا محسن قد أتاک المسيء»... فإذا حصل الخشوع كبَّرتكبيرة الإحرام وشرع في صلاته. يقول الإمام الصادق عليه السلام: «إذا استقبلت القبلة فانسَ الدنيا وما فيها، والخلق وما هم فيه، واستفرِغ قلبک عن كلّ شاغل يشغلک عن الله، وعاين بسرّک عظمة الله، واذكر وقوفک بين يديه، يوم تبلو كلّ نفسٍ ما أسلفت وردّوا إلى الله مولاهم الحقّ، وقف على قدم الخوف والرجاء، فإذا كبَّرت فاستصغر ما بين السماوات العلى

١۴. م.ن، ج ٨۴، ص ٢٣۶.

١۵. الحرّالعاملیّ، وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۶٨۵.

کن که گویی او را می‌بینی. پس اگر او را ندیدی، او تو را می‌بیند ".[۱۳]

و از ابان بن تغلب نقل است که گفت: به ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) گفتم: من علی بن حسین (علیه‌السلام) را دیدم که در هنگام نماز رنگ صورتش عوض می‌شد. آن حضرت (علیه‌السلام) به من گفت: "به خدا سوگند علی بن حسین می‌دانست در محضر چه کسی ایستاده است ".[۱۴]

توضیحات مترجم: (ابی‌عبدالله هم کنیه‌ی امام حسین (علیه‌السلام) است هم کنیه‌ی امام صادق علیه‌السلام. لذا باید سند حدیث بررسی شود که این حدیث از کدام یک از دو معصوم علیهماالسلام است.)

۴- یاد مرگ: اگر انسان به این موضوع توجه کند که مرگ هرزمانی ممکن است او را در برگیرد و این نماز، شاید آخرین نمازی باشد که می‌خواند، هرگز نمازش مانند نماز انسان‌های غافل نخواهد بود. بنابراین پسندیده است نمازگزار تصور کند این نمازی که می‌خواند شاید آخرین نماز (عمرش) باشد. و فکر کند تنها این چند لحظه از عمرش باقی مانده تا صحیفه‌ی اعمالش بسته شود.

توضیحات مترجم: (قد+ فعل ماضی = تحقیق. قد + فعل مضارع = تقلیل: شاید، ممکن است، گاهی و ...)

از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است: " هرگاه نماز واجب خواندی، مانند کسی باش که نماز وداع می‌خواند و می‌ترسد که بعد از این توفیق نماز خواندن نیابد. سپس دیدگانت را به محل سجده‌ات بدوز و اگر بدانی چه کسی سمت راست و چپ توست نمازت را خوب ادا می‌کنی. و بدان تو در محضر کسی هستی که تو را می‌بیند و تو او را نمی‌بینی ".[۱۵]

۵- آمادگی و مهیّا شدن برای نماز: نمازگزار باید برای نماز مهیا گردد. و پیش

---

۱۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۷۹

۱۴. م. ن. ج ۸۴، ص ۲۳۶

۱۵. حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۶۸۵

والثرى دون كبريائه، فإنَّ الله تعالى إذا اطَّلع على قلب العبد وهو يكبّر، وفي قلبه عارض عن حقيقة تكبيره قال: يا كاذب أتخدعنى؟ وعزّتي وجلالي لأحرمنَّک حلاوة ذکری، ولأحجبنَّک عن قربي والمسارّة بمناجاتي»[١٦].

١٦. الحرالعاملى، وسائل‌الشيعة، ج ۴، ص ٢٣٠.

از نمازش برای تمام کارهایی که ذکر نمودیم، اقدام کند و با اذان و اقامه شروع کند، و دعاهای وارد شده در این زمینه را بخواند و بگوید: " یا محسن قد اتاک المسيء" (ای بسیار احسان کننده، همانا این فرد خطاکار نزد تو آمده است).

پس اگر خشوع و فروتنی حاصل شد، تکبیرةالاحرام بگوید و نماز را شروع کند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: "زمانی که رو به قبله شدی، دنیا و آن‌چه در آن است و بندگان و کارهای مربوط به آنان را فراموش کن. قلب خود را از هرگونه سرگرم کننده‌ای که تو را از خدا باز دارد، فارغ ساز و با چشم دل عظمت خدای را ببین و آن روزی را به یاد آور که در محضر خدای ایستادی و هر کسی کرده‌ی خود را می‌یابد و همگان به سوی خداوند که مولای حقیقی آن‌هاست، برگردانده می‌شوند و بر پاهای ترس و امید در پیشگاه خدا بایست. زمانی که تکبیر گفتی هر آن‌چه را میان آسمان‌های بالا و زمین است در برابر کبریای او ناچیز شمار، زیرا هرگاه بنده تکبیر گوید و خداوند متعال به قلبش بنگرد و حقیقت تکبیر را در آن نبیند، ندا دهد: ای دروغگو! آیا مرا می‌فریبی؟ به عزت و جلالم سوگند که تو را از شیرینی یاد خود محروم گردانم، و هرگز نگذارم به من نزدیک شوی و با من نجوا و مناجات کنی".[۱۶]



۱۶. حرّعاملی، وسائلالشیعه، ج ۴، ص ۲۳۰

خلاصة الدرس

- العمل الصالح يوصل المرء إلى مقام القرب الإلهيّ.

- الإخلاص من أرفع المقامات، وآثاره عظيمة في الدنيا ولآخرة وأدنى مراتبه شرط لصحّة العمل.

- للعبادة مراتب تختلف بحسب قصد وهدف الذين يقومون بها، أعلى مراتبها من يعبد الله تعالى حبّاً له ولأنّه أهل للعبادة.

- الصلاة من أفضل الأعمال التي تقرّب العبد إلى الله تعالى، وهي التي تكون مع حضور القلب.

- لحضور القلب مراتب أعلاها أن يصلَ المصلّي إلى مرتبة الحضور الكامل.

- توجد عوامل عديدة مؤثّرة في حضور القلب، منها رفع الموانع، وذكر الموت، والتهيّؤ للصلاة.

خلاصه درس

- عمل صالح انسان را به مقام قرب الهی می‌رساند.

- اخلاص از والاترین مقامات است و آثار عظیمی در دنیا وآخرت دارد و پائین‌ترین مرحله‌ی آن برای صحت عمل شرط است.

- عبادت مراحلی دارد، که بسته به نیت و هدف افرادی که آن را انجام می‌دهند، متفاوت است. والاترین مرحله‌ی آن (مرحله‌ای است که) شخص، خداوند متعال را به خاطر عشق به او و این‌که خدا شایسته‌ی پرستیدن است، عبادت می‌کند.

- نماز جزء برترین اعمالی است که بنده را به خداوند متعال نزدیک می‌کند و این نماز، نمازی است که با حضور قلب باشد.

- حضور قلب مراتبی دارد که برترین آن‌ها این است که نمازگزار به مرحله‌ی حضور کامل برسد.

- عوامل مؤثر بسیاری برای حضور قلب می‌باشد از جمله رفع موانع، یاد مرگ وآمادگی برای نماز.



الدرس الرابع عشر
النوافل وصلاة الليل[1]

أهداف الدرس

على المتعلّم مع نهاية هذا الدرس أن:

١. يدرك وجه اللطف الإلهي بتشريع النوافل ولاسيما صلاة الليل.

٢. يعرف كيفية صلاة الليل.

٣. يحدَد عدداً من آثار صلاة الليل.

تمهيد

ذكرنا في الدرس الماضي أنَّ الصلاة هي أفضل وسيلة للسير والسلوك والتقرّب إلى الله سبحانه، هذا والصلوات إجمالاً تنقسم إلى قسمين: واجبة، ومستحبّة.

فالصلوات الواجبة هي الصلوات اليوميّة، وصلاة الآيات، وصلاة الميت، وصلاة الطواف الواجب، والصلاة التي تجب على الإنسان بنذر أو يمين أو عهد، وقضاء الابن الأكبر ما فات على الأب والأم من صلاة واجبة.

النوافل اليوميّة

وأمَّا الصلوات المستحبّة فكثيرة أهمها: النوافل اليوميّة، وهي أربع وثلاثون ركعة على الشكلّ التالى: نافلة الظهر ثماني ركعات، نافلة العصر ثماني ركعات، نافلة المغرب أربع ركعات، نافلة العشاء ركعتان من جلوس تعدّان

١. دروس تمهيدية في تزكية النفس، ص ١٥٣.

درس چهاردهم
نافله‌ها و نماز شب[1]

اهداف درس

دانش‌پژوه باید در پایان این درس (بتواند):

۱ـ آغاز لطف الهی با وضع قانونِ نافله‌ها، به‌ویژه نماز شب را درک کند.

۲ـ کیفیت نماز شب را بشناسد.

۳ـ برخی از آثار نماز شب را برشمارد (توصیف کند).

مقدمه:

در درس پیشین به این موضوع اشاره کردیم که نماز بهترین وسیله‌ی سیر و سلوک وتقرب به خداوند سبحان است، و این‌که نماز به طور کلی به دو بخش نماز واجب و نماز مستحب تقسیم می‌شود.

نمازهای واجب عبارت‌اند از: نمازهای یومیه (پنجگانه)، و نماز آیات، و نماز میّت، و نماز طواف واجب، و نمازی که به وسیله‌ی نذر یا قسم یا عهد و میثاق بر انسان واجب شده، و نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ واجب است.

نافله‌های روزانه

و نمازهای مستحب بسیارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: نافله‌های روزانه، که چهل وسه رکعت و به این ترتیب است: نافله‌ی ظهر هشت رکعت نافله‌ی عصر هشت رکعت، نافله‌ی مغرب چهار رکعت، نافله‌ی نماز عشاء دو رکعت نشسته که یک رکعت محسوب می‌شود، نافله‌ی صبح دو رکعت و نماز شب یازده رکعت.

در احادیث بر انجام نوافل روزانه و این‌که این نوافل مکمّل نمازهای واجب

---

۱. دروس مقدماتی در تزکیه نفس، ص ۱۵۳

بركعة، ونافلة الصبح ركعتان، صلاة الليل إحدى عشرة ركعة.

وقد ورد التأكيد فىالأحاديث على أداء النوافل اليوميّة، وأنَّها مكملة للصلوات الواجبة، وأنَّ لها ثواباً وآثاراً في الدنيا والآخرة.

فعن الإمام أبي الحسن الكاظم عليه السلام قال: «صلاة النوافل قربان كلِّ مؤمن»[2].

وعن الإمام الصادق عليه السلام: «إنَّ العبد لترفع له من صلاته نصفها أو ربعها أو خمسها، وما يرفع له إلاّ ما أقبل عليه منها بقلبه، وإنَّما أمرنا بالنوافل ليتمّ لهم بها ما نقصوا من الفريضة»[3].

وعنه عليه السلام قال: «قال رسولالله صلىالله عليه وآله وسلم قال الله تعالى: ما تحبَّب إليّ عبدي بشيء، أحبّ إلى ممّا افترضته عليه، وإنَّه يتحبّب إليّ بالنوافل حتى أحبَه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصربه، ولسانه الذي ينطق به، ويده التي يبطش به، ورجله التي يمشي به، إذا دعاني أجبته، وإذا سألني أعطيته»[4].

أهميّة صلاة الليل

صلاة الليل من أهمّ النوافل التي لها أثركبير في نيل مقام القرب الإلهي وتزكية النفس، فقد أمرتعالى بها نبيّه الكريم صلىالله عليه وآله وسلم ووعده عليها بالمقام الرفيع قال تعالى: (وَمِنَ اللَّيلِ فَتَهَجَّد بِهِ نَافِلَةً لَّکَ

---

٢. العلامة المجلسى، بحارالأنوار، ج ٨٤، ص ٣٦.

٣. م.ن، ص ٢٨.

۴. العلامة المجسلى، بحارالأنوار، ج ٨۴، ص ٣١.

است و دارای ثواب (بسیار) و آثاری در دنیا و آخرتند تأکید شده‌است. از امام کاظم (علیه‌السلام) نقل است: نمازهای نافله موجب تقرب هر مؤمنی به خداوند است.[2]

و از امام صادق (علیه‌السلام) منقول است: همانا نیمی از نماز یا یک چهارم یا یک پنجم نماز مؤمن قبول نمی‌شود وتنها آن میزان از نمازش مورد قبول واقع می‌شود که با حضور قلب باشد، و محققاً به ما امر به نوافل شد تا با آن کاستی‌های نماز واجب را کامل کنیم.[3]

و از آن حضرت (علیه‌السلام) (هم چنین) نقل است: " رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) فرمود، خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ی من با چیزی بهتر از انجام واجبات نزد من محبوب نمی‌شود. و بنده‌ی من با انجام مستحبات نزد من محبوب می‌شود. اگر او محبوب من شود گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود، و دیدگان او می‌شوم که با آن خواهد دید، و زبان او می‌شوم که با آن سخن خواهد گفت، و من دست او خواهم شد که با آن هر چیزی را برمی دارد و پاهای او می‌شوم که با آن راه می‌رود. هرگاه مرا بخواند، اجابتش می‌کنم و هرگاه از من چیزی درخواست کند بدو عطا می‌کنم ".[4]

اهمیت نماز شب

نماز شب جزء مهم‌ترین نافله‌هایی است که اثر به سزایی در رسیدن به مقام قرب الهی و تزکیه نفس دارد. خداوند متعال، پیامبر گرامی خود را -(صلی‌الله علیه و آله وسلم) - به (خواندن) نماز شب امر کرد و ایشان را به جایگاه والا وعده داد. خداوند متعال می‌فرماید: " و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو [به منزله‌ی] نافله‌ای باشد امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند".[5]

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۶

۳. م. ن. ص ۲۸

۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱

۵. سوره اسراء، آیه ۷۹

عَسَى أَن يَبعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحمُوداً)[٥].

وقد وصف الله تعالى عباده بقوله: (تَتَجَافَى جُنُوبُهُم عَنِ المَضَاجِعِ يَدعُونَ رَبَّهُم خَوفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقنَاهُم يُنفِقُونَ * فَلاَ تَعلَمُ نَفسٌ مَّا أُخفِيَ لَهُم مِن قُرَّةِ إَعيُنٍ جَزَاء بِمَا كَانُو يَعمَلُونَ)[٦].

وقد وصف الله تعالى عباده بقوله: «وَعِبَادُ الرَّحمَنِ الَّذِينَ يَمشُونَ عَلَى الأَرضِ هَوناً وَإِذَا خَاطَبَهُم الجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاَماً* وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِم سُجَّداً وَ قِيَاماً)[٧].

وقد حثَّت الروايات الشريفة على صلاة الليل، فقد جاء عن رسول الله صلىالله عليه وآله وسلم: «إنَّ الله جلّ جلاله أوحى إلى الدنيا أن أتعبي من خدمِک، واخدمي من رفضک، وإنَّ العبد إذا تخلَّى بسيّدِه في جوف الليل المظلم، وناجاه أثبت الله النور في قلبه، فإذا قال يا ربّ! يا ربّ! ناداه الجليل جلّ جلاله: لبيّک عبدى، سلنى أعطک، وتوكّل عليّ أكفک، ثمَّ يقول جلّ جلاله لملائكته: ملائكتي انظروا إلى عبدي فقد تخلَّى في جوف هذا الليل المظلم، والبطّالون لاهون، والغافلون ينامون، اشهدوا أنّي قد غفرت له»[٨].

آثار صلاة الليل

ذكرت لصلاة الليل آثار كثيرة، من قبيل أنَّها تحسِّن الأخلاق، وتدر

---

٥. الإسراء، ٧٩.

٦. السجدة، ١۶ و ١٧.

٧. الفرقان، ۶٣ و۶۴.

٨. العلامة المجلسی، بحارالأنوار، ج ٨۴، ص ١٣٧.

و خداوند متعال در وصف مؤمنان می فرماید: " پهلوهایشان از خوابگاه‌ها جدا می گرددو پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند و از آن‌چه روزیشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آن‌چه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آن‌چه انجام می‌دادند برای آنان پنهان کرده‌ام ".[۶]

خداوند متعال بندگانش را چنین وصف کرده‌است: " و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند، و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند. و آنانند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می‌آورند".[۷]

روایات شریفه بر (خواندن) نماز شب تشویق کرده‌اند. از رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) نقل است: " خداوند والا مقام به دنیا وحی کرد که خسته کن کسی را که به تو خدمت کرد، و خدمت کن به کسی که تو را رد کرد (نپذیرفت)، و همانا اگر بنده در دل شب تاریک با مولا (خدای) خود خلوت کند و مناجات نماید، خدا نور را در قلبش ثابت کند و اگر ندای یا رب یا رب سر دهد، خداوند بلند مرتبه به او ندا دهد: لبیک بنده‌ی من، در خواست کن تا به تو عطا کنم. به من توکل کن تا تو را کفایت کنم، سپس خداوند بلند مرتبه به ملائکه خود می‌فرماید: ملائکه‌ی من! به بنده‌ی من نگاه کنید. در حالی که افراد بی کار در حال خوش‌گذرانی اند و افراد غافل در حال خوابیدن، در دل این شب تار (با من) خلوت اختیار کرد. شاهد باشید که من از او گذشتم".[۸]

آثار نماز شب

آثار بسیاری برای نماز شب ذکر شد، از جمله اینکه: اخلاق را نیکو می‌کند، روزی را جلب می‌کند و غم و اندوه را از بین می‌برد. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: " نماز شب، صورت را زیبا می‌کند و اخلاق را نیکو می‌کند، انسان را

۶. سوره سجده، آیات ۱۶ و ۱۷

۷. سوره فرقان، آیات ۶۳ و ۶۴

۸. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۳۷

الأرزاق، وتذهب بالهَمّ، يقول الإمام الصادق عليه السلام: «صلاة الليل تحسِّن الوجه، وتحسِّن الخلق، وتطيّب الريح، وتدرُّ الرزق، وتقضي الدين، وتُذهب بالهمّ، وتجلو البصر»[٩].

وقال رسول‌الله صلى‌الله عليه وآله وسلم: « صلاة الليل مرضاة الربّ، وحبّ الملائكة، وسنَّة الأنبياء، ونور المعرفة، وأصل الإيمان، وراحة الأبدان، وكراهية الشيطان، وسلاح على الأعداء، وإجابة الدعاء، وقبول الأعمال، وبركة في الرزق، وشفيع بين صاحبها وملك‌الموت، وسراج في قبره، وفراش تحت جنبه، وجواب مع منكر ونكير، ومونس وزائر في قبره إلى يوم القيامة، فإذا كان يوم القيامة كانت الصلاة ظلاً فوقه، وتاجاً على رأسه، ولباساً على بدنه، ونوراً يسعى بين يديه، وستراً بينه وبين النار، وحجّة للمؤمن بين يدي الله تعالى، وثقلاً في الميزان، وجوازاً على الصراط، ومفتاحاً للجنّة، لأنّ الصلاة تكبير، وتحميد، وتسبيح، وتمجيّد، وتقديس، وتعظيم، وقراءة دعاء، وإنّ أفضل الأعمال كلّها الصلاة لوقتها»[١٠].

كيفيّة صلاة الليل

صلاة الليل إحدى عشرة ركعة، تؤدّى ركعتين ركعتين، كصلاة الصبح، ثماني ركعات تؤدّى بنيّة نافلة الليل، وركعتان بنيّة الشفع، وركعة بنيّة الوتر، ولهذه الصلاة آداب وأدعية عديدة، تزيد في آثارها وفوائدها.

---

٩. العلامة المجلسی، بحارالأنوار، ج ٨٧، ص ١٤٨.

١٠. م.ن، ص ١٦١.



خوشبو می‌کند، روزی را فراوان (جلب) می‌کند. بدهی را پرداخت می‌کند، غم و اندوه را از بین می‌برد و نور دیدگان را زیاد می‌کند".[۹]

و رسول‌خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید: "نماز شب موجب خشنودی پروردگار، و عشق ورزی ملائکه (به انسان)، و شیوه پیامبران، و نور معرفت، و اصل ایمان، و سلامتی بدن (از بیماری‌ها)، و نفرت شیطان، و سِلاحی بر دشمنان، و به اجابت رسیدن دعاها، و قبولی اعمال، و برکت در روزی، و شفاعت گرِ میان فرد نماز شب خوان و ملک الموت، و چراغ روشنی در قبرش، و فرش زیرینش، و پاسخ نکیرو منکر، و همدم و زائر فرد در قبرش تا روز قیامت می‌باشد. پس آن‌گاه که روز قیامت شود، نماز شب مانند ابری بر بالای او، و تاجی برسرش، و پوششی بر بدنش، و نوری پیش پای او، وحائلی میان او و آتش دوزخ، و دستاویزی برای مؤمن در محضر خداوند متعال، و سنگینی اعمال در ترازوی (سنجش اعمال)، و جوازی برای گذر از پل صراط، و کلیدی برای بهشت می‌باشد، چون نمازِ (شب) تکبیر، و تحمید، و تسبیح، و تمجید، و تقدیس، و تعظیم و قرائت دعاست و برتر از تمام اعمال، نماز سر وقت می‌باشد ".[۱۰]

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت می‌باشد که دو رکعت دو رکعت مانند نماز صبح ادا می‌گردد. هشت رکعت به نیت نافله‌ی شب، دو رکعت به نیت نماز شفع و یک رکعت به نیت نماز وتر ادا می‌شود. نماز شب آداب و ادعیه‌ی فراوانی دارد که به آثار و برکات آن می‌افزاید.



۹. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۸

۱۰. م. ن. ص ۱۶۱

خلاصة الدرس

- النوافل اليوميّة وسيلة من وسائل تزكية النفس والتقرّب إلى الله.

- صلاة الليل من أهمّ النوافل التي تؤدّي إلى مقام القرب الإلهيّ.

ولذلک أمر تعالى بها نبيه الكريم صلىالله وآله وسلم ووعده عليها المقام المحمود.

- لصلاة الليل آثار جليلة، منها تحسين الأخلاق، ودرّ الأرزاق، ونيل المقام الرفيع يوم القيامة.

- صلاة الليل إحدى عشرة ركعة، تؤدّى ركعتين ركعتين، كصلاة الصبح، والركعة الأخيرة تؤدّى لوحدها.



خلاصه درس

نوافل روزانه یکی از وسایل تزکیه نفس و تقرب به خداوند است.

نماز شب از مهم‌ترین نوافلی است برای مقام قرب الهی ادا می‌شود.

به همین دلیل خداوند متعال پیامبر گرامی‌اش - (صلی‌الله علیه و آله وسلم) - را امر به آن کرد و به مقام محمود وعده‌اش داد.

نماز شب آثار گران سنگی دارد، از جمله: خوش اخلاقی، و جلب روزی، و رسیدن به مقام رفیع در روز قیامت.

نماز شب یازده رکعت است، که دو رکعت دو رکعت، مانند نماز صبح، ادا می‌شود، و رکعت آخر آن یک رکعتی خوانده می‌شود.



الدرس الخامس عشر
الجهاد والشهادة[1]

أهداف الدرس

على المتعلّم مع نهاية هذا الدرس أن:

١. يدرك أجر ومقام الجهاد والشهادة.

٢. يعدّد بعض أهداف الجهاد الشخصية والاجتماعيّة.

٣. يشرح ميزة الجهاد وخصائصه.

تمهيد

إنّ الجهاد لنشر الدين، وإعلاء كلمة التوحيد، ولمواجهة الظلم والفساد، من العبادات التي تبعث على تكامل النفس وتزكيتها، وتوجب القربة من الله تعالى، وقد أكَّد القرآن الكريم كثيراً على الجهاد وأجره ومنزلته عند الله تعالى: (الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِم وَأَنفُسِهِم أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَاللّهِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُم رَبُّهُم بِرَحمَةٍ مِّنهُ وَرِضوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُم فِيهَا نَعِمٌ مُّقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً إِنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجرٌ عَظِيمٌ)[2].

منزلة الشهيد

أكَّد القرآن الكريم على فضل الشهداء ومكانتهم وأجرهم ونورهم، يقول تعالى: (وَلاَ تَحسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَموَاتاً بَل أَحيَاء عِندَ رَبِّهِم

---

١. دروس تمهيديّة في تزكية النفس، ص ١٦١.

٢. التوبة، ٢٠-٢٢.

درس پانزدهم
جهاد و شهادت[1]

اهداف درس:

دانش‌پژوه باید با پایان این درس (بتواند):

۱. پاداش و مقام جهاد و شهادت را درک کند.

۲. برخی از اهداف شخصیتی و اجتماعی جهاد را برشمارد.

۳. ویژگی و خصوصیت‌های جهاد را شرح دهد.

مقدمه

همانا جهاد برای نشر دین، و اعلاء کلمه توحید، و مقابله با ظلم و فساد، جزء عباداتی است که موجب تکامل و تزکیه‌ی نفس می‌شود، و قرب به خداوند متعال را در پی دارد. و قرآن‌کریم به جهاد و اجر و منزلت جهاد نزد خداوند متعال بسیار تأکید کرده‌است: " کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند، نزد خدا مقامی هرچه والاتر دارند، و اینان همان رستگارانند. پروردگارشان آنان را از جانب خود به رحمت و خشنودی و باغ‌هایی که در آن‌ها نعمت‌هایی پایدار دارند مژده می‌دهند. جاودانه در آن‌ها خواهد بود. در حقیقت خداست که نزد او پاداشی بزرگ است ".[2]

جایگاه شهید

قرآن‌کریم بر برتری، و جایگاه، و پاداش و نور شهدا تأکید کرده و می‌فرماید: " هرگز کسانی را که در راه خدا کشته (شهید) شده‌اند را مرده نپندارید، بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند". [3]

---

۱. دروس مقدماتی در تزکیه نفس، ص ۱۶۱

۲. سوره توبه، آیات ۲۲-۲۰

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹

يُرزَقُونَ)[٣].

ويقول تعالى: (وَلاَ تَقُولُوا لِمَن يُقتَل في سَبِيلِ اللهِ أَموَاتٌ بَل أَحيَاء وَلَكِن لاَّ تَشعُرُونَ)[٤]. وهاتان الآيتان تبيّن ذلك المقام الشامخ للشهداء، لأنَّ القرآن الكريم لا يصفهم فقط بكونهم أحياء، بل يبيّن أنّ لهم مقام «العنديّة» (عِندَ رَبِّهِم) حيث يحيون في ذلك المقام، ويأتيهم رزقهم فيه، وينعمون بالأجر الوفير.

إنَّ للشهيد منزلة عظيمة عند الله تعالى، وقد أشارت آيات عديدة وروايات كثيرة إلى منزلته، من قبيل أنّه تغفر ذنوبه وتكفَّر عنه سيّئاته، ويكون له المقام الرفيع يوم القيامة، ويكون له أجره ونوره.

وفي حديث رسول الله صلى‌الله عليه وآله وسلم: «للشهيد سبع خصال من الله:

أوّل قطرة من دمه: مغفور له كلّ ذنب.

والثانية: يقع رأسه في حجر زوجتين من الحور العين، وتمسحان الغبار عن وجهه وتقولان مرحباً بك، ويقول هو مثل ذلك لهما.

والثالثة: يكسى من كسوة الجنّة.

والرابعة: تبتدره خزنته الجنّة بكلّ ريح طيّبة أيّهم يأخذه معه.

والخامسة: أن يرى منزله.

والسادسة: يقال لروحه اسرحى في الجنّة حيث شئتِ.

---

٣. آل عمران، ١٦٩.

٤. البقرة، الآية ١٥٤.

وخداوند تعالی می‌فرماید: " و به کسانی که در راه خدا کشته (شهید) می‌شوند، مرده نگوئید بلکه آن‌ها زنده‌اند و شما درک نمی‌کنید ". [۴]

این دو آیه، آن مقام شامخ شهدا را تبیین می‌کند، چرا که قرآن‌کریم تنها زنده بودن آنان را توصیف نمی‌کند، بلکه داشتن مقام" عندیت" (نزد خدا بودن) را با آیه " عند ربهم " تبیین می نماید. در آن‌جا که شهداء در آن مقام زنده‌اند و روزیشان برای آن‌ها می‌آید و از نعمت فراوان برخوردارند.

به تحقیق شهید جایگاه والایی نزد خداوند متعال دارد، و آیات و روایات بسیاری بر جایگاه شهید اشاره کرده‌است، از جمله این‌که گناهانش بخشیده می‌شود، و کفاره‌ی گناهانش محسوب می‌شود، و در روز قیامت مقام والایی دارد، و او را پاداش و نور می‌باشد.

و در حدیثی از رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) آمده: از سوی خدا برای شهید هفت امتیاز است:

با اولین قطره‌ی خونش، تمام گناهانش بخشیده می‌گردد.

دومین قطره: سرش در دامن دو همسر حورالعین قرار می‌گیرد، که غبار صورتش را پاک می‌کنند، و به او می گویند: خوش آمدی. شهید نیز همان جمله را به آن‌ها می‌گوید.

(با) سومین قطره: از لباس بهشتی می پوشد.

(با) چهارمین قطره: نگهبانان بهشت با تمام بوهای خوش به سمت او می‌شتابند و هر کدام از آن‌ها آن بو را از وی اقتباس می‌کنند.

(با) پنجمین قطره: جایگاه خویش را (در بهشت) می‌بینند.

(با) ششمین قطره: به روح او گفته می‌شود در هر جایی از بهشت که می‌خواهی استراحت کن.

---

۴. سوره بقره، آیه ۱۵۴

والسابعة: أن ينظر في وجه الله[5] وإنّها لراحة لكلّ نبيّ وشهيد»[6].

تجارة الجهاد

يشبّه القرآن الكريم القتال في سبيل الله والشهادة بالتجارة مع الله تعالى، إنَّها دعوة للجهاد بأسلوب يتبيّن حقيقته، ويشير إلى نتيجته العظيمة، يقول تعالى: (إِنَّ اللهَ اشتَرَى مِنَ المُؤمِنِينَ أَنفُسُهُم وَأَموَالَهُم بِأَنَّ لَهُم الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقتُلُونَ وَيُقتَلُونَ وَعداً عَلَيهِ حَقّاً فِي التَّورَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالقُرآنِ وَ مَن أَوفَى بِعَهدِهِ مِنَ اللهِ فَاستَبشِرُوا بِبَيعِكُم الَّذي بَايَعتُم بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الفَوزُ العَظِيمُ)[7].

إنَّها معاملة تجاريّة من أروع المعاملات، الطرف الأوّل هو الله تعالى الغنيّ عن العالمين، الطرف الثاني هم المؤمنون بالله واليوم الآخر، والثمن: هو الجنّة الخالدة والمثمن: هو أنفس المؤمنين وأموالهم، ثمَّ يشير تعالى إلى نتيجة هذه المعاملة: (وَذَلِكَ هُوَ الفَوزُ العَظِيمُ).

أهداف الجهاد

الجهاد في سبيل الله عبادة كسائر العبادات، وله أهداف شخصيّة واجتماعية:

أ- الهدف الشخصي: وهو الهدف الأسمى والأساس والذي يشترك فيه كلّ المجاهدين، متى كان هو رضا الله سبحانه وتعالى، فساحة المعركة

---

٥. المقصود أنّه ينظر إلى ألطاف الله سبحانه وتعالى وفيوضاته اللامتناهية، فيعيش بذلك آفاق الرحمة الإلهيّة الواسعة.

٦. الحرّالعملي، وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٦.

٧. التوبة: ١١١.

(با) هفتمین قطره: نگاه به وجه الله می‌کند،[۵] و این امتیازات برای تمام انبیاء و شهداء راحتی و آسایش است.[۶]

تجارت جهاد

قرآن‌کریم نبرد در راه خدا و شهادت را به تجارت با خداوند متعال تشبیه می‌کند. این تجارت، دعوت به جهاد با اسلوبی است که حقیقت جهاد را مشخص می‌کند، و به نتیجه‌ی عظیم آن اشاره می‌نماید. خداوند متعال می‌فرماید: " در حقیقت خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به (بهای) این‌که بهشت برای آنان باشد، خریده است. همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. این به‌عنوان وعده‌ی حقی در انجیل و تورات و قرآن برعهده‌ی اوست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتراست. پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید، شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است ".[۷]

این یک معامله‌ی تجارتی و از برترین نوع معاملات است. طرف اول خدای متعال است که بی نیاز از جهانیان است. طرف دوم مؤمنان به خدا و روز قیامت‌اند. بهای آن بهشت جاویدان و کالای قیمت گذاری شده: جان و مال مؤمنان است. سپس خداوند متعال به نتیجه‌ی این معامله (این چنین) اشاره می‌کند: " و این همان رستگاری بزرگ است ".

اهداف جهاد

جهاد در راه خدا عبادتی هم‌چون سایر عبادات است، که اهداف شخصی و اجتماعی دارد:

الف: هدف شخصی: و آن هدف والاتر و اساسی است. و زمانی که هدف رضای خداوند سبحان باشد، مشترک میان همه‌ی مجاهدان است. و صحنه

۵. مقصود آن است که شهید به الطاف و فیوضات خداوند سبحان و تعالی نظر می‌افکند و در منتها رحمت واسعه الهی زندگی می‌کند)

۶. حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶

۷. سوره توبه، آیه ۱۱۱

هي من الأمكنة الخاصّة التي يكون المجاهد فيها قريباً من الله عزَوجلَ، يقول الإمام الخامنئيّ دام ظله: «ساحة القتال هي ساحة التعبّد، فلا تأثير فيها لأيّ عامل آخر حتّى للعقل، وإذا كنّا ملتفتين إلى هذه المسألة وجعلنا التقوى هدفنا والتحرّك لرضا الله غاية لنا عندها ستتحقّق كلّ أهدافنا.»

ب- الهدف الجتماعيِ: وهو الهدف الذي يراد منه نشر راية الإسلام وإعلاء كلمة الله، والقيام الله بحفظ حدوده وأحكامه وتعاليمه.

الإيثار ميزة الجهاد

إنَّ المجاهد مستعدّ أن يضحّى بأغلى ما لديه في سبيل الوصول إلى هدفه، وهو القرب من الله تعالى والحصول على رضوانه، إنَّ روح المجاهد تضيّق بعالم المادّة والماديّات، وهو يترك كلّ ما في عالم الدنيا من مغريات، إنَّه يريد الوصول سريعاً إلى الله تعالى ليصل إلى مقام اللقاء الخالد، فإنّک عندما تتحدّث عن الجهاد في سبيل الله تعالى، تتحدّث عن البذل والعطاء، حيث إنَّ المجاهد يعطى من وقته وحياته وراحته في سبيل الله تعالى، وهذا ما يسمّى بالبذل، ولو اقتضى أن يضحّي المجاهد بأكثر ممّا يبذل لنفسه صار هذا البذل يدعى إيثاراً، قال تعالى: (وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِم وَلَوكَانَ بِهِم خَصَاصَةٌ)[8].

٨. الحشر، ٩.

نبرد جزء جاهای خاصی است که مجاهد در آن به خداوند عزّوجل نزدیک است. امام خامنه‌ای ـ سایه‌شان مستدام ـ می‌فرمایند: " صحنه‌ی نبرد، صحنه پرستش است. و هیچ عامل دیگری حتی عقل در آن تأثیر ندارد، و اگر ما متوجه این مسأله باشیم و تقوا را هدف خود قرار دهیم و تحرک برای رضای خدا را غایت خویش (بدانیم)، به زودی تمام اهداف ما به تحقق خواهد پیوست ".

ب: هدف اجتماعی: و آن هدفی است که از آن نشر پرچم اسلام و بالا رفتن کلمه‌ی الله، قیام برای حفظ حدود، و احکام و تعالیم الله اراده می‌شود.

ایثار مشخصه جهاد است

مجاهد آماده است ارزشمندترین چیزی که در اختیار دارد را در راه رسیدن به هدفش، یعنی قرب به خداوند متعال و دست‌یافتن به رضوان خدا، فدا کند. همانا عالم ماده و مادیات برای روح مجاهد تنگ است، و او تمام امور فریبنده در عالم دنیا را ترک می‌کند. مجاهد برای رسیدن به مقام لقاء جاویدان می‌خواهد سریع به خداوند متعال برسد، پس وقتی از جهاد در راه خداوند متعال سخن می گویی، (در واقع) از بذل و بخشش سخن می گویی. چون مجاهد وقت، و زندگی و راحتی خویش را در راه خداوند متعال می‌بخشد، و این همان چیزی است که «بذل» نامیده می‌شود، و اگر لازم شد مجاهد بیش از آن‌که برای خویشتن بذل کند (در راه خدا) فدا کند، این بذل «ایثار» نامیده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: " آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند هرچند شدیداً فقیر باشند ".[۸]

---

۸. سوره حشر، آیه ۹

خلاصة الدرس

- إنَّ الجهاد عبادة توصل إلى مقام القرب، وتبعث على تزكية النفس.

- للشهيد منزلة كبيرة عند الله تعالى، حيث وصل إلى مقام اللقاء، لقاء الله تعالى، ليبقى عنده ويرزق من رزقه.

- شبَّه القرآن الكريم الجهاد بالتجارة، حيث يبيع المؤمنون أرواحهم ليشتروا الجنّة.

- إنَّ المجاهد له أهداف سامية من جهاده، ولذا ينال المقام الرفيع.

- إنَّ المجاهد يؤثرعالم البقاء على عالم الفناء، وهو يريد أن يترك الدنيا ليصل إلى آخرته.

خلاصه درس:

جهاد عبادتی است که (انسان را) به مقام قرب می‌رساند و موجب تزکیه‌ی نفس می‌گردد.

شهید جایگاه والایی نزد خداوند متعال دارد. آن‌جا که به مقام لقاء ـ لقاء خداوند متعال ـ می‌رسد تا نزد خدا بماند و از روزی او بهره مند شود.

قرآن‌کریم جهاد را به تجارت تشبیه کرده، آن‌جا که مؤمنان جانشان (روحشان) را می‌فروشند تا بهشت بخرند.

مجاهد اهداف والایی از جهاد خود دارد، لذا به آن مقام رفیع می‌رسد.

مجاهد عالم بقا را بر عالم فناء (آخرت را بر دنیا) ترجیح می‌دهد (بر می‌گزیند)، او می‌خواهد دنیا را ترک کند تا به آخرتش برسد.



الدرس السادس عشر
كتمان السرّ[1]

أهداف الدرس

على المتعلّم مع نهاية هذا الدرس أن:

١. يدرك أهميَّة كتمان السر.

٢. يحذر من أخطار إفشاء الأسرار على الأشخاص والمسيرة.

٣. يعمل على اكتساب ملكة كتمان السرّ وقلّة الكلام.

تمهيد

إنَّ كتمان السر من قضايا الأخلاق العمليّة، التي ينبغي أن لا يُغفل عنها وعن أهميَّتها، من قِبَلِ المؤمنين الذين يهتمُّون بتربية أنفسهم وتزكيتها على مكارم الأخلاق.

إنَّ كلّ سرّ يؤدّي إفشاؤه إلى مفسدة، سواء على المستوى الفرديّ، أم الاجتماعى، فهذا السرّ يجب كتمانه من باب حرمة الإضرار بالنفس أو الآخرين أو إيذائهم، فلا يعطى هذا السرّ إلى من يمكن أن تترتّب على إعطائه له تلك المحاذير، ولا ريب في كون هذا الأمر سوف يؤدّي إلى المساعدة على نجاح المؤمنين في أعمالهم العامّة الاجتماعيّة، ممّا يؤدّي إلى توفير كثير من الأجواء والإمكانيّات والعوامل التي تساعد الكثيرين على الأخذ بسبيل التديّن، ما يعني التوجّه نحو بناء النفس وتهذيبها

١. دروس تمهيديّة في تزكية النفس، ص ١٦٩.

درس شانزدهم
رازداری[1]

اهداف درس:

دانش‌پژوه با پایان این درس باید:

۱ .اهمیت رازداری را درک کند.

۲ .به خطرهای برملا شدن رازها بر افراد و روند این بر ملایی توجه کند.

۳ .برای کسب توانایی رازداری و کم گویی تلاش کند.

مقدمه:

رازداری جزء مسائل عملی اخلاق است، که نباید از سوی مؤمنانی که به تربیت و تزکیه نفس به سوی اخلاق والا همت می‌ورزند از آن و از اهمیت آن عفلت شود.

برملا شدن هر رازی به مفسَده می‌انجامد، چه در سطح فردی و چه درسطح اجتماعی. این راز باید پوشانده نگه داشته شود از باب حرمت زیان رساندن به خویش یا دیگران و یا اذیت آن‌ها، پس این راز (نباید) به کسی که در صورت فهمیدن این راز امکان انجام کارهای ممنوعه بر او مترتب است، داده شود. و شکی در این موضوع نیست که این کار (پوشاندن راز از افراد نااهل) به کمک برای موفقیت مؤمنان در کارهای عامه‌ی اجتماعی و دینیشان، منجر خواهد شد، و شکی نیست که (رازداری) تا جایی که به فراهم شدن فضا، امکانات و اسباب بیش‌تری منتهی می‌شود، که به بسیاری برای در پیش گرفتن مسیر دین داری کمک می‌کند. منظور گرایش به سمت ساختن و تهذیب (تربیت) نفس

---

۱. دروس مقدماتی در تزکیه نفس، ص ۱۶۹

والسير في طريق القرالإلهيّ.

عن الإمام الباقرعليه السلام أنّه قال: «يُحشرُ العبدُ يومَ القيامةِ وما ندى دماً فيُدفعُ إليهِ شبهُ المحجمة أو فوق ذلک. فيُقالُ لهُ: هذا سهمُکَ من دمِ فلان، فيقولُ: يا رب إنک لتعلمُ أنَّک قبضّتني وما سفکتُ دماً، فيقول: بلى سمِعتَ من فلان رواية كذا وكذا، فرويتَها عليه، فَنُقِلتَ حتى صارب إلى فلان الجبَّار فقتلهُ عليها وهذا سهمک من دمه»[٢].

أهميّة الكتمان

أعطى المعصومون عليهم السلام للكتمان اهتماماً خاصّاً، فعن النبيّ صلىالله عليه وآله وسلم: «استعينوا على قضاء حوائجكم بالكتمان»[٣]، وعن أميرالمؤمنين عليه السلام: «سرّک أسيرک، فإن أفشيته صرت أسيره»[٤].

وعنه عليه السلام أيضاً: «جمع خيرالدنيا والآخرة في كتمان السرومصادقة الأخيار، وجمع الشرّ في الإذاعة ومواخاة الأشرار»[٥].

موارد الكتمان

توجد موارد كثيرة الكتمان السر، منها ما يتعلّق بالجانب الشخصيّ والعائلی، ومنها ما يرتبط بالجانب السياسيّ والاقتصاديّ، ومنها ما يرتبط بالجانب الأمنيّ والعسكريّ، والجانب الدينيّ:

---

٢. الشيخ الكلينى، الكافى، ج ٢، ص ٣٧١.

٣. الريشهرى، ميزان الحكمة، ج ١، ص ٦٣.

٤. م.ن، ج ٢، ص ١٢٨٢.

٥. العلامة المجلسى، بحارالانوار، ج ٧١، ص ١٧٨.

و سِیر کردن مسیر قرب الهی است.

از امام باقر (علیه‌السلام) نقل است که فرمودند: روز قیامت آدمی محشور می‌شود، در حالی که یک قطره خون هم نریخته. پس به او به اندازه‌ی یک شیشه حجامت یا بیش‌تر خون می‌دهند و به او می گویند: این سهم تو از خون فلانی است آن شخص می‌گوید: پروردگارا! تو می دانی که جانم را ستاندی در حالی که قطره‌ی خونی نریخته بودم. خداوند می‌فرماید: بله (درست است اما) از شخصی روایتی چنین و چنان شنیدی و آن را علیه او روایت کردی، پس آن روایت دهان به دهان گشت تا به فلان ستم‌گر رسید، و او را به خاطر آن کشت و این سهم تو از خون اوست.[2]

اهمیت رازداری

معصومین (علیهم‌السلام) برای رازداری اهمیت ویژه‌ای قائل بودند. از رسول‌خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم نقل است: " برای برآورده شدن نیازتان از رازداری کمک بگیرید".[3] و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرمایند: " راز تو اسیر توست، پس اگر آن را فاش نمودی، تو اسیرش می‌شوی".[4]

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم‌چنین می‌فرمایند: " تمام خیر دنیا و آخرت در رازداری و دوستی با انسان‌های نیکو کار، و تمام این شر در فاش نمودن سرّ و برادری با انسان‌های شرور است ".[5]

موارد رازداری

موارد بسیاری برای رازداری می‌باشد. برخی از آن‌ها مربوط به بُعد شخصی و خانوادگی است. برخی مربوط بعد سیاسی و اقتصادی، وبرخی مربوط با بعد

---

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۷۱

۳. ری شهری، میزانُ الحِکمَة، ج ۱، ص ۶۳

۴. م. ن. ج ۲، ص ۱۲۸۲

۵. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۸

أ. الجانب الشخصيّ والعائليّ: فقيما يرجع إلى حياة الإنسان اليوميّة والعائليّة، والتي تبقى على حفظ بعض الأسرار الخاصّة، والخاضعة للتبدّل والتغيّر، فمن كتم سرّة أمكنه تجنبالأخطاء. فقد ورد عن الإمام عليّ عليه السلام قوله: «من كتم سرّه كانت الخيرة بيده»[6].

ب. الجانب السياسِ والاقتصاديّ: وهو خاصّ باعاملين في هذا المجال، وعليهم التحرّز من إفشاء أيّ معلومة يمكن لها أن تضرّبمصالح المسلمين.

ج. الجانب الأمنيّ والعسكريّ: ولعلّه أكثرالموارد أهميّة لكتمان السرّ، لأنّ العدوّ يستفيد من المعلومات المفشاة بسرعة، ويلحق الضرر بالمسلمين.

د. الجانب الدينيّ» وهذا يرتبط بإفشاء بعض أسرار الدين، ممّا قد يستغلّه الإعداء للتشنيع على الدين والمسلمين.

عمَّن نكتم السر؟

إنَّ كتمان السريجب أن يكون عن:

١. الأعداء: ومنهم المنافقون، فعن الإمام عليّ عليه السلام: «كن من عدوّك على أشدّ الحذر»[7].

وعنه عليه السلام: «لا تشاور عدوّك واستره خبرك»[8].

٢. الأصدقاء: الذين لا مصلحة ضروريّة في معرفتهم بالسرّ.

فعن الصادق عليه السلام: «لا تطلع صديقك من سرّك إلاَّ على ما لواطَّلع

---

٦. م.ن، ج ٧٢، ص ٦٩.

٧. الآمدى، غررالحكم، ص ٤١٦.

٨. الليثى الواسطى، عيون الحكم والمواعظ، ص ٥٢١.

امنیتی و نظامی و بُعد دینی است:

الف بُعد شخصی و خانوادگی: در آن‌چه که به زندگی روزمره و خانوادگی انسان بر می‌گردد، و آن‌چه که بر حفظ بعضی اسرار خاص و اموری که پیرو تغییر و دگرگونی است (به این بُعد مرتبط است). پس هرکه رازداری کند می‌تواند از خطا در امان باشد. از امام علی (علیه‌السلام) این نقل وارد است که:" کسی که راز خود را بپوشاند، همواره اختیار آن به دست اوست (در غیر این صورت از اختیارش بیرون می‌رود) ".[۶]

ب: بُعد سیاسی و اقتصادی: این بُعد ویژه‌ی کارگزاران در این زمینه است. که باید از افشای هر اطلاعاتی که می‌تواند به منافع مسلمانان ضرر برساند، پرهیز کنند.

ج: بعد امنیتی و نظامی: شاید مهم‌ترین مورد برای رازداری است، چون دشمن از اطلاعات فاش شده به سرعت استفاده می‌کند و به مسلمانان ضرر وارد می‌کند.

د: بُعد دینی: این بُعد مرتبط است با برخی اسرار دین که گاهی دشمنان از آن برای بدنام کردن دین و مسلمانان سوء استفاده می‌کنند.

از چه کسی راز را بپوشانیم؟

باید از (این افراد) راز را بپوشانیم:

۱ ـ دشمنان: و از دشمنان منافقین هستند. از امام علی (علیه‌السلام) نقل است:" بیش‌ترین احتیاط را از دشمنت کن".[۷]

و از آن حضرت (هم‌چنین) نقل است: " با دشمنت مشورت نکن و خبرت را از او بپوشان ".[۸]

۲ ـ دوستان: کسانی که ضرورت چندانی ندارد راز را بدانند.

---

۶. م. ن. ج ۷۲، ص ۶۹

۷. آمدی، غررالحکم، ص ۴۱۶

۸. اللیثی الواسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۲۱

عليه عدوّک لم يضرّک، فإنَّ الصديق قد يكون عدوّاً يوماً ما»[9].

وعن عليّ عليه السلام» «ليس كلّ مكتوم يسوغا إظهاره لک، ولا كلّ معلوم يجوز أن تعلمه غيرک»[10].

فوائد كتمان السرّ

لكتمان السرفوائد عديدة تربويّة وعملانيّة نشيرإلى بعضها:

إنَّه عامل مهمّ في تحقيق النصر» فعن عليّ عليه السلام: «الظفربالحزم، والحزم بإجالة الرإى، والرإى بتحصين الأسرار»[11]. كما أنَّ انتشار السرفيه مخاطرعديدة، فقد جاء عن الإمام الصادق عليه السلام في تفسيرقوله تعالى: (وَيَقتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيري الحَقِّ)[12]. أنَّه قال: «أما والله ما قتلوهم بأسيافهم ولكن أذاعوا عليهم وأفشوا سرّهم فقُتلوا»[13].

ب. الحفاظ على التوازن المعنويّ للمجتمع: لأنَّ إفشاء الأسرار قد يؤدّي إلى إيجاد حالات من البلبلة في المجتمع، يقول تعالى: (وَإِذَا جَاءهُم أَمرٌ مِنَ الأَمنِ أَو الخَوفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَو رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَأِلَى أُولِي الأَمرِ مِنهُم لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَستَنبِطُونَهُ مِنهُم)[14].

---

٩. ابن شعبة الحرّانى، تحف العقول، ص ٣١٢.

١٠. الشريف الرضى، نهج البلاغه، حكمة ٨٥٩.

١١. م.ن، حكمة ٤٨.

١٢. البقرة، ٦١.

١٣. الشيخ الكلينى، الكافى، ج ٢، ص ٣٧١.

١٤. النساء، ٨٣.

پس از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است: " دوستت را تنها از آن رازی مطلع کن که اگر دشمنت مطلع شد به تو آسیب وارد نسازد، چون احتمال این که دوستت روز دشمن تو گردد، هست".[۹]

و از امام علی (علیه‌السلام) نقل است: " جایز نیست هر چیز پوشیده‌ای را آشکار کنی، و نه هر چیز معلومی را غیر از خودت کسی بداند ".[۱۰]

فواید رازداری

رازداری فواید تربیتی و منطقی متعددی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

(توضیح مترجم: در کتاب واژه‌ی عملانیّه آمده که این واژه در هیچ فرهنگ لغتی موجود نیست و احتمال حقیر این است که این واژه در اصل عقلانیه بود و جزء اشتباهات تایپی کتاب است).

الف: رازداری عامل مهمی برای به دست آوردن پیروزی است. از امام علی (علیه‌السلام) نقل است: " پیروزی به دور اندیشی است، و دوراندیشی در به کار انداختن رأی، وبه کار انداختن رأی در نگاه داشتن اسرار است ".[۱۱]

هم‌چنان که در انتشار راز خطرات فراوانی است، از امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر آیه‌ی " و یقتلونَ النبییِّن به غیر الحَقّ "[۱۲] آمده است که ایشان فرمودند: " به خدا سوگند که آن‌ها پیامبران را با شمشیرهایشان نکشتند، بلکه بر علیه آن‌ها خبری منتشر کردند و رازشان را برملا ساختند و کشته شدند".[۱۳]

ب: (رازداری) به منظور صیانت از توازن معنوی جامعه: چون فاش نمودن

---

۹. ابن شعبة الحرّانی، تحف العقول، ص ۳۱۲

۱۰. شریف رضی، نهج البلاغه، حکمه ۸۵۹

۱۱. م. ن. حکمه ۴۸

۱۲. سوره بقره، آیه ۶۱

۱۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۷۱

دوافع إفشاء السرّ

توجد دوافع كثيرة لإفشاء السر منها:

١. الجهل: وعدم الوعی بعواقب الأمور، والثقة العمياء بالآخرين، أو الضعف في تقوى الله عزّوجلّ، فقد ذكرنا أنَّ إفشاء السرّ قد يترتّب عليه أمور عديدة هي في واقعها حرام كالإضرار بالآخرين، والإيذاء وهتك الحرمات. وهذه الأمور فيما لو حصلت والعياذ بالله، سيكون من نتائجها الابتعاد عن ساحة القرب الإلهیّ، وملء صحيفة الأعمال بأشدّ الذنوب التي تسوّد القلب وتسخط الربّ.

من هنا كان على الإنسان المؤمن الذي يهتمّ بتربية نفسه، وبناء شخصيته، أن يراعی مسألة حفظ اللسان عن المحرّمات، والتي من أبوابها عدم مراعاة كتمان السر، وقد أشارالإمام الصادق عليه السلام إلی بعض موارده حيث قال: «لا ترموا المؤمنين ولا تتبّعوا عثراتهم، فإنَّ من يتّبع عثرة مؤمن يتّبع الله عزّوجلّ عثرته، ومن يتّبع الله عزّوجلّ عثرته يفضحه في بيته»[١٥].

زلة اللسان: وهناک سبب آخرالإفشاء الأسرار لابد من الإشارة إليه وهو زلّة اللسان: فلايكون المتكلّم قاصداً لأن يفضح أمراً ما، أو سرّاً من الأسرار، ولكن هذه الزلّة تكون قاتلة في كثير من الأحيان، ولذا بيّن أميرالمؤمنين علی عليه السلام الخطر الكبير لزلّات اللسان بقوله: «المرءُ يعثربرجلهِ فيبرأ (يشفى)، ويعثربلسانه فيُقطعُ رأسُهُ. احفظ لسانک فإنَّ الكلمة أسيرة في وثاق الرجل، فإن أطلقها صار أسيراً في وثاقها»[١٦].

١٥. الميرزا النوری، مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١٠٩.

١۶. العلامة المجلسی، بحارالأنوار، ج ۶٨، ص ٢٩٣.

اسرار گاهی موجب ایجاد حالاتی از آشفتگی در جامعه می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: " و چون خبری از ایمنی یا وحشت به آن‌ها برسد، انتشارش دهند.

و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آن‌ها کسانی اند که آن را (می‌توانند) دریابند". [14]

دلایل فاش نمودن اسرار

دلایل بسیاری برای فاش نمودن اسرار موجود است که عبارتند از:

۱ ـ جهل و نادانی: عدم توجه به فرجام امور، و اعتماد کورکورانه به یکدیگر، یا ضعف در تقوای خداوند متعال. پس ما ذکر نمودیم که بر در فاش نمودن اسرار مسائل متعددی مترتب است، که در واقع حرام‌اند، مانند ضرر رساندن به دیگران و آزار رسانی وهتک حرمت‌ها. از نتایج این مسائل ـ در صورتی که خدای ناکرده به وقوع بپیوندد —دوری از مقام قرب الهی، و پر شدن کارنامه‌ی اعمال از شدیدترین گناهانی که باعث سیاهی قلب و خشم پروردگار است، می‌باشد.

بنابراین انسان مؤمن که به تربیت نفس خویش، و (به مسأله‌ی) شخصیت سازی خود توجه می‌کند، می‌بایست مسأله‌ی حفظ زبان از محرّمات را رعایت نماید. محرماتی که از مصادیق آن عدم مراعات رازداری است. امام صادق (علیه‌السلام) به برخی از موارد رازداری اشاره فرمودند: " در کار مؤمنان تجسس نکنید و دنبال لغزش‌هایشان نباشید، چون هرکس لغزش مؤمنی را دنبال نماید خداوند بلند مرتبه لغزش او را دنبال کند، و هر کس خدای بلند مرتبه لغزشش را دنبال کند او را در خانه‌ی خویش رسوا نماید". [15]

۲ ـ لغزش زبان: دلیل دیگری برای فاش شدن اسرار موجود است که باید

---

۱۴. سوره نساء، آیه ۸۳

۱۵. میرزا نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۹

عواقب إفشاء السرّ

يلجأ البعض منّا في كثير من الأحيلان إلى إفشاء الأسرار نتيجة عوامل نفسية وتربوية نذكر منها»

١. الثرثرة: وهي كثرة الكلام بغير فائدة، وكثيراً ما تؤدّي إلى كشف الأسرار وفضح ما هو مستور، فعن أميرالمؤمنين على عليه السلام أنه قال: «إياک وفضول الكلام فإنه يظهر من عيوبک ما بطن، ويحرّک عليک من أعدائک ما سكن»، وعنه: «الإكثار (إكثار الكلام) يذّل الحكيم»[١٧].

٢. حب الظهور: قد يلجأ البعض ورغبة منه في إظهار نفسه إلى الكشف عن معلومات سرّية إن لم نقل خطيرة، ليقول أصدقائه عنه أنّه يعرف أسراراً لا يعرفها غيره ولكى يُشار إليه بالبنان، وبهذا يحقق رضا نفسه ويشبع غروره ويشعر بمكانته وخصوصيته بينهم.

٣. التساهل والاستهتار: اللذين يؤدّيان إلى الفصاح عن معلومات نظنّ أنّها متداولة بين الناس ومعروفة للعدو، وبالتالى لا ضرر من التحدّث به واذاعتها في أي مكان.

٤. الحقد والحسد: أحياناً يلجأ شخص ما وبسبب كرهه لشخص آخر وحقده عليه إلى الكشف عن تفاصيل تتعلق بعمله وحياته طمعاً في النيل منه وإلحاق الضرر به.

٥. الاستفزاز: كثيرمن الأشخاص وخاصّة البسطاء منهم لا يحتاجون سوى لاستفزاز بسيط حتى يسردوا الكثيرمن الوقائع والمعلومات لتأكيد فكرتهم

١٧. الليثي الواسطى، عيون الحكم والمواعظ، ص ٩٩.

بدان اشاره کنیم و آن لغزش زبان است: متکلم قصد برملأ شدن (بی آبرویی) موضوعی یا یکی از اسرار را ندارد، ولی این لغزش در بسیاری از موارد کشنده است. لذاست که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) با این گفته‌ی خویش خطر بزرگ (تر) را برای لغزش‌های زبان بیان فرمودند:

" پای انسان می‌لغزد و شفا و بهبود می‌گیرد، حال آن که زبانش می‌لغزد پس سرش قطع می‌شود. زبانت را حفظ کن. چون کلمه، اسیرِ در بند مرد است، پس اگر آن را آزاد کند، انسان اسیرِ در بند کلمه می‌گردد ".[16]

عواقب (ناشی از) افشای راز

برخی از ما در بسیاری از اوقات به افشای راز پناه می‌بریم که در نتیجه‌ی عوامل روانی و تربیتی است. برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱ . پر حرفی و ورّاجی: منظور، پر گویی بی فایده است. و در بسیاری اوقات به آشکار شدن اسرار و برملا شدن چیزی که پنهان است، منجر می‌شود. از امیر المؤمنین علی (علیه‌السلام) نقل است که فرمودند: " از زیادی کلام بپرهیز چون عیب‌های نهفته تو را آشکار می‌کند، و دشمنان خفته‌ی تو را بیدار می‌کند (به تحریک وا می‌دارد) ". از آن حضرت (علیه‌السلام) (هم چنین) نقل است: " زیاده گویی (در سخن) حکیم را ذلیل می‌کند".[17]

۲ . عشق به خود نمایی: گاهی اوقات برخی افراد به دلیل علاقه‌ای که در نشان دادن خود دارند، به آشکار ساختن معلوماتی سِرّی .اگر نگوئیم خطرناک .می پردازند (پناه می برند)، تا دوستانشان در مورد او بگویند: او اسراری می‌داند که جز او کسی نمی‌داند و برای این است که جلب توجه کند (با انگشت به او اشاره کنند). او با این کار رضایت نفسش را برآورده می‌کند و غرورش را لبریز می‌سازد، و احساس (داشتن) جایگاه و ویژگی (خاصی) در میان آن‌ها می‌کند.

۳ . آسان گرفتن و سهل انگاری: این دو مورد به آشکار شدن معلوماتی

۱۶. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۹۳

۱۷. اللیثی الواسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۹۹

وصوابهم وعلمهم بالأمور، ويكفي أن نقول لأحدهم «إنک لا تعرف شيئاً»، حتى يقول كل ما عنده من الألف إلى الياء.

كتمان الأسرار وإفشاؤها في أحاديث المعصومين(ع)

لقد ركّز رسول‌الله صلى‌الله عليه وآله وسلم والأئمة المعصومين عليهم السلام على مسألة حفظ الأسرار وعدم إفشائها، وذلک حفظاً لدماء المسلمين وأموالهم وأعراضهم من جهة، ولحسن يرعملهم ونظيم أمورهم من جهة أخرى. لذلک نرى في الأحاديث شدّة وقسوة مع من يكشف سراً لأحد من شيعة على عليه السلام، وترغيباً بحفظ الأسرار وكتمانها لنجاح الأعمال وقضاء الحوائج.

وقد وردت عدّة عواقب لمن يفشى أسرار الشيعة، نذكر منها:

أ. الذلّلة من‌الله: فقد ورد عن الإمام الصادق عليه السلام أنّه قال: «أن أمرنا مستورٌ مُقنَّعٌ بالميثاق، فمن هَتَکَ علينا أذلَّهُ اللهُ»[18]

ب. اعتباره قاتلاً عامداً: فقد ورد عن الإمام الصادق عليه السلام أنّه قال: «ما قتلنا من أذاع حديثنا قَتلَ خطأ، ولكن قَتَلَنا قَتلَ عَمدِ»[19].

ج. اعتباره خائناً: فقد ورد عن رسول‌الله صلى‌الله عليه وآله وسلم أنّه قال: «افشاء سرأخيک خيانة»[20].

وفي مقابل هذه العواقب حثّ المعصومين عليهم السلام على كتمان الأسرار وعدم إفشائها.

---

١٨. الشيخ الكلينى، الكافى، ج ٢، ص ٢٦٦.

١٩. م.ن، ص ٣٧٠.

٢٠. العلامة المجلسى، بحارالأنوار، ج ٧٤، ص ٨٩.

می‌انجامد که ما گمان می‌کنیم در میان مردم متداول است، و برای دشمن شناخته شده‌است و در نتیجه ضرری ندارد که در مورد آن سخن بگوئیم و در هر جایی آن را افشا کنیم.

۴ـ کینه و حسد: گاهی اوقات شخصی به دلیل تنفر وکینه ای که از فردی دیگر دارد، به آشکار کردن جزئیاتی از کار و زندگی آن شخص روی می‌آورد او این کار را با طمع بد نام کردن و ضرر رساندن به آن فرد انجام می‌دهد.

۵ ـ تحریک کردن: بسیاری از اشخاص و به ویژه انسان‌های ساده، تنها با یک عمل تحریک آمیز ساده، بسیاری از وقایع و معلومات را برای تأکید اندیشه، سزاواری و اطلاعشان از کارها، نقل می‌کنند. کافی است که به یکی از آن‌ها بگوئیم: " تو چیزی نمی‌دانی (نمی‌فهمی)" تا تمام جزئیات زندگی (از الف تا یاء) خود را بگویند.

رازداری و افشای آن در احادیث معصومین علیهم‌السلام

همانا رسول خدا (صلی‌الله علیه وآله وسلم) وائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) بر مسأله‌ی حفظ اسرار (رازداری) و عدم افشای آن ورزیده‌اند. و این (مهم)، به دلیل مصون ماندن جان، مال و آبروی مسلمانان از یک طرف و حسن انجام کار و تنظیم امورشان از طرف دیگر است. به همین دلیل در احادیث، شدت و خشونتِ (برخورد) با افرادی را که رازِ یکی از شیعیان حضرت علی (علیه‌السلام) را آشکار می‌کنند می‌بینیم، و این کار به دلیل تمایل به حفظ اسرار و پوشاندن آن برای موفقیت در کارها و برآورده شدن حوائج می‌باشد.

برخی از عواقب (بد) افرادی که اسرار شیعیان را فاش می‌کنند، در (احادیث) وارد شده‌است. تعدادی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

أ ـ ذلت از سوی خداوند: همانا از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است که فرمودند: " امرِ ما با عهد (ی که گرفتیم) مخفی و پوشیده است. پس هر کس ما

فقد ورد عن الإمام الصادق عليه السلام أنّه قال: «كتمان سرّنا جهاد في سبيل الله»[21].

وعن الإمام الباقر عليه السلام أنّه قال: «واللهِ، إنّ أحبَّ أصحابي إليّ أورعُهُم وأفقَهَهَم وأكتمُهُم لحديثِنا»[22].

ورد عن الإمام علي عليه‌السلام أنّه قال: «طوبى لكُلِّ عبدِ نُومَةٍ (الذي لا يدري الناس ما في قلبه) لا يُؤبَهُ لَهُ، يعرِفُ الناس ولا يعرِفُهُ الناسُ، يعرفُه اللهُ منه برضوانٍ، أولئک مصابيح الهُدى»[23].

---

۲۱. م.ن، ج ۷۲، ص ۷۰.

۲۲. الشيخ الكلينى، الكافى، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲۳. م.ن، ص ۲۲۵.



(افشای راز ما) را بدنام کند، خدا او را ذلیل و خوار می‌سازد".[18]

ب ـ او را قاتل عمد حساب کردن: همانا از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است که فرمودند: " هر کس حدیث ما را (راز ما) پخش کند، ما را از روی اشتباه به قتل نرسانده، بلکه ما را از روی عمد کشته است ".[19]

ج ـ خائن به حساب آوردن: همانا از رسول‌خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) نقل است که فرمودند:" فاش کردن راز برادرت خیانت (به او) است ".[20]

در مقابل این عواقب، معصومین (علیهم‌السلام) به رازداری و عدم افشای راز (ما را) تشویق کردند.

همانا از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است که فرمود:" پوشانده نگه داشتن اسرار ما (مانند) جهاد در راه خداست".[21]

و از امام باقر (علیه‌السلام) نقل است که فرمود: " به خدا سوگند محبوب‌ترین اصحاب نزد من، با تقواترین‌شان، و فقیه‌ترین‌شان و افرادی هستند که حدیث ما را بیش‌تر مخفی نگه می‌دارند".[22]

و از امام علی (علیه‌السلام) نقل است که فرمود: " خوشا به حال هر انسان غیر قابل توجه (فردی که مردم از (اسرار) درون قلبش چیزی نمی‌دانند)، کسی به او اهمیت نمی‌دهد، او مردم را می‌شناسد و برای مردم ناشناس است. خداوند او را با خرسندی می‌شناسد. آن‌ها چراغ‌های هدایتند".[23]



---

۱۸. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۶۶
۱۹. م. ن. ص ۳۷۰
۲۰. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۹
۲۱. م. ن. ج ۷۲، ص ۷۰
۲۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۲۳
۲۳. م. ن. ص ۲۲۵

خلاصة الدرس

- يجب كتمان السرّ عن كلّ من يؤدّي إفشاؤه أمامه إلى مفسدة.
- كتمان السرّ من أهمّ مواصفات الإنسان المتّقي.
- أكّدت الآيات والروايات الواردة عن المعصومين عليهم السلام كثيراً على ضرورة كتمان الأسرار العسكريّة والأمنيّة وغيرها.
- لكتمان السر فوائد كثيرة، منها أنّه يساعد على تحقيق النصر وعلى حفظ التوازن المعنويّ في المجتمع.
- توجد دوافع عديدة لعدم مراعاة كتمان السرّ أهمها ضعف الجانب التقوائيّ في الشخصيّة.

خلاصه درس:

.راز باید از هر کسی که اگر آن راز را بداند منجر به مفسده می‌شود، پوشانده نگه داشته شود.

.رازداری از مهم‌ترین صفات انسان با تقواست.

.آیات (قرآن) و روایات وارده از معصومین (علیهم‌السلام) بر ضرورت پوشانده نگه داشتن اسرار نظامی، امنیتی و ... بسیار تأکید کرده‌اند.

.رازداری فواید فراوانی دارد از جمله این‌که به محقق شدن پیروزی و حفظ توازن معنوی در جامعه کمک می‌کند.

. دلایل فراوانی برای عدم مراعات رازداری وجود دارد، که مهم‌ترین آن‌ها ضعفِ بُعد تقوایی در شخصیت (فرد) است.



الدرس السابع عشر
النظم والنضباط[1]

أهداف الدرس

على المتعلّم مع نهاية هذا الدرس أن:

١. يتعرّف إلى أهميَّة الانضباط ومراعاة الأنظمة.

٢. يفهم دواعي نظم الحياة الخاصّة والعامّة.

٣. يكتسب ملكة الانضباط والالتزام بأوامر القيادة بقنواتها.

تمهيد

إنَّ التكاليف الإلهيّة كما قد تتوجّه إلى أفراد المؤمنين، فإنّها قد تتوجه إلى جماعة المؤمنين، فهناك مجموعة من التكاليف تتوجّه إلى مجتمع المؤمنين، كإقامة العدل والدفاع عن الإسلام....

وهنا إذا أراد المؤمنون أن ينجحوا في أعمالهم، ويصلوا إلى أهدافهم، لابدَّ لهم من مراعاة مجموعة من العوامل والشروط التي تعدّ أساسيّة للنجاح في أعمالهم الإداريّة والاجتماعيّة....

ومن أهمِّ تلك العوامل هو نظم الأمر والانضباط أثناء العمل.

إنَّ الإسلام كما يريد للفرد أن ينجح في أعماله، ويستقيم في أموره، وأن يجهد في تزكية نفسه، ليصل إلى مقام القرب، فإنَّه يؤكّد على الأخذ بتلك الأسباب السياسيّة والإداريّة التي يكون لها نتائيج ترتبط بنجاح الأهداف الكبرى والعامّة لمجتمع المؤمنين.

---

١. دروس تمهيديّة في تزكية النفس، ص ١٧٩.

درس هفدهم
نظم و انضباط[1]

اهداف درس:

دانش‌پژوه با پایان این درس باید:

۱ ـ اهمیت انضباط و مراعات نظم را بشناسد.

۲ ـ دلایل (انگیزه‌های) نظم در زندگی خصوصی و اجتماعی (عمومی) را بفهمد.

۳ ـ انضباط و تعهد به فرامین رهبری با مسیرهای آن برایش ملکه گردد.

مقدمه:

تکالیف الهی همان‌گونه که متوجه فردِ فرد مؤمنان است، متوجه جماعت مؤمنان (نیز) هست. پس مجموعه تکالیفی هست که متوجه جامعه مؤمنان است، مانند برپایی عدالت و دفاع از اسلام.

بنابراین مؤمنان اگر بخواهند در کارهای خود موفق شوند، و به اهداف‌شان برسند، باید مجموعه‌ای از عوامل و شرایطی را رعایت کنند که برای موفقیت در کارهای اداری و اجتماعیشان اساسی محسوب می‌شوند.

از مهم‌ترین این عوامل، نظم (در) کار و انضباط در حین انجام عمل است.

اسلام همان‌گونه که برای فرد می‌خواهد در کارهایش موفق گردد، و کارهایش رو به راه گردد و برای تزکیه‌ی نفسش تلاش کند تا به مقام قرب برسد، بر اخذ آن دلایل اساسی و اداری که دارای نتایج مرتبط با موفقیت در اهداف بزرگ و عامه برای جامعه‌ی مسلمانان است، تأکید دارد.

همانا (مسأله‌ی) نظم در کار و برنامه‌ریزی کارهایمان و نیکو اداره کردن،

---

۱. دروس مقدماتی در تزکیه نفس، ص ۱۷۹

إنَّ نظم الأمر وتنظيم شؤوننا وحسن الإدارة، يجب أن يشمل جميع مجالات حياتنا، سواءٌ منها الفرديّة أم الاجتماعيّة، ولا نستطيع أن ننظّم أمورنا العامّة إذا لم ننجح في تنظيم أمورنا الفرديّة، وقد اعتنى الإسلام بكلّ هذه المجالات ابتداءً من استغلال الوقت، إلى استفادة من كلّ الطاقات التي منحها الله تعالى للإنسان.

التقوى ونظم الأمر

إنَّ التقوى شرط أساس، لكنّها لا تكفي لوحدها حتّى ننجح في أعمالنا العامّة وإداراتنا، بل لا بدَّ من مراعاة جملة من الأمور التي ترتبط بالتدبير وحسن الوالية ونظم الأمر. يقول أميرالمؤمنين عليه السلام لولديه الحسن والحسين عليهما السلام: «إوصيكما وجميع ولدي وأهلي ومن بلغه كتابي بتقوى الله ونظم أمركم»[٢].

وهنا يجب التأكيد على العلاقة الوثيقة بين التقوى ونظم الأمور، وعلى الحاجة إليهما معاً، لأنَّ الاعتماد على أحدهما دون الآخر لن يوصلنا إلى المطلوب، ولحساسيّة هذا الموضوع وأهميَّته، تصدّي القرآن له، وبيَّن التنظيم الديقى، سواء في المجال التكوينيّ (لاَ الشَّمسُ يَنبَغِي لَهَا أَن تُدرِكَ القَمَرَ وَلاَ اللَّيلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ في فَلَكٍ يَسبَحُونَ)[٣] أم في المجال التشريعيّ والسياسيّ، يقول أميرالمؤمنين عليه السلام في وصفه للقرآن: «ألا إنَّ فيه علم ما يأتى، والحديث عن الماضى، ودواء دائكم،

---

٢. الشريف الرضى، نهج‌البلاغة، ج ٣، ص ٧٧.

٣. يس، ٤٠.

باید تمام زمینه‌های زندگی ما را فرا بگیرد، چه زمینه‌های زندگی فردی و چه اجتماعی، و اگر در تدوین و برنامه‌ریزی امور فردیمان موفق نباشیم نمی‌توانیم مسائل عامه‌ی خود را تنظیم کنیم. اسلام به تمام این زمینه‌ها (در ابتدا) از بهره‌وری از وقت گرفته تا استفاده از تمام توانایی‌هایی که خداوند متعال به انسان عطا نموده، اهمیت نشان داده‌است.

تقوا و نظم در کار

همانا تقوا شرط اساسی، ولی غیر کافی، برای موفقیت در اعمال عامه و ادارات ماست. بلکه باید به تعدادی از کارهایی که به تدبیر و حسن کفایت و نظم در کار مرتبط است، توجه کنیم (مراعات کنیم). امیر المؤمنین (علیه‌السلام) به دو فرزندشان امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می‌فرماید: " شما و تمام فرزندانم و خانواده‌ام، و هرکس که این سخن من به گوشش می‌رسد را به تقوای خدا و نظم در کارتان سفارش می‌کنم ".[۲]

در این جا باید به رابطه‌ی محکم میان تقوا و نظم در کارها و نیاز این دو به یکدیگر تأکید کنیم. چون استناد به یکی از این دو بدون دیگری ما را به (نتیجه‌ی) مطلوب نخواهد رساند. قرآن به دلیل حساسیت و اهمیت این موضوع، شرح آن را در پیش گرفت و این برنامه‌ریزی دقیق را تبیین کرد. چه در زمینه‌ی تکوینی (نه برای خورشید سزاوار است که به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر کدام از آن‌ها در مسیرخود شناورند).[۳] و چه در زمینه‌ی تشریعی و سیاسی. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در وصف قرآن می‌فرماید: " بدانید که در قرآن علم آینده است و سخن در مورد گذشته، و قرآن درد شما را درمان است و نظم در کارهایتان می‌باشد ".[۴]

---

۲. شریف رضی، نهج البلاغه، ج ۳، ص ۷۷

۳. سوره یس، آیه ۴۰

۴. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸

ونظم ما بينكم.»[٤]

النظم في سيرة المعصومين(ع)

إنَّ الذي يقرأ السيرة الحياتيّة للمعصومين عليهم السلام، ولعلمائنا الأعلام الذين اقتدوا بهم عليهم السلام، يرى دقّة التنظيم في حياتهم، وحرصهم على الاستفادة من كلّ الإمكانيّات والطاقات للقيام بالواجبات الإلهيّة، إنَّ تنظيم رسول‌الله صلى‌الله عليه وآله وسلم للحياة السياسية والاجتماعيّة، حتّى مع اليهود في المدينة، خير شاهد على هذاالأمر، إنَّ أميرالمؤمنين عليه السلام، مثال واضح أيضاً، ولنرجع إلى عهده عليه السلام إلى مالك الأشتر (رضوان‌الله عليه) عندما ولاَّه مصر، لنلحظ روعة التنظيم عندالإمام عليه السلام، وكما ينقل عن الإمام الخمينيّ قدس سره دقّة تنظيمه لأوقاته والأموره، وقد تجلَّى نظم الأمر، الذي اهتمّ به الإمام اهتماماً بالغاً في قيادته للأمَة، في مرحلة الثورة وفى مرحلة الدولة أيضاً.

ويتجلّى نظم الأمر في الموارد الماليّة، كما يتجلّى في صرف الوقت والجهد، حيث دعا الإسلام إلى صرف كلّ قرش في مورده المقرّر شرعاً، وهذا ما فعله أميرالمؤمنين عليه السلام عندما أتاه أحد أصحابه وهو في بيت‌المال، ولمّا أراد أن يسأل الإمام عليه السلام عن بعض الأمور، توجّه إليه الإمام قائلاً: بأنَّ ما تريد أن تسأل عنه هل هوأمر من أمورالمسلمين أم هوأمر شخصيّ؟ ولمّا أجابه بأنّه أمر شخصيّ، قام الإمام عليه السلام بإطفاء السرّاج الذي هو ملك لبيت المال.

---

۴. الشريف الرضى، نهج‌البلاغة، خطبة: ۱۵۸.

نظم در سیره ی معصومین (علیهم‌السلام)

کسی که سیره‌ی زندگی معصومین (علیهم‌السلام) و عالمان برجسته ما که به معصومین (علیهم‌السلام) اقتدا کردند را مطالعه کند، دقت برنامه‌ریزی در زندگی‌شان، و حریص بودنشان در استفاده از تمام امکانات و توانایی‌ها برای انجام واجبات الهی را می‌بیند. برنامه‌ریزی رسول‌خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) در زندگی سیاسی و اجتماعی حتی با یهودیان مدینه، بهترین شاهد این مطلب است. هم‌چنین برنامه‌ریزی‌های زیبای اداری که در دولت حق و عدالت (محور) امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) ظاهر شد، مثال آشکاری (برای این موضوع) می‌باشد. ما باید به دوران امام علی (علیه‌السلام) و مالک اشتر (رضوان خدا بر او باد) و زمانی که او را والی مصر کردند، مراجعه کنیم تا زیبایی برنامه‌ریزی نزد امام علی (علیه‌السلام) را ملاحظه کنیم. هم‌چنین از امام خمینی قدس سره در مورد دقت برنامه‌ریزیشان برای اوقات و کارهایشان نقل می‌شود. نظم در کار که امام خمینی در رهبری امت بدان اهتمام ویژه‌ای ورزیدند، در مرحله‌ی انقلاب و هم چنین در مرحله حکومت (داری) متجلی شده‌است.

و نظم در کار همان طور که در گذراندن وقت و تلاش (برای رسیدن به هدف) ظاهر می‌گردد، در موارد مالی نیز متجلی است. آن‌جا که اسلام دعوت می‌کند تا هرقِرشی (پول بسیار ناچیز) در جایگاه شرعی مقرر شده خود مصرف گردد. این همان کاری است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) انجام دادند. و (آن) زمانی بود که یکی از یاران حضرت، وقتی ایشان در بیت المال بودند، نزد ایشان آمد. آن فرد وقتی خواست از امام علی (علیه‌السلام) در مورد مسأله ای سؤال کند، امام رو به ایشان کردند و پرسیدند: آیا چیزی که می‌خواهی بپرسی در مورد یکی از مسائل مسلمانان است، یا این‌که مسأله ای شخصی است؟ وقتی آن فرد در پاسخ گفت مسأله، شخصی است، امام (علیه‌السلام)

إنَّ كلّ هذه المسائل تدخل في مفهوم حسن الولاية الذي أكّدت عليه الروايات، بل وتضمنته الأدعية، لأنَّه مفهوم يمتلك بعداً تربويّاً معنويّاً، فضلاً عن بعده العمليّ، وممّا تضمنته بعض الأدعية، كدعاء مكارم الأخلاق، فقد ورد فيه: «وسمنى حسن الولاية»[٥]. ولخطورته فقد استعاذ الإمام زين‌العابدين عليه السلام من مقابله إذا يقول: «اللّهمّ إنّي أعوذ بک من سوء الولاية لمن تحت أيدينا...»[٦].

النظم في التشريع الإسلاميّ

وهنا نشير باختصار إلى بعض قوانين الإسلام في عالم النظام والانضباط، تشمل مختلف أبعاد حياة الإنسان:

أ- فى العبادة

النظام والانضباط في العبادة، يعني الاعتدال الذي تفيد مراعاته في استمرارها ودوامها.

وهو أيضاً البعد عن الإفراط والتفريط، الذي يؤدّي إلى التعب والنفور وقساوة القلب.

فينبغي أن يرفق الإنسان بنفسه حال الإتيان بالعبادة، فيؤدّيها بحسب قابليّته واستعداده النفسى.

عن الرسول صلى‌الله عليه وآله وسلم: »إنَّ هذا الدين متين، فأوغلوا فيه برفق، ولاتُكرّهوا عبادةالله إلى عبادالله»[٧].

---

٥. الإمام زين‌العابدين(ع)، الصحفيفة السجادية، دعاء مكارم الأخلاق، ص ١١٠.

٦. ن.ن، ص ٥٧.

٧. الشيخ الكلينى، الكافى، ج ٢، ص ٨٦.



برخاستند و چراغ را که جزء اموال بیت المال بود خاموش کردند.

تمام این مسائل جزء مقوله‌ی حسن سرپرستی می‌باشد که روایات بر آن تأکید کردند بلکه (فراتر از تأکید روایات) دعاها آن را در بر گرفته‌اند. چون مفهومی است که علاوه بر بعد عملی، دارای بعد تربیتی معنوی است، و از آن‌جا که برخی از دعاها، مانند دعای مکارم‌الاخلاق، آن را فرا گرفته‌اند، پس در این دعا (این چنین) آمده است: " به من مدال حسن سرپرستی عطا کن ".[5] امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) به خاطر اهمیت این مطلب از سوء سرپرستی به خدا پناه می‌برد: آن‌جا که می‌فرمایند: " خدایا من از سوء سرپرستی نسبت به افراد تحت نظر خود به تو پناه می‌برم ".[6]

نظم در قانون‌گذاری اسلامی

در این جا به اختصار به برخی از قوانین اسلام در دنیای نظم و انضباط اشاره می‌کنیم، که ابعاد مختلف زندگی انسان را دربر می‌گیرد:

الف: در عبادت:

نظم و انضباط در عبادت، و منظور از آن میانه روی و اعتدالی می‌باشد که با رعایت استمرار و پیوستگی در عبادت، مفید واقع می‌شود.

هم چنین (منظور از نظم و انضباط در عبادت) دوری از افراط و تفریط است، که منجر به خستگی و نفرت و قساوت قلب می‌گردد.



پس شایسته است انسان خودش حال عبادت را برای خویش فراهم کند و عبادت را برحسب قابلیت و آمادگی درون خود ادا کند.

از رسول‌خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم نقل است: " همانا این دین متین و استوار است؛ پس با نرمی و ملایمت وارد آن شوید و بندگان خدا را از (انجام) عبادت خداوند بیزار نکنید".[7]

۵. امام زین العابدین (ع)، صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق، ص ۱۱۱

۶. م. ن. ص ۵۷

۷. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۶

وعن الإمام الصادق عليه السلام: «لاتكرهوا إلى أنفسكم العبادة»[8].

فالإتيان بالعبادة ينبغي أن يصاحبه رغبة وميل، لأنَّ إلزام النفس بكثرة التكاليف العباديّة المستحبّة يثقل عليها، ممّا يسبّب حالة من النفور والفرار من العبادة، حتّى يحمل الإنسان نفسه عليها حملاً، قد يؤدّي به الأمرإلى تركها من الأساس، مع ما يصاحبه من إحساس بالتقصيروالبعد عن الله عزّوجل<.

ب- في الحياة الشخصيّة

يهتمّ الإسلام برعاية النظام والعدالة في حياة الفرد المسلم، بما يشمل مختلف شؤونه الحياتيّة ومنها:

١. النظافة:

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «بئس العبد القاذورة:[9].

وعن عليّ(ع): «إن الله جميل يحب الجمال ويحب أن يرى أثرالنعمة على عبده»[10].

وصحيح أنَّ الاهتمام الأكبرينبغي أن يتوجّه إلى تنظيف القلب الذي هو الأساس: «إنَّ الله لا ينظرإلى صوركم ولا إلى أموالكم، ولكن ينظرإلى قلوبكم»[11]. غيرأنَّ الإسلام اهتمّ برعاية النظافة والصحّة فى الهيئة واللباس، باستعمال المشط والسواك والتطيّب والتزام حسن الظاهر.

---

٨. م.ن.

٩. الشيخ الكلينى، الكافى، ج ٦، ص ٤٣٩.

١٠. م.ن، ص ٤٣٨.

١١. الميرزا النورى، مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٦٥.

و از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است: " عبادت را به خویشتن تحمیل نکنید".[۸]

پس انجام عبادت شایسته است با رغبت و تمایل همراه باشد، چون برای نفس سنگین است که آن را ملزم به انجام تکالیف عبادی مستحب فراوان نمائیم، که در این صورت موجب (پدید آمدن) حالاتی از نفرت و گریز از عبادت می‌شود، تا جایی که انسان خود را باری از عبادت می‌داند، که این موضوع گاهی به ترک عبادت از پایه، همراه با احساس تقصیر و دوری از خداوند عزوجل منجر می‌گردد.

ب: در زندگی خصوصی: اسلام به رعایت نظم و عدالت در زندگی فردیِ شخص مسلمان که امور مختلف زندگی او را شامل می‌شود، اهتمام می‌ورزد از جمله:

الف- نظافت

از رسول‌خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم نقل است:" بدترین بنده، انسان کثیف است ".[۹]

و از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل است: "خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد، و دوست دارد که اثر این نعمت (زیبایی) را بر بنده‌اش ببیند". [۱۰]

درست است که اهتمام بیش‌تر باید متوجه پاکی قلبی باشد که (موضوع) اساسی است: " خداوند نه به صورت و نه به ثروت شما نظاره نمی‌کند، بلکه ولی به قلب‌های شما نگاه می‌کند". البته اسلام به رعایت نظافت و درستی در ظاهر و لباس با استفاده از شانه، مسواک، بوی خوش و پایبندی به آراستگی ظاهری اهتمام می‌ورزد.[۱۱]

۸. م) ن

۹. شیخ کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۳۹

۱۰. م. ن. ص ۴۳۸

۱۱. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰۲

٢. الترتيب:

إولي الإسلام الترتيب وحسن الهيئة اهتماماً في تعاليمه الأساسيّة، فعن جابربن عبدالله قال: أتانا رسول‌الله صلى‌الله عليه وآله وسلم فرأى رجلاً شعثاً قد تفرَّق شعره، فقال صلى‌الله عليه وآله وسلم: «أَمَا كان يجد ما يسكّن به شَعرَهُ»[١٢].

وكان صلى‌الله عليه وآله وسلم كلّما أراد الخروج إلى المسجد، أو الزيارة بعض أصحابه، ينظرفي المرآة، أو في صفحة من الماء الصافى، فيمشط شعره، ويرتّب ثيابه، ويتعطّرثمَّ يقول صلى‌الله عليه وآله وسلم: «إنَّ الله يحبُّ من عبده إذا خرج إلى إخوانه أن يتهيّأ لهم ويتجمَّل»[١٣].

فالإسلام يريد للإنسان المؤمن أن يظهرفي مجتمعه على أكمل وجه، وأحسن صورة ليعكس، إلى جانب سلوكه العمليّ، حضارة هذا الدين وكماله.

٣. الاعتدال في المصرف:

ينبغي مراعاة حدّ الاعتدال والتوازن، وعدم الإفراط والإسراف، في موارد الطعام والشراب واللباس، وشؤون الحياة وزاد السفروالحضر..

ولاتنظيم في المصرف يعني وضع برنامج محاسبة دقيقة لموارد الدخل والإنتاج والمصروف، ومواردالإسراف والتبذير، حيث يتمّ اجتناب الفوضى التي تؤدّي إلى الضياع والفقر.

فقد ذمَّ الله سبحانه وتعالى المبذّرين والمسرفين في كتابه العزيز، بقوله:

١٢. الريشهرى، ميزان الحكمة، ج ٤، ص ٣٣٠٢.

١٣. الحرّالعاملى، وسائل الشيعة، ج ٥، ص ١١.

۲ ـ آراستگی:

اسلام به آراستگی و نیکویی ظاهر در تعالیم اساسی خود اهتمام ورزید. پس از جابر بن عبدالله نقل است: رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) نزد ما آمدند و مردی ژولیده را دیدند که موهایش در هم است. پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمودند: آیا چیزی که با آن موهایش را مرتب کند، پیدا نمی‌کند".

هرگاه پیامبر صلی‌الله علیه وآله و سلم می‌خواستند از مسجد خارج شوند یا به دیدن یکی از یاران خود بروند، در آینه یا سطحی از آب صاف نگاه می‌کردند و موهایشان را شانه می‌کردند، لباسشان را مرتب می‌کردند و به خود عطر می زدنند سپس می‌فرمودند: " خداوند دوست دارد بنده‌اش هرگاه نزد برادرانش می‌رود، برای آنان مهیا شود و خود آرایی کند".[۱۲]

اسلام برای انسان مؤمن می‌خواهد که در جامعه‌ی خویش با بهترین ظاهر و زیباترین صورت نمایان گردد، تا در کنار رفتار عملی خود، تمدن و کامل بودن این دین را منعکس کند.

۳ ـ میانه روی در مصرف:

شایسته است در زمینه‌های غذا و نوشیدنی و پوشاک و امور زندگی و توشه سفر و جا به جایی، حد اعتدال و توازن و عدم افراط و اسراف مراعات گردد.

منظور از تنظیم در مصرف، وضع برنامه محاسبه دقیق موارد درآمد و تولید و هزینه های زندگی، و موارد اسراف و تبذیر می‌باشد، تا از بی نظمی‌ای که منجر به فقر و خسران می‌گردد اجتناب شود.

توضیحات مترجم (فرق اسراف وتبذیر" اسراف=خرج کردن بیش از حد تبذیر=خرج کردن بی جا ")

خداوند سبحان و متعال در قرآن عزیزش، افراد مبذّر و مسرِف را این گونه مذمت کرده‌اند: " اسراف و ولخرجی نکن. چرا که اسراف‌کاران برادران

---

۱۲. حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۱

»وَلاَ تُبَذِّر تَبذِيراً* إنَّ المُبَذيّرِينَ كَانُوا إِخوَانَ الشَّياطِينِ وَكانَ الشَّيطَانُ لِرَبّهِ كَفُوراً)[١٤].

وقال تعالى: (وكُلُوا وَاشرَبُوا وَلاتُسرِفُوا إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ المُسرِفِنَ).

وفي حديث لإمام العكسرىّ عليه السلام يقول فيه: «إيَّاک والإسراف فإنَّه من فعل الشيطنة»[١٥].

وهذا التأكيد على التنظيم في المصرف لايقف عند حدود الحياة الشخصيّة، بل يطال أيضاً موارد الأموال العامَة وبيت مال المسلمين.

فالحكومة تستطيع أن تخطو في إدارة المجتمع خطوات واسعة إلى الأمام، إذا جعلت لمصارفها برنامجاً وتخطيطاً مدروساً، يقوم على أساس الاحتياجات الضرورية لأبناء المجتمع.

ج- فىالعلاقات الاجتماعيّة

١- تنظيم الوقت:

أحد عوامل توفيق الإنسان في علاقاته وأموره الاجتماعيّة هوالاستفادة الصحيحة من الوقت، وتنظيم برنامج الأعمال والمطالعات واللقاءات وغيرها. وتجنّب الفوضى التي تؤدّي إلى الحرمان من كثير من الفرص والندم عليها.

فقى وصيّة أميرالمؤمنين عليه السلام الأخيرة لولديه يقول» «أوصيكما وجميع أهلي وولدي ومن بلغه كتابي بتقوىالله ونظم أمركم»[١٦].

---

١٤. الإسراء، ٢۶ و ٢٧.

١٥. العلامة المجلسى، بحارالانوار، ج ٥٠، ص ٢٩٢.

١۶. العلامة المجلسى، بحارالأنوار، ج ۴٢، ص ٢۵۶.

شیطان‌هایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است ". [۱۳]
و (نیز) خداوند می‌فرماید: " بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید. خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد ". [۱۴]
و در حدیثی از امام حسن عسکری آمده است که می‌فرماید: " از اسراف بپرهیز، چون اسراف جزء افعال مفسده‌جویی است". [۱۵]
تاکید بر سامان بخشیدن در مصرف محدود به زندگی خصوصی نمی‌گردد، بلکه موارد اموال عمومی و بیت‌المال مسلمانان را نیز شامل می‌شود. دولت اگر برای موارد مصرف خود، برنامه و طرحی حساب شده قرار دهد، که بر پایه‌ی نیازهای ضروری افراد جامعه استوار است، می‌تواند برای اداره‌ی جامعه، گام‌های بلند و رو به جلویی بردارد.
ج: در روابط اجتماعی
۱ ـ تنظیم وقت:
یکی از دلایل موفقیت انسان در روابط وو مسائل اجتماعیش، استفاده‌ی درست از وقت وتنظیم نمودن برنامه‌های کاری، مطالعات و دیدارها و... است. هم چنین اجتناب از بی نظمی‌ای که به محرومیت از فرصت‌های بسیار و پشیمانی به خاطرآن منجر می‌شود (از دیگر دلایل موفقیت انسان است).
امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در آخرین سفارش خود به فرزندانش می‌فرماید: " شما و تمام فرزندان و هرکس که این گفته (نوشته‌ی) من به او می‌رسد را به تقوای خدا و نظم در کارتان سفارش می‌کنم". [۱۶]
انسان به هر میزان وقتش را برای کارها تنظیم کند، به همان میزان در خود

---

۱۳. سوره اسراء، آیات ۲۶ و ۲۷
۱۴. سوره اعراف، آیه ۳۱
۱۵. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۲
۱۶. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۵۶

فبقدر ما ينظم المرء أوقاته على الأعمال، بقدر ما يوسّع على نفسه ليجد متّسعاً من الوقت، لم يكن ليحصل عليه لولا هذاالأمر.

وقد قسَّم الإمام الكاظم الأوقات إلى أربعة فقال عليه السلام: «اجتهدوا في أن يكون زمانكم أربع ساعات: ساعة لمناجاةالله، وساعة الأمر المعاش، وساعة المعاشرة الإخوان الثقات الذين يعرّفونكم عيوبكم ويخلصون لكم في الباطن، وساعة تخلون فيها للذّاتكم في غيرمحرّم، وبهذه الساعة تقدرون على الثلاث ساعات»[١٧].

٢- العهود والعقود:

من مظاهرالنظام فى الإسلام أيضاً العمل بمقتضى العهود والعقود وتنفيذها بدقّة، حتّى يتمّ قطع طريق الإنكار وبروز الاختلافات فيما بعد. يقول الله تعالى: (يَاأَيُّهَالَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنتُم بِدَينٍ إلى أَجَلٍ مُّسَمّىً فَاكتُبُوهُ وَليَكتُب بَّينَكُم كَاتِبٌ بِالعَدلِ)[١٨].

وفي آية أخرى تأكيد على الوفاء بالعهد: (وَأَوفُوا بِالعَهدِ إِنَّ العَهدَ كَانَ مَسؤُولاً)[١٩]

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليفِ إذا وعد»[٢٠].

هذاالاهتمام بضرورة الالتزام بالوفاء بالعهد مطلوب، حتّى مع غير المسلمين

١٧. م.ن، ج ٧٥، ص ٣٢١.

١٨. البقرة، ٢٨٢.

١٩. الإسراء، ٣٤.

٢٠. الشيخ الكليني، الكافى، ج ٢، ص ٣٦٤.

گشایش ایجاد می‌کند تا وقت کافی پیدا کند. پیدا کردن وقت کافی تنها با برنامه‌ریزی حاصل می‌گردد.

امام کاظم (علیه‌السلام) زمان را به چهار دسته تقسیم نموده و می‌فرمایند: " تلاش کنید زمان شما چهار دسته باشد: ساعتی برای راز و نیاز با خدا، و ساعتی برای کسب معاش، و ساعتی برای معاشرت با برادران مورد اعتمادی که عیب‌های شما را به شما گوشزد می‌کنند و در باطن با شما یک رنگ هستند، و ساعتی برای خلوت کردن و بهره بردن از لذت‌های حلال و با این ساعت (آخر) است که قادر به انجام کارهای آن سه ساعت هستید". [۱۷]

۲ ـ عهدها و پیمان‌ها:

از دیگر نمادهای نظم در اسلام، عمل بر حسب عهدها و پیمان‌ها و اجرای آن به شکل دقیق است، تا راه انکار و بروز اختلافات پس از آن بسته گردد. خداوند متعال می‌فرمایند: " ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر وامی تا مدتی معین به یکدیگر دادید، آن را بنویسید، و باید در بین شما کاتبی باشد که آن را به درستی بنویسد". [۱۸]

و در آیه‌ی دیگری بر وفای به عهد تأکید شده‌است: " و به عهد خویش وفا کنید که بازخواست خواهید شد ". [۱۹]

و رسول‌خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: " هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید زمانی که وعده می‌کند، (به وعده‌ی خود) وفا کند". [۲۰]

اهتمام به ضرورت پایبندی به وفایِ عهد (از ما) خواسته شده، حتی با غیر مسلمانان هر چند دشمن باشند. در این خصوص امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در دستور حکومتی خود به مالک اشتر با این سخن خود اشاره دارند: " اگر با

۱۷. م. ن. ج ۷۵، ص ۳۲۱

۱۸. سوره بقره، آیه ۲۸۴

۱۹. سوره اسراء، آیه ۳۴

۲۰. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۶۴

ولوكان عدوّاً، وفي ذلك يشير أميرالمؤمنين عليه السلام في عهده لمالك الأشتر، بقوله: «وإن عَقَدتَ بينَكَ وبينَ عَدُوِّكَ عُقدَةً إوأَلبستَهُ منكَ ذِمَّةً فحُط عَهدَكَ بالوفاء وارعَ ذمَتك بالأمانة»[21].

وإذا كان هذا الحال مع الأعداء، فإنَّ الرعية أولى بالوفاء بالعهد بل والإحسان والعطف، وفي ذلك يتابع أميرالمؤمنين عليه السلام قوله لمالك الأشتر» «وَأَشعِر قلبَكَ الرَّحمَةَ لِلرَّعِيَ,والمَحَبَّةَ لهُم واللُّطفَ بِهِم، ولاَ تكُونَنَّ عليّهم سَبُعاً ضَارِياً تَغتَنِمُ أَكلَهُم، فَإِنَّهُم صِنفَانِ: إمَّا أَخٌ لكَ في الدين، وإمَّا نَظيرٌ لكَ في الخَلقِ»[22].

د- في الحرب وشؤونها

إنَّ التزام النظام، والانضباط في الحرب، يشكّل عاملاً مهمّاً من عوامل النصر المضافة إلى العوامل الأخرى، كالإيمان بالله، والتوكّل عليه، وتدبير القيادة ووحدتها، والالتزام بالأوامر والنواهي القيادية...

وهذا التنظيم واجب في التدبيرين النظريّ والعمليّ في جهازالدعم في ساحة الجهاد، وفي ترتيب صفوف الجند والوحدات العسكريّة، وكذلك في توقيت الهجوم والإنسحاب، حتّى فترات الإستراحة، وذلك لئلاَ يضيع الكثيرمن الجهود ويؤدّي ذلك إلى الهزيمة.

وقد كانت سيرة الرسول صلى‌الله عليه وآله وسلم كذلك في حروبه، فهو صلى‌الله عليه وآله وسلم قبل دعوته للتعبئة العامّة كان يجمع الأفراد، ويكلّف كلّ شخص بتكليف معيّن لا يتعدّاه لغيره. ومن لوازم النظام التزام

٢١. الشريف الرضى، نهج‌البلاغة، ج ٣، ص ١٠٦.

٢٢. م.ن، ج ٣، ص ٨٤.

دشمنت پیمان نهادی و در ذمه‌ی خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن و آن‌چه را بر ذمه داری ادا نما".[21]

اگر نوع برخورد با دشمنان این چنین است، بنا براین رعیت (عامه‌ی مردم) نسبت به وفای به عهد (با آنان) و حتی نیکی و مهربانی با آن‌ها سزاوارترند.

در این خصوص امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در ادامه‌ی سخنانشان به مالک اشتر می‌فرماید: " مهربانی بر رعیت و محبت به آنان و مورد لطف قرار دادنشان را برای دل خود پوششی گردان، و برای آنان هم چون جانوری شکاری نباش، که خوردن‌شان را غنیمت می‌شمارد، چون آنان دو دسته‌اند: یا دسته‌ای برادر دینی تواند ویا در آفرینش همانند تواند".[22]

د ـ در جنگ و امور مرتبط با آن:

پایبندی به نظم و انضباط در جنگ، علاوه بر عوامل دیگری، هم چون ایمان به خد، و توکل بر او، و تدبیر فرماندهی، و اتحاد آن، و التزام به اوامر و نواهی فرماندهی، یکی از عوامل مهم پیروزی را تشکیل می‌دهد.

برنامه‌ریزی این چنینی در اقدامات نظری و عملیِ دستگاه‌های پشتیبانی، در صحنه نبرد یکسان سازی صفوف سربازان و یگان‌های نظامی، هم چنین در تعیین زمان حمله و عقب نشینی حتی در تعیین زمان استراحت، ضروری می‌نماید. دلیل این برنامه‌ریزی، جلوگیری از ضایع شدن تلاش‌های فراوان می‌باشد، که این ضایع شدن به شکست می‌انجامد.

سیره‌ی رسول‌خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم در جنگ‌هایشان نیز همین گونه بود. آن حضرت صلی‌الله علیه و آله و سلم پیش از آن‌که همگان را (برای جنگ) بسیج کنند، افراد را جمع می‌کردند و هر فرد را برای انجام وظیفه‌ی معینی مکلف می‌نمودند که آن وظیفه فقط محدود به خود آن فرد بود. از جمله ملزومات نظم و انضباط، پایبندی ارگان‌ها به دستورات فرماندهان و

۲۱. شریف رضی، نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۰۶

۲۲. م. ن. ج ۳، ص ۸۴

العناصر بأوامر القادة، وعدم تخلّفهم أبداً عن ذلک، وبعدهم عن القرارات الذاتيّة، والنفعالات العاطفيّة وغيرها، من الأمور التي قد تؤدّي إلى الهزيمة. وفيما يتعلّق بالاهتمام بالنظام حتّى في فترات الإستراحة وأخذ الإجازات يقول تعالى في كتابه الكريم: (إِنَّمَا الْمُؤمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمرٍ جَامِعٍ لَم يَذهَبُوا حَتَّى يَستَأذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَستَأذِنُونَکَ أُولَئِکَ الَّذِينَ يُؤمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا استَأذَنُوکَ لِبَعضِ شَأنِهِم فَأذَن لِّمَن شِئتَ مِنهُم وَاستَغفِرلَهُمُ اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ)[٢٣].

وهكذا ينبغي للمجاهد أن يجعل أمر النظام والانضباط في الحرب بكلّ شؤونها نصب عينيه، وموضع اهتمامه، حتّى يتحقّق النصر والعزّة للإسلام والمسلمين بعون الله تعالى.

٢٣. النور، ٦٢.

عدم تخلف همیشگی‌شان از آن، دوری از تصمیمات (وسوسه‌های) درونی و واکنش‌های عاطفی و دیگر مسایلی است که احیاناً به شکست منتهی می‌شود.

خداوند متعال در قرآن‌کریم در خصوص اموری که به اهتمام ورزیدن به نظم بستگی دارد - حتی در زمان استراحت و اجازه گرفتن - می‌فرماید: " مومنان کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند و چون با پیامبر در کاری گروهی باشند، تا از او رخصت نطلبیده‌اند، نباید بروند. آنان که از تو رخصت می‌طلبند، کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند. پس هنگامی که از تو برای پاره‌ای از کارهایشان رخصت خواستند، به هر یک از آنان که خواهی رخصت بده و برایشان از خدا آمرزش بخواه. خداوند آمرزنده و مهربان است".[۲۳]

بنابراین شایسته است رزمنده، مسأله‌ی نظم و انضباط در جنگ و تمام امور مرتبط با آن را نصب‌العین خویش قرار دهد و بدان اهتمام ورزد، تا به یاری خداوند متعال، عزت و پیروزی برای اسلام و مسلمانان محقق گردد.

۲۳. سوره نور، آیه ۶۲

خلاصة الدرس

- إنَّ مراعاة نظم الأمروالانضباط ممّا يساعد على نجاحنا في أعمالنا.

- ممّا لا شكّ فيه أنَّ نجاح المؤمنين في أمورهم سوف يوجد ظروفاً مناسبة وإمكانيّات جيّدة للعمل، في سبيل تزكية النفس وتهذيبها.

- إنَّ نظم الأمر ممّا أكّدت عليه الوصايا والروايات الواردة عن المعصومين عليهم السلام.

- من يقرأ سيرة الرسول صلىالله عليه وآله وسلم والأئمَّة عليهم السلام والإمام الخميني قدس سره يرى بوضوح أروع آيات النظم والانضباط.

- إنَّ حسن الولاية الذي إكّدت عليه الروايات والأدعية يقتضي نظم أمورنا، في العبادة وفي الحياة الشخصيّة وفي العلاقات الاجتماعيّة وفي مجالات الحرب وشؤونها.

خلاصه‌ی درس:

. رعایت نظم و انضباط در کار، جزء مسایلی است که به ما در موفقیتِ کارهایمان یاری می‌رساند.

.از جمله مسائلی که شک در آن راه ندارد، این که موفقیت در امور مومنان، شرایط مناسب وامکانات خوبی برای اقدام در مسیر تزکیه و تهذیب نفس به وجود می‌آورد. نظم در کار جزء مواردی است که سفارشات و روایات وارده از معصومین (علیهم‌السلام) بر آن تأکید کرده‌اند.

.هر کس سیره‌ی رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و ائمه (علیهم‌السلام) را مطالعه کند، به روشنی زیباترین نشانه‌های نظم و انضباط را مشاهده می‌کند. حسن سرپرستی که روایات و ادعیه بر آن تأکید کردند، می‌طلبد تا در کارهایمان، در عبادت و در زندگی خصوصی و در روابط اجتماعی و در زمینه‌ی جنگ و امور مرتبط با آن نظم را رعایت کنیم.

